



پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل بین‌المللی

۲

خرداد - تیر

سال ۱۳۶۳



”موشك - نه ل ”
پوسترسا زمان ” ابتكارات د موكراتييك زنان ” جمهورى فدرال آلمان

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۴ - ۳	صلح آرمان ما است (رهبران احزاب کمونیست و کارگری درباره اهمیت میراث لنین در مبارزه ضد جنگ)	و . ای . لنین
۷ - ۴	در راه امنیت و همکاری و حسن همجواری	اریش هونکر
۲۳ - ۸	واحد بنیادی جامعه سوسیالیستی بقیه (رهبران احزاب کمونیست و کارگری درباره اهمیت میراث لنین در مبارزه ضد جنگ)	حیدرعلی یف
۲۶ - ۲۴	ما به پیروزی! بر انقلاب! امینان داریم	چدی جاگان
۳۰ - ۲۷	باللهام از نابغه ای که زنده جاودانی است	هربرت میس
۳۵ - ۳۱	شرط اساسی پیشرفت اجتماعی	ویلیام کاشتان
۳۸ - ۳۵	وظیفه واقعی دوران معاصر	سید و سیسوکو
۴۱ - ۳۸	عامل آزادی ناقص	موزیس مابیدا
۴۴ - ۴۲	در خدمت به تمام جامعه بشری	کوتورگه پابلیس سیلوا
۵۷ - ۴۵	آنتی کمونیسم و خطر جنگ	مایکل اوری اردان
۷۰ - ۵۸	در مصر چه چیزی تغییر کرده است	میشل کامل
۷۵ - ۷۱	حزب آبدیده شده در کورمبارزه	-
۷۹ - ۷۶	نیروی اعتقاد یک کمونیست	گانچوگانف

و. ای. لنین : صلح آرمان ما است

رهبران احزاب کمونیست و کارگری در باره اهمیت

میراث لنین در مبارزه ضد جنگ

کمونیست ها و بسیاری از افراد مترقی جهان بسا بزرگداشت صد و چهارم همین سال تولد و. ای. لنین، اینک در شرایط افزایش شدید وخامت اوضاع بین المللی به اندیشه های وی درباره صلح و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای کسب دارای نظامهای اجتماعی مختلف هستند، مراجعه میکنند. کمونیست ها خواستار لغای تمام انواع ستم، نابرابری اجتماعی و ملی هستند که سرمایه داری مایل است آنها را ابدی سازد. ولی اینک، در شرایط افزایش قابل ملاحظه خطر پلیدهسته ای، کمونیست ها در راه حفظ تمدن در روی زمین و حق انسانها برای زیستن نیز مبارزه میکنند. کمونیست ها با اتکا به اندیشه های لنین میکوشند خطر هسته ای را بر طرف ساخته و مناسبات بین المللی را بطور بنیادی سالم سازند، آنها این را مهمترین عامل تأمین ترقی اجتماعی میدانند.

در سال ۱۹۲۲ لنین با توجه به ضرورت تعمیق و گسترش مقابله با خطر جنگ امپریالیستی نوشت: "ارزش آنرا دارد که انسان زندگی خود را وقف مبارزه علیه چنین جنگی کند، در این مبارزه باید بد و نگذشت و قاطع بود و تمام سفسطه ها در دفاع از آن را باید تا آخرین زوایا تعقیب کرد" (۱). این فراخوان لنین همیشه اکنون که امپریالیسم خطر دشتناک تازه ای ایجاد کرده مبرم و مسئله روز است.

در این شماره مجله رهبران برخی از احزاب کمونیست و کارگری درباره اهمیت اندیشه‌های لنین درباره صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و اینکه ارتباط اندیشه‌های لنین با پرونده‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دوران معاصر چگونه بروز میکند سخن میگویند .

در راه امنیت ، همکاری و حسن همجواری

اریش هونکر

د بیرکل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست
متحد آلمان ، صد رشورای دولتی جمهوری
د موکراتیک آلمان

اکنون ، زمانیکه چیزی مهم‌تر از حفظ جامعه بشری از نابودی در یک بلیه هسته ای نیست ، بعقیده من اندیشه‌های لنین درباره صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز چنان اهمیت و ابرام و نیروی جاذبه ای کسب میکنند که بیش از هر زمان دیگری در گذشته است . این اندیشه‌ها بانیات نیک و خیرخواهانه کمونیست‌ها بمنظور حذف جنگ از زندگی خلقها و دست یافتن به اینکه مبارزه تاریخی سیستم های اجتماعی متضاد یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری بدون اعمال زورچریان باید تطابق میکنند . هر مسئله بین المللی مورد اختلافی که پدید آید و هر قدر هم که این قبیل مسائل بفرنج و دشوار باشد ، باید آنها را نه برپایه " حق چماق " ، بلکه از طریق مذاکره حل و فصل کرد .

اصول همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای که دارای نظام اجتماعی متفاوتند ، درست بهمین مفهوم ، پایه استوار سیاست عملی را تشکیل میدهند که پاسخگوی واقعیات و خواسته‌های دوران ما است . هدف از تحقق آنها برقراری مناسبات بین المللی با حقوق برابر و تأمین همکاری با سود متقابل است ، در عین حال این اصول به حل و فصل بسیاری از مسائل بمرم دیگر سیاست جهانی هم که بسه منافع حیاتی خلقها مربوط میگردد کمک میکنند . در شرایط کنونی کسیکه با درک مسئولیت عمل میکند نمیتواند این نکته را از ذهن خود دور کند که برای جهان ما راه‌عقلانی دیگری غیر از همزیستی مسالمت‌آمیز وجود ندارد .

خدمت جاودانی و . ای . لنین در همین است که او همواره مبارزه در راه آزادی اجتماعی را با مبارزه در راه صلحی که هر چه استوارتر باشد مرتبط میساخت . از جمله پیروزی عظیم اکتبر سرخ بیش از شصت و پنج سال پیش از این بحق به لنین امکان داد " نخستین پیروزی امر نابودی جنگها را . . . " (۱) ببیند . نخستین سخن حاکمیت نوپای شوروی یعنی فراخوان " به تمام مردم ، به تمام مردم . . . " که در سراسر کره زمین طنین افکند ، فرمان صلح بود که وحدت سوسیالیسم و صلح را اعلام داشت .

بطوریکه میدانیم از تجزیه و تحلیل پیشرفت ناموزون امپریالیسم لنین نتیجه امکان پیروزی سوسیالیسم را " ابتدای تعداد کمی و حتی در یک کشور سرمایه داری جداگانه " (۲) بدست آورد . به همین سبب تأکید میکرد که دوران دراز مدت تاریخی فرا خواهد رسید " که کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در جوار هم وجود خواهند داشت " (۳) . این نتیجه گیری دارای اهمیت فوق العاده زیادی برای تهیه استراتژی و تاکتیک احزابی که در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی هستند و برای مبارزه نیروهای صلح دوست در سیاره ما بطور اعم میباشد .

سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشورهای اتحاد شوروی نشان میدهند که آنها در عصر ما پیگیرترین مبارزان در راه تثبیت اصولی هستند که با اتکا بدانها ، لنین راه خلقهایسوی آیند های فارغ از خطر نابودی در جنگ های تازه را از پیش معین کرد . کشور اکتبر سرخ پر قدرت ترین تکیه گاه صلح است . اتحاد شوروی با اقدام فعالانه در راه پایان دادن به مسابقه تسلیم حاکمی ، محدود ساختن و کاهش آنها ، نوپنیکسانی الهام میبخشد که میکوشند از خزش جامعه بشری به لبه پرتگاه جنگ هسته ای جلوگیری کرده و رونمای زندگی در صلح را روی زمین تأمین نمایند . این قبیل اهداف تعیین کننده اقدامات جامعه کشورهای سوسیالیستی در سیاست خارجی است .

جمهوری دموکراتیک آلمان که بلاواسطه در مرز قرار گرفته که دنیای سوسیالیسم را از دنیا سرمایه داری و کشورهای سازمان پیمان ورشورا از بلوک ناتو جدا میسازد ، طی تقریباً سی و پنج سالی که از روز تأسیس آن میگذرد ، سهم سازنده خود را در این اقدامات ادا میکند . کشور ما بین سوگند خود وفادار است که برای اینکه سر زمین آلمان دیگر هیچوقت جنگی بوجود نیارد از هیچ اقدامی

- ۱ - و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴۴ ، صفحه ۱۴۹ .
- ۲ - همانجا ، جلد ۲۶ ، صفحه ۳۵۴ .
- ۳ - همانجا ، جلد ۳۹ ، صفحه ۱۹۷ .

فروگذار نکنند . درست در شرایط کنونی در اروپا است که مفهوم سود مناسبات همزیستی مسالمت آمیز بیرونی ظاهر میشود و این حقیقت تأیید میگردد که حفظ این مناسبات پاسخگوی منافع حیاتی تمام خلقهای قاره اروپا است .

سیاست رویارویی و تسلیحاتی که محافل تجاوزکارایالات متحده امریکا و سایر کشورهای ناتو در پیش گرفته اند منجر به آن گردید که در اروپای غربی و از جمله در جمهوری فدرال آلمان استقرار موشک های هسته ای تازه امریکا آغاز گردیده است . بدین ترتیب جهان به دوران تازه^ک گام نهاد که شاید خطرناک ترین دوره در جریان رویدادها پس از جنگ باشد . استقرار سلاح هسته ای ویژه ضربه نخستین بیانگر نیت آشکار و آشنگتن برای دستیابی به برتری نظامی - استراتژیک بر اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است . بهمین سبب کشورهای مابعد و صلحت توازن لازم برای حفظ صلح ، مجبور شدند تا دبیرمقابلیتی اتخاذ کنند . ولی مسئله بهمینجا خاتمه نمی پذیرد . در عین حال ما اکنون وظیفه تشدید مساعی خویش برای دست یافتن به قرارداد های مشخص درباره پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و محدود ساختن و کاهش تسلیحات بر پایه اصل برابری و امنیت یکسان را با شدت بیشتری احساس میکنیم . در ضمن ما آماده ایم با تمام کسانی که از خود عقل و واقع بینی نشان میدهند و جدآ در تلاش تثبیت صلح میباشند همکاری کنیم .

جمهوری دموکراتیک آلمان خواستار بازگشت به وضعی است که تا آغاز استقرار موشک ها در کشورهای ناتو وجود داشت . در چنین حالتی امکاناتی برای تحقق اقدامات بسیاری فراهم میآید که نتایج مثبت تازه ای با روح پیرویه کاهش تشنج کمربند ایمنی جهان^ک را در پی دارد . در صورتی که در هر چیزی باید سطح رویارویی نظامی را کاهش داد و از افزایش فوق العاده و جنون آمیز تسلیحاتی و بیآمدهای هلاکتبار آن برای مناسبات بین المللی و وضع اجتماعی انسانها (از جمله در همان کشورهای سرمایه داری که با مصرف رساندن مبالغ نجومی برای سلاحهای هر چه تازه تر و مدرن تر دیگر قادر نیستند ازین بیگاری جمعی بیرون آیند) جلوگیری کرده متوقف ساختن ذخیره سلاح هسته ای در سطح فعلی ضرورت مبرمی است . ایجاد مناطق فاقد سلاح هسته ای در نواحی مختلف قاره ما میتواند به گشایش راه آینده اروپای فاقد سلاح هسته ای یاری رساند . در صورت امضای قرارداد ای میان پیمان ورشو و ناتو درباره امتناع از نگار بردن نیروی نظامی و حفظ مناسبات مسالمت آمیز (همانطور که از طرف کشورهای سوسیالیستی در بیانیه سیاسی پراگ پیشنهاد شده) گام مهمی در راه محصل و فصل مسائل حیاتی و مبرمی که اکنون در برابر خلقها قرار دارد برداشته میشود .

جمهوری دموکراتیک آلمان با شرکت در کنفرانس استکهلم ویژه تدابیری بمنظور تحکیم اقتصاد

امنیت و خلع سلاح در اروپا، عزم راسخ دارد برای تحقق این پیشنهادات کمک نماید. ما یقین داریم که میتوان نقشه‌های کسانی را که قصد دارند اروپا را به تزار گرفتن مداوم در لبه پرتگاه جنگ هسته ای دچار کنند برهم زد و میتوان به نقطه عطفی در جهت تأمین امنیت، همکاری شریکش و مناسبات حسن همجواری دست یافت.

اندیشه‌های لنین در باره صلح و همزیستی مسالمت آمیز مبرم و حیاتی بودن خود را در دوران ما بشدت و بطور مؤثری بروز میدهند. این اندیشه‌ها در سیاست و ولتهای کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی تجسم یافته و مورد تأیید، پشتیبانی و دفاع فعالانه تعداد بیشماری از افراد در سراسر کره زمین، صرف نظر از امکان اختلاف نظر آنها در باره سایر مسائل است.

بقیه از صفحه ۲۳

کمیونست اتحاد شوروی بر آن استوار است مستحکم تر خواهد شد.
 قانون ویژه کولکتیوهای کارپاسخگوی نیازهای روز جامعه است. در ضمن این اقدامی است که در رازمدت نیز تأثیر خود را می بخشد. این قانون به خوبی برای تحقق و نافع برنامه ای حزب کمیونست و کشورهای با بکار خواهد آمد. تصویب آن امکانات تازه گسترده ای برای استفاده شریکش تراژتیروه ای غلاتی و دانش و تجربه مردم شوروی بوجود خواهد آورد.

واحد بنیادی جامعهٔ سوسیالیستی

حیدر علی یف

عضو پرووی سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب
کونیست اتحاد شوروی، معاون اول
صدر شورای وزیران اتحاد شوروی

ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و معنوی که سوسیالیسم موجود با آنها جامعهٔ متقدم بشری راغنی تر ساخت فراوان است. یکی از مهمترین دست‌آورد های آنرا که جنبهٔ جهانی و تاریخی دارد ماکلاً محقانه در استقرار هر چه گسترده تر اصل بزرگ جمع‌گرائی (کولکتیویسم) (۱) در تمام عرصه‌های زندگی جامعه شوروی و تبدیل آن به خصلت تعیین‌کننده و جدائی‌ناپذیر نظام نو میبینیم. قانون اتحاد جماهیر شوروی دربارهٔ کولکتیوهای کار (۲) و افزایش نقش آنان در ادارهٔ مؤسسات، ادارات و سازمانها که در ژوئن سال ۱۹۸۳ در اجلاس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به تصویب رسید تأیید کاملاً روشن این مدعا است. این قانون نخستین قانون در نوع خود در کشور ما است. این قانون از طرف مردم شوروی بمنزله سند سیاسی مهم و گام بزرگ تازه ای در راه بسط و تکامل حاکمیت سوسیالیستی خلق تلقی گردید. جو توأم با کار و اخلاقی که بحث و مذاکره در اطراف طرح این قانون در آن جریان یافت و اشتراک فعال تمام زحمتکشان کشور در آن به شکل تاریخ کند، ای گویای این واقعیت است.

اینک ما چندان فاکت را که بطور رسا بر خصلت تمام خلقی این بحث و مذاکره گواهی میدهند یاد آور میشویم. مطالب مربوط بدانرا تمام مسائل ارتباط جمعی کشور طی چند ماه مرتباً پخش میکردند. در جلساتی که به بحث در اطراف طرح قانون اختصاص داده شده بود، بیش از پنج میلیون نفر — کولکتیویسم: از کلمه لاتینی *Collectivus* — یعنی آنچه مربوط به یک گروه انسانها است و بیانگر خصوصیات است که ویژهٔ گروهی از انسانها است و نه یک فرد تنها. مترجم

۲ — کولکتیوکار — در اتحاد شوروی گروه معینی از انسانها که کار مشخصی را (اعم از جمعی یا فکری) در رشتهٔ معین یا مؤسسه و ادارهٔ معینی بطور دسته جمعی انجام میدهند. مترجم

نظر خود را بیان داشتند و در بحث و مذاکره رویه مرفهه ۱۰۰ میلیون نفر از شهروندان شرکت کردند .
 درباره طرح قانون در حد وود ۱۳۰ هزار اظهار نظر ، پیشنهاد و تذکره دریافت شد که بسیاری از آنها
 هنگام تهیه متن نهائی آن در نظر گرفته شد . کافی است گفته شود که در ۲۱ ماده از ۲۳ ماده
 طرح تغییراتی داده شد . خلاصه اینکه قانون اتحاد جماهیر شوروی درباره کلکتیوهای کارم
 مانند سایر اسناد ماکه دارای اهمیت تمام خلقی است ، افکار و عقاید تمام مردم شوروی را در بر گرفته
 و بیانگر عزم و اراده آنهاست .

در این قانون مشی تغییر ناپذیر لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی در جهت
 بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی بازتاب یافت . ماده قانون اساسی اتحاد شوروی درباره
 نقش و وظائف کلکتیوهای کار بطور مشخص در این قانون تجسم یافته و اختیارات آنها و ورنمای بسط
 و تکاملشان در آینده تعیین گردیده است . این قانون تجربه پیشروی را که در کشور ما و در کشورهای
 برادر گرد آمده در خود متمرکز ساخت .

مواد این قانون بطور ارگانیک مرتبط با استراتژی ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور است که
 بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تهیه و تدوین کرد و در تصمیمات پلنوم نوامبر
 (سال ۱۹۸۲) و پلنوم های ژوئن و دسامبر (سال ۱۹۸۳) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد
 شوروی تأیید گردید و همراه برنامه تکامل سوسیالیسم پیشرفته که در اسناد حزب و سخنرانیهای
 رفیق یو . و . آندروپوف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای
 عالی اتحاد شوروی فرمول بندی گردیده تثبیت شد . در قانون توجه و علاقه حزب لنینی به انسان
 شوروی ، ایجاد شرایطی که در آن بتواند به بهترین وجهی خود را بمنزله فردی زحمتکش ، خلاق ،
 صاحب کشور خود و مبارزی فعال در راه کمونیسم بنمایاند با نیروی تازه ای بروز کرد .

I

کلاسیک های کمونیسم علمی بطور انکار ناپذیر بی با ثبات رساندند که نظام کلکتیوی زندگی
 اجتماعی فقط یک نیت خیر نیست ، بلکه ضرورتی است . و تحت تأثیر قوانین عینی تاریخ و در درجه اول
 گرایش عمده و تعیین کننده پیشرفت نیروهای تولیدی لازم و اجتناب ناپذیر میگردد . ک . م . مارکس
 ماهیت و مضمون آنرا بطور فشرده و بمنزله " پیشرفت نیروی تولید کننده کار اجتماعی در نقطه مقابل
 کار کم و بیش مجزای یک فرد تنها و غیره و در عین حال استفاده از علم . . . در پیروسته مستقیم و بلا واسطه
 تولید . . . " (۱) معین کرده است .

مالکیت خصوصی که بهره برداری فردی از وسائل و نتایج کاری را که برحسب سرشت هود جمعی است مجاز می‌شمارد با این قانونمندی در تضاد آشقی ناپذیر قرار می‌گیرد و آنتاگونیسم های (تضاد آشقی ناپذیر) طبقاتی ، جدائی انسانها از یکدیگر و بیگانگی آنها را با ابزار تولید و محصول فعالیت خودشان بوجود می‌آورد . در نتیجه نظام سرمایه داری قادر است بنا بگفته ك . ماركس و ف . انگلس فقط " بدل جمع گرائی " و جمع گرائی خیالی وواهی " ایجاد کند (۱) . بزرگترین خدمت ماركس و انگلس هم در این است كه آنها ضرورت تاریخی دگر سازی جامعه را بر مبنای واقعاً جمع گرایانه كه در سوسیالیسم و کمونیسم تجسم مییابد كشف كردند .

نتیجه گیری بنیانگذاران کمونیسم علمی درباره سرشت كلكتیو نظام نورا و . ای . لنین بطور خلاق بسط داد و تكامل بخشید . او با استدلال ساختن علمی استراتژی مبارزه در راه سوسیالیسم در دوران معاصر رهبری نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند در جهان ، سهم بسیار ارزنده ای هم در تهیه و تدوین تئوریک اندیشه جمع گرائی (كلكتیویسم) وهم در تحقیق آن در عمل وارد كرد .

تجربه اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر اکیس... برای گواهی میدهد كه فقط سوسیالیسم زندگی اجتماعی واقعاً كلكتیورایی ریزی میکند . اشتراکی کردن وسائل تولید ، برقراری حاکمیت طبقه کارگر كه با تمام زحمتكشان متحد میگردد و اداره امور اقتصاد را بر پایه برنامه ای معین خصائص بنیادی نظام نپوهستند كه امکان میدهند مساعی نمایندگان تمام طبقات و گروههای اجتماعی بصیر و واحدی برای دست یافتن به هدفهای مشترك افكنده شود ، و كار انسانها را آزاد میکنند . سوسیالیسم استفاده از نتیجه كار كلكتیو بر پایه مالکیت خصوصی را از بین میبرد و توزیع تمام نعمت های را كه مشتركاً تولید میشود بر حسب میزان و کیفیت كار هر فردی سازمان میدهد . سوسیالیسم چنان جو اخلاقی - روانی بوجود می‌آورد كه در آن بر مناسبات میان انسانها روح رفاقت ، همکاری و كمك متقابل حاكم است .

در ضمن ما این را از نظر ورنمیكیم كه برقراری جمع گرائی سوسیالیستی پروسه ایست بفرنج كه در کشورهای مختلف بسته به شرایط تاریخی با سرعت واحدی تحقق نمی‌یابد و اشكال مشخص و متفاوتی بخود میگیرد . ما این راهم بروشنی می بینیم كه در برخی از رسته ها ، مثلاً ، در عرصه آگاهی و شعور بقایای فرد گرائی و علاقه به مالکیت خصوصی از خود مقاومت و جان سختی نشان میدهند . مسئله تئوریک كامل منافع تمام خلق با منافع كلكتیوهای كارویك فرد تنها و همچنین مسائل دگر بسادگی

حل نمیشود .

ولی اینها ارتباطی با خصلت سوسیالیسم بمنزله نظامی جمع گراند اند . مجموعه تجربه متنوع جامعه کشورهای سوسیالیستی در جهان ما را متقاعد میسازد که ترقی جامعه نوو تحقق برتریهای آن نسبت به سرمایه داری و برطرف ساختن مشکلات و تضادهائی که پدید میآید از استقرار پیگیری و هرچه کاملتر عملی مبادی جمع گرایی در تمام رشتهها مانند اقتصاد ، مناسبات اجتماعی - سیاسی ، آگاهی و شعور ، فرهنگ و اخلاق جدائی ناپذیر است .

مهمترین راه انجام این کار را حزب کمونیست اتحاد شوروی بسط و تکامل همه جانبه کولکتیوهای کار و افزایش نقش آنها هم در تولید و هم در زندگی اجتماعی - سیاسی و فرهنگی بشمار آورده و میآورد . زیرا در واقع در کولکتیوهای کار است که برنامههای تولیدی و اجتماعی مابزبان پراتیک روزمره برگردانده شده و هدفهایی که حزب تعیین کرده تحقق می پذیرد . آنجا که کارگران ، کالخورچی ها ، روشنفکران و نمایندگان ملت ها و اقوام مختلف مشترکاً و در پیرویه تأثیر متقابل با سایر کولکتیوها کار میکنند ، یعنی در همین کولکتیوهای کارگری است که اتحاد خلل ناپذیر کارکنان رشتههای کار جسمی و فکری ، وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و انترناسیونال مردم شوروی و فعالیت های اجتماعی و کار شهروندان ، یعنی مهمترین خصائص نظام ماتجسم واقعی پیدا میکند .

کولکتیوهای کار در کشور ما بمنسبت پیشرفت و استحکام جامعه شوروی بطور کلی ، از لحاظ اجتماعی ، اقتصادی و ایدئولوژیک بسط و تکامل یافته و مستحکم شدند . در سیما ، وضع و نقش آنها تغییرات زیادی ، (بویژه در مرحله سوسیالیسم پیشرفته) بعمل آمد . این نیز کاملاً قانونمندانه است

با رشد پتانسیل علمی - تکنیکی و اقتصادی اتحاد شوروی بطور کلی آن بخش هم که اداره کردنش به هر یک از کولکتیوهای کار و کارگردار گردیده رشد میکند . این هم بدان معنی است که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور و آهنگ رشد آن هم میزان هرچه بیشتری وابسته بدین میگردد که کولکتیوها تا چه اندازه از منابع مادی و نیروی کار ما هرآنچه و ثمر بخش بهره برداری میکنند و به انجام برنامه های دولتی و تعهدات سوسیالیستی خود تا چه اندازه با احساس مسئولیت برخورد مینمایند .

سطح معلومات عمومی ، فرهنگی و حرفه ای نمایندگان تمام طبقات و گروههای اجتماعی هم میزان قابل توجهی بالا رفته است . نزدیکی طبقه کارگر ، دهقانان کالخورچی ، روشنفکران و تشکله جامعه بدون طبقات ادامه دارد . کولکتیوهای کار در اتحاد شوروی از لحاظ اجتماعی هرچه همگون تر گردیده و وحدت ارگانیک کسب میکنند .

جامعه شوروی در پرورش انسان هائی نوبه موفقیت های بزرگی نائل گردیده است . اکثریت

قریب با توافق شهروندان ما با خاصیتی مانند اعتقاد ایدئولوژیک، فرهنگ سیاسی و رشد اخلاقی و همچنین با برخورد ابتکارآمیز به کار، علاقه به موفقیت رفقای خود و برآوردن نیازهای جامعه بطور عامه متمایز میشوند.

فعالیت اجتماعی - سیاسی انسانهای شوروی هم بمرحله تازه ای داخل شده است. کولکتیوهای کار هرچه گسترده تر در اداره امور مؤسسه و اداره خود و هم در حل و فصل مسائل مربوط به تمام مردم مومسالی که دارای اهمیت برای تمام کشور است شرکت میکنند.

نقش کیفی تازه کولکتیوهای کار در زندگی اقتصادی، اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشور شوراهای رنتیجه‌گیریهایی اصولی حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره اینکه در جامعه سوسیالیسم پیشرفته کولکتیوها واحد های بنیادی اقتصاد و مجموع ارگانسیم اجتماعی و سیاسی ما باشند بازتاب یافت. این نتیجه‌گیری که در قانون اساسی سال ۱۹۷۷ اتحاد شوروی تثبیت گردیده، پایه و اساس قانون اتحاد جماهیر شوروی در باره کولکتیوهای کار شد.

کولکتیوهای در جامعه سوسیالیسم بکمال رسیده چه وظائفی را انجام میدهند؟

اول - و. و. ای. لنین خاطر نشان ساخت که در سوسیالیسم " برای نخستین بار، پس از صد سال کار برای دیگران و کار اجباری برای استثمارگران، امکان کار کردن برای خود وجود دارد. در ضمن این کاریست که به تازه‌ترین دست آورد های تکنیکی و فرهنگی متکی است (۱). زندگی این اندیشه لنین را تأیید کرد. در جریان " کار برای خود " در جامعه سوسیالیستی برخورد زحمتکشان به مالکیت تمام خلقی بمنزله برخورد به اموال " دولتی " یا " بدون صاحب " بتدریج از بین میرود و احساس مالک و صاحب تولید و تمام کشور بودن، احساس علاقه شدید به کاری با حاصل فراوان بسود جمع، شکل میگیرد. نخستین وظیفه هر کولکتیوکاری، تحکیم و تکامل این برخورد تازه به کار و نتایج آن و تأمین استفاده عقلانی، شریخش و واقعاً لیسو زانه از وسائل تولید و منابع مادی و مالی و نیروی کاری است که در اختیار آن است.

تجربه تاریخی کشور ما و سوسیالیسم موجود در مجموع نشان میدهد که انجام این وظیفه کار سهل و آسانی نیست و در راز و تدبیر انجام شدنی است. یو. و. آندروپوف تأکید میکند که " گرفتن حق صاحب بودن و یک صاحب واقعی، دانا و صرفه جو بودن به هیچوجه با هم یکی نیست. مردمی که انقلاب سوسیالیستی را انجام رسانده اند هنوز باید مدت طولانی وضع تازه خود را بمنزله مالک و صاحب اصلی و بلا منازع تمام ثروت های جامعه، هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی اگر لازم

باشد از لحاظ روانی درك كنند و آگاهی و رفتار و كردار جمعی را ایجاد کرده و فراگیرند (۱۴) .

این اصل تمام و کمال هم به تمام جامعه و هم به کولکتیوهای کار مربوط میشود . استفادهٔ تریبخس از ن خایر عظیمی که در مالکیت سوسیالیستی و کار آزاد جمعی نهفته است نیازمند تکمیل مداوم مکانیسم اقتصاد ، آشکال و شیوه‌های ادارهٔ امور اقتصاد ، سازمان دولتی سوسیالیستی و بالا بردن سطح فعالیت های سیاسی - سازمانی است . این اصل نیازمند کار سنجیدهٔ ایدئولوژیک - تربیتی و تبلیغاتی است .

قرارهای پلنوم نوامبر سال ۱۹۸۲ و پلنوم های ژوئن و دسامبر سال ۱۹۸۳ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و مصوبات کمیته مرکزی حزب ما و شورای وزیران اتحاد شوروی در این اواخر مرحلهٔ مهمی در اجرای این خواست ها پدید آوردند . آنها نمونهٔ برخوردی همه جانبه و در ارتباط متقابل به مسائل مهم ترقی اقتصادی اجتماعی و معنوی کشور ما میباشند . قانون اتحاد شوروی در بارهٔ کولکتیوهای کار از اجزاء ارگانیک این مشی است . این قانون پایهٔ حقوقی استوار و شرایط مساعدی برای تحقق موفقیت آمیز تدابیر و روشها را پیشرفت همه جانبه و پرتحرک جامعه شوروی که حزب در نظر گرفته ، بوسیلهٔ کولکتیوهای کار بوجود میآورد .

موادی که در قانون در باره اختیارات و وظائف کولکتیوهای کار در مورد حل و فصل مسائل مربوط به فعالیت اقتصادی مؤسسات و سازمانها گنجانده شده ، برای تحقق تدابیری که در کشور ما بمنظور تکمیل مکانیسم سررشته داری و بهبود برنامه ریزی و مدیریت بمرحلهٔ اجراء رمیآید محیط مناسبی فراهم میکنند . در این مواد قانون گسترش هرچه بیشتر استقلال عمل و حقوق و مسئولیت مؤسسات ، تحکیم اصل خود کفائی مؤسسات ، ایجاد امکانات اقتصادی بهتر برای پرورزانتگارات سوسیالیستی ، سازماندهی عقلانی تولید ، برقراری مناسبات مقتصدانه به ن خایر مادی و کار انسانی و ثروت و دارائی اجتماعی پیش بینی شده است . اکنون بازرسی و آزمایش عملی تدابیر اتخاذ شده بمقیاس برخی از رشته های اقتصاد تمام کشور و جمهوری های متحد بطور جداگانه در جریان است .

قانون وسیلهٔ مؤثری برای تحقق برنامه های حزب در عرصهٔ اموری ایدئولوژیک - تربیتی است که در اسناد پلنوم ژوئن سال ۱۹۸۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرمول بندی شده است . خواه صحبت بر سر تقویت نیاز روحی افراد با انجام کار از روی وجدان و بوسه همگان ، تحکیم انضباط و سازماندهی کار ، تشکل اندیشهٔ اقتصادی طراز نو باشد ، خواه بر سر آبدیدگی ایدئولوژیک -

۱ - یو. آندروف . آموزش کارل مارکس و برخی مسائل ساختمان سوسیالیستی در اتحاد شوروی

مجلهٔ " کمونیست " ، سال ۱۹۸۳ ، شمارهٔ ۳ .

سیاسی و اخلاقی زحمتکشان ، قانون برای انجام هر یک از وظایفی که پلنوم مطرح ساخته ، — کولکتیوهای کارا هرهای ثمربخشی نظیر اتخاذ تدابیری برای تشویق مادی و معنوی و همچنین مجازات کارکنان مهمل و سهل انگار میدهد .

دوم . — کولکتیوهای کار باید کار خود را چنان تنظیم کنند که به تلیفیک صحیح منافع دولت ، کولکتیو و افراد جداگانه دست یابند ، در ضمن ، اساس کار بر این باشد که منافع دولت و مردم بمقیاس همگانی برتری دارد . این امر بویژه اکنون حائز اهمیت است که اقتصاد شوروی به مجتمع واحد اقتصادی خلقی مبدل گردیده و وابستگی متقابل میان مناطق ، رشته ها و عرصه های مختلف بمیزان قابل توجهی بفرنج تر گردیده است . عالیترین معیار فعالیت هر کولکتیوی برخورد احترام آمیز و توأم با علاقمندی آن به منافع کولکتیوهای دیگر و جامعه بطور کلی و انجام دقیق و بدون قید و شرط برنامه های دولتی و تعهدات و قراردادهای خود میباشد .

بی اعتنائی و باکم اهمیت دادن به منافع دولت و مردم بطور کلی ، چیزی که متأسفانه باید گفت کمونالد نیست ، نه فقط تخطی بلا واسطه از موازین اقتصاد سوسیالیستی ، بلکه نقض خشن اصل کولکتیویسم است که در کولکتیوهای کار باید برای آن ارزشی اصولی ، همه جانبه و اجتماعی — سیاسی و اخلاقی قائل گردید . قانون مذکور آنها را به این راه هدایت میکند .

نتایج فراوان کار مشترک ، تلیفیک صحیح منافع جامعه ، کولکتیو و افراد جداگانه بمیزان زیادی وابسته به این است که در کولکتیوهای کار اصل سوسیالیسم یعنی " از هر کس باندازه استعدادش ، به هر کس به اندازه کارش " باجه بگیری و چگونه تحقق می پذیرد . بسیاری از کولکتیوها با سخت گیری جدی نسبت به این مسئله برخورد میکنند که مؤد کار بد رستی پرداخته شود ، یعنی بر اساس تطابق دقیق با کمیت و کیفیت آن باشد تا دیگر جایی برای یکسان گرفتن همه ، حساب تجریدی و راه فرار برای تبذیل ها ، مسامحه کاران و کالای نامرغوب دهندگان باقی نماند . قانون کولکتیوهای کار را در این جهت هدایت میکند که فعالیت خود را در تحقق رهنمود های لنین درباره محاسبه و کنترل میزان کار و میزان مصرف تشدید نمایند .

سوم . — کولکتیوهای سوسیالیستی کار عرصه بهمانندی برای آشکار ساختن نیروهای خلاق انسان و بروز استعداد ها و قریحه او هستند . دشمنان ایدئولوژیک ما تلاش میکنند با ثبات رسانند که نظام سوسیالیستی گویا فرد و خصوصیات آنرا تحت فشار قرار میدهد چون بیشتر بر اساس کولکتیویسم بی ریزی شده است . در حالیکه تاریخ بطور قانع کننده ای این را تأیید کرد که این مالکیت خصوصی بروسائل تولید است که فرد و خصوصیات آنرا از بین برده و مورد بیداد و ستم قرار میدهد و خود خواهی ببار میآورد نه کولکتیویسم . بعکس ، نظامی که بر پایه مالکیت اجتماعی است عرصه گسترده ای برای

بروز با بتکار و خلاقیت هر فرد و بی‌مسط و تکامل صفات اخلاقی و استعداد فکری بوجود می‌آورد. قانون شرایطی را که برای پیشرفت شخصیت در کولکتیو، از طریق کار کولکتیو و تأثیر متقابل افراد در پیرویه تحقق هدفهای مشترک و انجام وظائف مشترک لازم است تثبیت میکند.

چهارم - کار آزاد که حق داشتن آن را جامعه بطور واقعی تضمین کرده است از بزرگترین دست‌آورد های سوسیالیسم است. ولی از اینجا، بهیچوجه چنین بر نمی‌آید که نیاز به کار و برخوردی نو بدان در شرایط سوسیالیسم بطور اتوماتیک و بخودی خود بوجود می‌آید. — حذب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی مضرانه در این جهت کوشش میکنند که هرگونه کار مفیدی برای جامعه نه فقط بازدهی بیشتر داشته باشد، بلکه پر مضمون تر، جالب تر و خلاق گردد. در این جهت کارهای بسیار زیادی صورت گرفته، ولی هنوز کار زیادی هم در پیش است. قانون هدف کولکتیوهای کار را تشدید فعالیت بمنظور تسریع در ترقی علمی — تکنیکی، بهبود شرایط و سازماندهی کار و کاهش کارهای دستی ساده و غیر فنی و دشوار جسمی تعیین میکند.

در سیمای کولکتیوهای کار ما اهرم نیرومندی برای تسریع ترقی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شوروی در اختیار داریم. خلاقیت، ابتکار و انرژی خود زحمتکشان که زائیدهٔ دموکراسی سوسیالیستی است مهمترین شرط بهره برداری ثمر بخش از آن است.

II

اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با اساس کامل میتوانند به دست‌آورد های خود در امر تأمین حاکمیت واقعی خلق و دموکراسی در عمل و نه در حرف ببالند. در واقع فقط در جامعه سوسیالیستی اصل دموکراسی، برای نخستین بار، بطور بی‌گردد و تمام عرصه های زندگی و از جمله در عرصه اقتصاد که تعیین کننده است تحقق یافته است. واقعیت این است که سوسیالیسم، برای نخستین بار، حقوق و آزادیهای شهروندان را مضمون واقعی بخشید (از جمله آن حقوق و آزادیهای راکه به پایه و اساس موجودیت انسان بطرز شایسته مربوط میشود)، مانند حق کار، مسکن، حفظ سلامتی، تأمین زندگی پیری یا بیماری، انتخاب حرفه و ارضای نیاز های فرهنگی. در واقع در سوسیالیسم توده‌های زحمتکش و کولکتیوهای کار امکان اجتماعی — سیاسی و حقوقی برای شرکت واقعی در ادارهٔ امور کشوری دست‌آوردند.

مردم شوروی در حالیکه بحق به این دست‌آورد ها افتخار میکنند، بهیچوجه آنها را آخرین حد امکانات خود بشمار نمی‌آورند. بطوریکه یو. و. آندروپوف یاد آور شد ما آنچه را که در این رشته در کشور ما انجام شد هنوز انجام میشود کمال مطلوب بشمار نمی‌آوریم. حزب کمونیست اتحاد شوروی همراه

سایرا حزاب، برادر کشورهای سوسیالیستی به تکمیل دموکراسی سوسیالیستی و شرکت هرچه گسترده تر و مؤثرتر زحمتمکشان در اداره امور کشور و جامعه و در امر تولید بذل توجه میکنند ، زیرا و . ای . لنین چنین آموخت : " سوسیالیسم زنده و خلاق سازندگی خود توده های مردم است " (۱) .

قانون اتحاد شوروی درباره کولکتیوهای کارگزار تازه بلندی در تحقق این مشی حزب ما است . این قانون حاوی یک سلسله مواد اصولی تازه است که اختیارات کولکتیوهای کار را بویژه در عرصه اداره کار و تولید گسترش میدهد :

قانون دایره مسائل تولیدی ، اجتماعی و تربیتی را که به عرصه فعالیت کولکتیو کار از لحاظ مدیریت مربوط میشود توسعه میدهد :

طبق قانون کولکتیوهای کار به تهیه پیشنهاد و توصیه قناعت نمیکند ، بآنها حق داده شده است که در بسیاری از مسائل مستقلاً تصمیمهایی بگیرند که لازم الاجراست :

قانون اشکال و شیوه های کاملتر تحقق اختیارات کولکتیوهای کار را معین میکند و اشتراک مستقیم آنها را در اداره موسسات ، ادارات و سازمانها ، بمنزله اجزاء متشکله ارگانیک و واحد اقتصاد کشور ، گسترش میدهد .

مهمترین اختیارات کولکتیوهای کار مستقیماً بوسیله جلسه عمومی (کنفرانس) تحقق میپذیرد . در فاصله میان کنفرانسها اختیارات کولکتیوهای کار را مدیریت و ارگانهای انتخابی سازمانهای حزبی سند یکایی و کومسومول تحقق میبخشند . این پراتیک که بطور استوار رزندگی اکثریت کولکتیوهای کار شوروی وارد شده در کشور ما خود را کاملاً شریکش نشان داده است .

اتخاذ تصمیم و اجرای آن بدون پنهانکاری و مدافع ساختن منظم اعضای کولکتیو از فعالیت موسسات ، ادارات ، سازمانها و رنڈا رگرفتن افکار عمومی از شرایط ضروری اشتراک هرچه مؤثرتر کولکتیو را در امر است . اطلاع از آنچه که زحمتمکشان مورد بحث و مذاکره قرار داده و براساس آنها به محل و فصل مسائل میپردازند و نفع بود نشان در تهیه و تحقق قرارها و تصمیمات وابسته به همین شیوه علنی اداره امور و داشتن اطلاعات است .

حالا ماسمتهای اساسی فعالیت کولکتیوهای کار و اختیارات آنها را که قانون پیش بینیی کرده بطور کلی بر میشماریم .

قانون حقوق مربوط به برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی را بین اختیارات کولکتیوهای کار در مقام اول قرار میدهد . این امر کاملاً منطقی و مبتنی بر اساسهایی است . سوسیالیسم پیشرفت

طبق برنامه دوفهومی هستند که در یکجا جمع شده اند . برنامه های ماد ستورات بوروکراتیک نیست که از بالا صادر شده باشد . آنها مبتنی بر نیاز مند یها و منابع تمام جامعه و هر مؤسسه ، اداره و سازمان است . اشتراك کولکتیوهای کاری هم که از امکانات واقعی خود کاملاً مطلعند ، در تهیه آنها باید دارای وزن و اعتبار ویژه ای باشد . از این نقطه نظر آن ماده قانون که تصویب برنامه ها از طرف ارگان های دولتی را مشروط به بررسی مقدماتی آنها بوسیله کولکتیوهای کاری میکند یکی از نوآوری های اصولی است .

درباره برنامه های جنبی باید جداگانه سخن گفت . این برنامه ها که بابت کار توده ها بوجود می آیند ، برنامه های دولتی را تکمیل میکنند و ذخایر کشف شده مؤسسات را برای کمک هر چه بیشتر به جامعه مورد استفاده قرار داده و مسابقه سوسیالیستی را غنی تر میکنند ؟ قانون اساسی حقوقی لازم را برای ترویج سراسری تجاری که در این رهگذر بدست می آید تثبیت مینماید .

قانون بطور همه جانبه مسئله مهم اجرای برنامه های اقتصاد و اجتماعی ما را منعکس میسازد . این مسئله عبارت از افکندن اقتصاد بطور عام در راه رشدی سریع تر ، افزایش ثمر بخشی و کیفیت کار تمام کولکتیوهای کار و اجرای برنامه های اقتصاد و کشور با استفاده هر چه کمتری از نیروی انسانی است . در آخرین تحلیل صحبت بر سرعتی بازی کار اجتماعی است که عامل عمده رشد اقتصاد و پیشروی به جلو است .

حقوق و وظائف کولکتیو ها در انجام این وظیفه بروشنی در قانون معین شده است . مساعی آنها در انجام تمرکز میگرد که از امکانات تکنیک ، تخصص کارها ، اشکال مترقی سازماندهی کار ، شور و شوق توده ها برای تسریع در آهنگ های رشد بازی کار تا موکمال استفاده بعمل آورند . تأمین حفاظت کامل و استفاده عقلانی از باصلاح عناصر شیعی اقتصاد در درجه اول اهمیت قرار دارد . کشور ما از ذخایر اساسی عظیمی برخوردار است که بهای کلی آنها اکنون به دوتریلیون روبل بالغ میشود . افزایش بهره آنها حتی به میزان یک درصد هم نزدیک به ۵ میلیارد روبل به درآمد کلی کشور در سال میافزاید . ذخایر قابل توجه ثمر بخشی کار در استفاده مقتصدانه تری از مواد خام ، مواد سوختی ، انرژی برق و دیگر منابع مادی نهفته است . تمام این ذخایر و ذخایر دیگر کشور میتواند در درجه اول از طریق کولکتیوهای کار مورد استفاده قرار گیرند .

دامنه کنونی اقتصاد شوروی و نیاز های پیشرفت آن ، مستلزم استحکام هر چه بیشتر نظم و انضباط در امور دولتی ، برنامه های و کار است . بطوریکه میدانیم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، کمیتسه مرکزی و شوروی سیاسی آن برهبری رفیق یو.و. آندروپف مسئله افزایش مسئولیت ارگانهای مرکزی برنامه ریزی و اقتصاد و کولکتیوهای کار و هر یک از کارکنان در اجرای بی چون و چرای برنامه های دولتی

در تمام شاخص‌ها و مراعات کامل قوانین مربوط به حفظ مالکیت اشتراکی را مطرح ساخته اند .
 این خط مشی حزب با پشتیبانی قاطع در واقع تمام مردم شوروی مواجه گردید . این خود نمونه ایست که نشان می‌دهد با احتمال قوی اکثر پیشنهادهای که در جریان بحث و بررسی طرح قانون رسید به همین مسئله انضباط مربوط می‌شده است . زحمتکشان کسانی را که " نسبه " کار میکنند و تلاش دارند کارناکرده از جامعه مزد بگیرند و از نعمات و امتیازات سوسیالیسم سوء استفاده میکنند بشدت محکوم مینمایند . آنها این را تأیید میکنند که انضباط برای همه ما صرف نظر از مقام و شغل و وضع اجتماعی یکسان است . با توجه به اتفاق نظر مردم شوروی مواد طرح قانون درباره اختیارات کولکئیوهای کارمندان برقراری انضباط محکم غنی تر گردید و تکمیل شد . این رهنمود لنین که در کار تربیت و تحکیم انضباط آگاهانه نقش قاطع را خود زحمتکشان ایفا میکنند در مواد قانون با زتاب کاملتری یافته است . حالا کولکئیو این امکان را داراست که در کار هر یک از زحمتکشان بیشتر تأثیر کند و سخت گیری رفیقانه و جدی در کار را بطرز مؤثرتری در میان نهد . کولکئیو عالیترین مرجع برای حل این مسئله است که در هر حالت مشخص بروزی انضباطی چه مجازاتهای باید اعمال گردد .

حقوق و وظائف کولکئیوهای کار در امر تحکیم انضباط که در قانون پیش بینی شده در قرار چندی پیش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، شورای وزیران اتحاد شوروی و شورای مرکزی اتحادیه های صنایع سراسری شوروی " درباره تشدید فعالیت در امر تحکیم انضباط سوسیالیستی " بطور مشخص بسط و تکامل یافت . این قرار با رضایت عمیق و تأیید مورد استقبال مردم شوروی قرار گرفت و زیر این انگار خواست ها و امیال آنهاست .

حالا کولکئیوهای کار و جلسات گروه های کار ، بخش ۱۵ ، فرم ۱۵ و کارگاه ها بمنظماً وضع انضباط در کار را مورد بحث و بررسی قرار میدهند و به غیبت از کار و سایر بی انضباطی ها رسیدگی میکنند . آنها نه فقط تدابیری را مورد استفاده قرار میدهند که متکی به تأثیر بوسیله جمع و افکار عمومی است ، بلکه در صورت ضرورت در برابر رهبری و مدیریت مسئله جلب نقش کنندگان مقررات به مسئولیت طبق قوانین جاری راهم مطرح میکنند . این نیز بسیار حائز اهمیت است که اینک به هنگام تعیین مدت مرخصی و تقسیم خانه و فرستادن به خانه های استراحت و سناتور یومها در وقت بیشتری نتایج کار کارگران و کارمندان و کالخورچی ها در نظر گرفته شده و سه حساب می آید .

میخواهم این را با قاطعیت تمام تأکید کنم که سوازیین تازه حقوق کار در شوروی همین وجه مشترکی با " نقش حقوق بشر " که دشمنان کشور ما و سوسیالیسم موجود اظهار میکنند ندارد . این موازین مستقیماً از قانون اساسی اتحاد شوروی ناشی میشوند و کمترین تضادی با مواد و مقوله نامه ۱۵ ای بین المللی درباره کار که اتحاد شوروی آنها را " ایضا " کرده ندارند . آنها حاوی تضمین های لازمی هستند که به افراد امکان

میدهند در صورتیکه تصمیمات واحکام اداری را غیر عادلانه بدانند شکایت کنند .

این مصوبات کولکئیوها را در جهت استفاده جدی از امکاناتی که قانون در اختیار آنها گذاشته و برهنمون میگردد تا آنها بتوانند در فعالیت افراد تأثیر کنند یعنی پیشروان را ترغیب و تشویق نموده و سایر برهم زندگان نظم در امر تولید مبارزه کنند . ارگانهای حزبی و سندیکائی کوشش بعمل میآورند تا جو مطالبه انجام کار و قبول مسئولیت در هر کولکئیوی همواره حفظ شود .

در ضمن حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی جنبه دیگری مسئله را هم از نظر درنمیکند و آن ایجاد شرایط لازم برای این است که کولکئیوهای کار بتوانند وظائف خود را با موفقیت انجام دهند و کمبودی در برنامه ریزی و رساندن مواد لازم و وسائل فنی و سازماندهی کار که باعث تعطیل کار یا لزوم انجام کار اضافی منجر میگردد و نباشد . در این جا مسئولیت روسا و مدیران امور اقتصادی و دولتی بویژه حائز اهمیت است . وضع امر تولیدی تا حدود زیادی به صلاحیت و اصولیت و قاطعیت آنها وابسته است .

مساعی حزب بمنظور تحکیم انضباط و مسئولیت در تمام سطوح و از کارگزار تا وزیر و برقراری نظم در تمام بخشهای زندگی جامعه ما و بالا بردن سطح آگاهی و افزایش فعالیتهای اجتماعی و میزان کار شهربندان شوروی و کولکئیوهای کارنتاج محسوس بیار میآورد . بطور مثال در سال ۱۹۸۳ افزایش حجم تولیدات صنعتی ۴ درصد بود در حالیکه در سال ۱۹۸۲ این شاخص ۲۹ درصد بوده است . در همین مدت و بازدهی کار در صنایع در مقایسه با ۲۱ درصد در سال ۱۹۸۲ تا ۳۶ درصد افزایش یافت .

بطوریکه دیده میشود در پیشرفت اقتصاد شوروی گرایش به بهبود شاخصهای اساسی فعالیت اقتصادی بچشم میخورد . در متن سخنرانی رفیق یو . و آندرویف در پنجم دسامبر (سال ۱۹۸۳) کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تأکید میشود که " ولی این فقط آغاز کار است . آنچه حالا زهمه چیز مهمتر است و این است که آهنگ کمونی و شوروشوق مثبت کلی در کار و وسط و تکامل فعالانه تریپروسه های مثبت حفظ گردد " (۱) .

پیشرفت اقتصاد در سوسیالیسم تابع بالا بردن سطح رفاه و آسایش مردم و ارضای هر چه کاملتر نیازهای مادی و معنوی آنهاست . قانون ب میزان قابل توجهی حقوق کولکئیوهای کار را در حل و فصل مسائلی که بدین امر مربوط میشود گسترش میدهد (از کنترل مزد کار و استفاده از بنیاد های ویژه تشویق و ترغیب گرفته تا بنیاد مسکن و بازرگانی ، تغذیه عمومی و خدمات منزل و حفظ تندرستی مردم و بطور خلاصه تمام مسائلی که در برنامه اجتماعی حزب آمده است) . قانون توجه کولکئیوهای کار را به اهمیت

ایجاد شرایط مساعد برای مادران، توجه به بازنشستگان و جلب آنها به اشتراك در زندگی و فعالیت های اجتماعی و توجه به پرورش و تربیت جوانان جلب مینماید. یکی دیگر از مظاهر درخشان انساندوستی سوسیالیستی هم همین است.

وظائف کولکئوهای کار به فعالیت های تولیدی و اجتماعی محدود نمیگردد. کولکئوکار ادامه دهند که پرورش و تربیت خانواده و مدرسه است و نمونه خود در تحکیم مبانی اخلاقی خانواده شوروی و آبدیدگی ایدئولوژیک - سیاسی جوانان و ایجاد و تشکل عشق به میهن شوروی بزرگ خود و آمادگی و توانائی دفاع از آن بسیار تاثیر میکند.

مایلم بویژه نقش کولکئوهای کار را در تربیت زحمتکشان با روحیه میهن پرستی شوروی و انترناسیونالیسم پرولتری خاطر نشان سازم. اینک عملاً در هر کولکئوکاری افرادی از ملل مختلف گرد آمده اند که در ستانه و در عین وحدت برادرانه و وظائف مشترکی را انجام میدهند. کولکئوهای کارچند ملیتی زمینه ایست که در آن بهتر از هر جای دیگری روحیه انترناسیونالیستی و حسن تعلق داشتن به یک خانواده واحد پرورش یافته و شکل میگیرد. در واقع کولکئوهای کار تا حد و زیادی بدین امر کمک کرده اند که روحیه انترناسیونالیستی از خصائص جدائی ناپذیر خلق و خوی مردم شوروی گردیده و مناسبات ما را هم با خلقهای کشورهای برادر و هم با زحمتکشان تمام دنیا متماز میسازد.

کار و فعالیت سیاسی و نتایج عملی فعالیت کولکئو استتیباً وابسته بدین است که چه جو اخلاقی - روانی در آن برقرار گردیده است. زحمتکشان به ننگام بحث بررسی طس قانون مدخله ریشه کن ساختن اعتیاد به مشروبات الکلی و شرارت و ثروت اندوزی و مظاهر روحیه رفی و تنده نظاری و سود جوئی و سایر صفات مغایر با اخلاق کمونیستی را بطور جدی مطس ساختند. آن واقعیاتی نظیر اسراف و بی مبالائی و راهمراقتصادی و دزدی اموال دولت و مردم و رشوه خواری و تولید کالاهای نامرغوب را بمنزله مسر بزرگ اجتماعی ارزیابی کردند. مبارزه قاطعانه و گدشت ناپذیر با این پدیده های منفی و لایفه و تقسیم کولکئو و شواخص کمال اخلاقی آن است.

افزایش نقش کولکئوها در اداره امور تولیدی بخصوص آشکارا در افزایش نقش آنها در حل مسائل مربوط به کادرها پرور میمکد. قانون از لحاظ حقوقی اصل ارزیابی همه جانبه فعالیت مسئولین و سایر اعضای کولکئو را از طرف کولکئوکار تثبیت کرده است. انتضاب و برکاری رساء و مسئولان امور در موسسات و ادارات و سازمانها و اینک با توجه به نظر کولکئوکاران انجام میگیرد. مشورت با آنها از من حیثی برای جلوگیری از کارکن با صلاحیت و مانع مضمئی علیه کسانی است که بکار خود وارد نیستند و نمیتوانند با مردم کار کنند و از خود نخوت و خشونت نشان میدهند و یا از مقام خویش سوء استفاده میکنند. این ضامن اینک وظیفه خود را بر عهده میگیرند.

کشورمادارای رهبران مجرب وکادریهای اداری آزموده در تمام رشته ها است . آنها از آن اعتباری که شایسته آن هستند برخوردار میباشند ووظایف خود را بخوبی انجام میدهند . آنها از کولکیتیو کار جدا نبوده و جزئی از آن بشمار میآیند . در عین حال جمع مدیریت همواره بمنزله رهبری مؤسسه ، اداره و سازمانی هم شناخته میشود که دولت تعیین کرده و برپایه رهبری واحد عمل میکند . قانون این حالت را منظور میدارد . قانون بوظایف و اختیارات رساء و مدیران خلی وارد نمیآورد و از آنها مسئولیت سخت کوشی در کار را میطلبد . چند گونگی وظایف کولکیتیوها کارآنها را و بطور شمر بخش در فعالیت گروهها کار " بریگادها " خود را نشان میدهد . تصادفی نیست که در قانون به آنها بسیار توجه شده است . تجربنشان میدهد که این شکل فعالیت امکان میدهد به تلفیق حداکثر ممکن منافع شخصی کارگران و منافع کولکیتیوینیا زها ووظایف جامعه بطور کلی دست یابیم . در صورت سازمان دادن صحیح کار در بریگادها بازدهی و کیفیت کار با سرعت بیشتری بالا میرود ، از اتلاف منابع مادی وقت کاسته میشود و روحیه جمع گرایی واقعی و مطالبه انجام کار بطور متقابل برقرار میگردد . خبرگی در اداره امور بیشتر میشود و انضباط در اجرای برنامه وانجام کار استحکام مییابد . در حال حاضر در حدود ۶۰ درصد از کارگران صنایع در بریگادها متشکل و متحد گردیده اند . قرار چندی پیش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، شورای وزیران اتحاد شوروی و شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای سراسر شوروی درباره بسط و تکامل شکل بریگادی سازماندهی کار در صنایع مواد قانون را تکمیل میکند و نقش بریگاد را بمنزله واحد اساسی تولیدی واجتماعی کولکیتیوهای کار افزایش میدهد .

درجه اشتراک واقعی زحمتکشان در زندگی اجتماعی ، در امور مؤسسات ، ادارات و سازمانها را مستقیماً انرژی ، پیگیری و جدیت سازمانهای اولیه حزبی که تعدادشان در سراسر کشور به ۴۲۰ هزار میرسد تعیین میکند . سازمانهای اولیه حزبی جای مدیریت مؤسسات و ادارات و یارگانهای دولتی و سازمانهای اجتماعی را نمیگیرند . آنها با هسته سیاسی کولکیتیوها کار را تشکیل میدهند ، میان مردم آنجا که بلاواسطه ارزش های مادی و معنوی ایجاد میگردد عمل میکنند . سازمانهای اولیه حزبی با کارهای تشکیلاتی و تربیتی خود به اجرای برنامه های اقتصادی کشور کمک میکنند ، به فعالیت سندیکاها سازمانهای کوسومول ، گروهها و هیست های بازرسی خلق و سایر ارگانهای اجتماعی جهت میدهند و آنها را هماهنگ میسازند و از طریق آنها فعالیت های اجتماعی و ابتکارات زحمتکشان را گسترش میدهند . از این رو است که نقش عمده در تحقق حقوق ووظایف کولکیتیوها به سازمانهای اولیه حزبی واگذار گردیده است .

قانون در فعالیت سازمانهای سندیکائی هم نکات تازه ای وارد میکند . تمام اختیارات کولکیتیو ها در مورد پیشرفت تولید ، بهبود شرایط کار و مسکن ، حفظ حقوق و بالابردن سطح رفاه و آسایش زحمتکشان

ویا هر عرصه دیگری با فعالانترین اشترك قاطعانه سند یکاهاتحقق مییابد • آنها این امکان را بدست میآورند که از وسیله آزمون شده ای در دموکراسی تولیدی نظیر قرارداد های کولکتیو هر چه که کاملاً استفاده کنند •

تمام این جهات مختلف کار و اشکال اشترك زحمتکشان در اداره امور مجموعه واحدی را تشکیل میدهند که بطور ارگانیک به جزئی از سیستم حاکمیت خلق سوسیالیستی مبدل میشود •

III

قانون ویژه کولکتیوهای کار در مجامع بین المللی با استقبال گسترده ای روبرو شد • در کشورهای سوسیالیستی برادر این قانون بمنزله گام بزرگ تازه ای در پیشرفت دموکراسی شوروی و افزایش فعالیت زحمتکشان کشورها ارزیابی شده است • قانون در محافل مرفقی بخش غیر سوسیالیستی جهان نیز واکنش مثبتی بوجود آورده است •

در عین حال تبلیغات بورژوازی و چنانکه میدانیم و کوشیده و سعی میکند از آن بیکارند و معنی و مفهوم آنرا تحریف نماید • تسزعه دشمنان طبقاتی ما مبادرت از این بود که قانون گویا بسنسه مؤسسات آزادی نمیدهد • آنها درباره چه چیزی و از کدام آزادی صحبت میکنند ؟ درباره آزادی رقابت بیرحمانه و خرد کردن و بلعیدن ضعفابوسیله اقویا ؟ چنین " آزادی " در جامعه ممانیست و نمیتواند باشد • قانون ما با گسترش اختیارات و امکانات کولکتیوهای کار در اداره امور مؤسسات و باصول جامعه کار آزاد و عدالت اجتماعی و جامعه ای که در واقع امر کولکتیو واحد و مملو خلق گردیده و متکی است • در اتحاد شوروی خود مختاری واقعی سوسیالیستی تمام خلق تحقق مییابد که در جریان ساختمان کمونیسم بسط و تکامل یافته و بتدریج به خود مختاری اجتماعی کمونیستی مبدل میگردد • یو و و • آندروپوف یاد آور میشود که " و این و بنظر ما و از راه بسط و تکامل هر چه بیشتر دولت عموم خلقی و جلب هر چه گسترده تر توده های اداره امور جامعه انجام میگردد " (۱) • قانون ویژه کولکتیوهای کار در حقیقت عبارت از حرکتی در این سمت است و بر پایه ارزیابی کاملاً علمی امکانات جامعه و سطح آگاهی و فرهنگ مردم پسریز شده است •

از هنگام تصویب قانون اتحاد شوروی درباره کولکتیوهای کار تا امروز زمان کوتاهی نگذشته است ولی هم اکنون با اطمینان کامل میتوان گفت که از آزمایش زندگی و پراتیک با موفقیت برون میآید • مقدم بر هر چیزیست میخواستیم افزایش چشمگیران و اعتبار و نقش مؤثر جلسات عمومی و کنفرانس ها را یاد آور شویم • در آنها بطور منظم گزارش دستگاه اداری و رهبری درباره نتایج فعالیت های اقتصادی مؤسسات و

سازمانها و ادارات، و اجرای برنامه‌های پیشرفت اجتماعی بررسی میشود، تذکرات انتقادی بیان میگردد و پیشنهاداتی سازنده ارائه میشود. معمولاً مسئولین رشته اقتصادی و رهبران سازمانهای سندیکائی با توجه به نتایج جلسات تدابیری بمنظور رفع نواقصی که تذکره داده شده و تحقق پیشه‌دهانهای که به بهبود کار موسسات و ادارات یاری میرسانند اتخاذ میکنند.

زندگی نشان میدهد که قانون بطرز اطمینان بخشی به تعمیق همکاری مدیریت موسسات و کولکتیو کمک میکند. دستور رئیس یا فرد دیگری از مدیریت مؤسسه و اتحادیه یا اداره در صورتیکه در آن عقیده کولکتیو کار در نظر گرفته شده باشد، گوئی نیروی بیشتری کسب میکند.

از آنجا که قانون با توجه به پیوند دادن ارگانیک و بانرمنش اصل رهبری واحد در عین اشتراک کارکنان در اداره امور و احترام به افکار عمومی تهیه شده ضامن مطمئنی علیت‌الافراد است که میکوشند از منافع گروهی و محلی یا منافع کوتاه نظرانه شخصی بزیان منافع عموم خلقی دفاع کنند.

استفاده جدی و پیگیری کولکتیوها از اختیارات خویش در تحکیم انضباط کار و برقراری نظم و ترتیب نتایج محسوسی به بار می‌آورد. آنجا که قانون بدستی و بطور پیگیر مورد استفاده قرار میگیرد، آنجا که سازمانهای حزبی و سندیکائی کار را جدی دنبال میکنند از غیبت‌ها و دوری حاضر شدن سرکارمیزان قابل توجهی کاسته شده است و از وقت کار بهتراستفاده میشود و مسئولیت مدیریت افزایش یافته است. پیروی مداوم و مصرا نه از این مشی در کولکتیوها حائز اهمیت است.

نقش کولکتیوها در انتخاب و انتصاب و جلوگیری از کادریهای رهبری آشکارا افزایش یافته است. در این زمینه، بطور مثال، تجربه ایجاد کمیسیون ارزیابی و اظهار نظر درباره کادریها که در یک سلسله از موسسات و ادارات کشور مفاعلیت میکنند، جالب توجه است. در عین حال، ماهی بینیم که هنوز کارهای فراوانی باید انجام گیرد تا از حقوقی که قانون برای تحقق سیاست کادری کولکتیوها معین کرده کاملتر بهره برداری شود.

معلوم است که در استفاده پراتیک از قانون، مانند هر کار تازه ای دشواریها و مشکلاتی وجود دارد. ولی نتیجه عمده حالات دیگر بطور قطع معین گردیده است: قانون زنده است و عمل میکند و کولکتیو در تحقق نقش خود بمنزله واحد بنیادی جامعه سوسیالیستی و مهمترین بنیاد خود مختاری سوسیالیستی خلق یاری میرساند.

قانون ویژه کولکتیوهای کار با زتاب روحیه صلحدوستی و ماکوش در این راه است که وظائف بزرگ خود را در محیط آزمایش، اعتماد و همکاری بین المللی سودمند برای طرفین انجام دهد. قانون با سمت دادن به کولکتیوهای کار در جهت افزایش ثمر بخشی کار به افزایش هر چه بیشتر تانسیل اقتصادی کشور کمک خواهد کرد. بدین ترتیب زیربنای مادی که قدرت دفاعی کشور شوروی و مشی صلحجویانه حزب

ما به پیروزی امر انقلاب اطمینان داریم

جدی جاگان

دبیرکل حزب مترقی خلق
گایانه

پس از پیروزی انقلاب کبیرا کثیر مبارزه طبقه کارگری که خواستار دگر سازی اجتماعی جامعه بود، خصلت دولتی - سازمان یافته در عرصه بین المللی کسب کرد. و. ای. لنین طرح یگانه شکل معقول چنین مبارزه ای را که همان همزیستی مسالمت آمیز کشورهایی است که دارای نظام اجتماعی مختلف میباشند، تهیه و تدوین کرد. استراتژی در از مدت ساختمان مناسبات مسالمت آمیز کشور سوسیالیستی با کشور سرمایه داری که لنین مستدل ساخته نه فقط از لحاظ طبقاتی و اخلاقی درست است، بلکه به عالیترین درجه واقع بینانه نیز می باشد.

محافل ارتجاعی سرمایه جهانی از همان آغاز با همزیستی مسالمت آمیز با سوسیالیسم بسه مخالفت برخاستند. ایدئولوگ های مدافع منافع انحصارها، اصل همزیستی مسالمت آمیز را بمنزله نوعی مکرو حیله کمونیست ها و یا اسب ترویجی (۱) آنها قلمداد میکردند. دردوران معاصر که در سیاست خارجی يك سلسله از کشورهای امپریالیستی ما جراجویان جنگ طلب فائق آمده اند، حمله به این اصول شدید تر گردیده است. دولت ریگان بدروغ اظهار میکند که گویا اتحاد شوروی "مرکز د ورترویرسم" بویژه به کشورهای "جهان سوم" است و این امر گویا منافع ایالات متحده را به خطر میاندازد.

امپریالیسم امریکادریس پرده عوام فریبی ها سیاست زندیلان نمده اخله در امور داخلی خلقها را دنبال میکند. امریکا مبالغ هنگفتی را صرف طرح ریزی و تولید انواع جدید اسلحه میکند. میدانیم که ایالات متحده از جمله مذاکرات ژنودرباره کاهش تسلیحات هسته ای در اروپا را نیز قطع کرد، اگرچه پایان گرفتن مثبت مذاکرات نمیتوانست بمصالح صلح یاری رساند. در برخی از کشورهای اروپای غربی

۱ - اسب چوبی که در جنگ ترویج سرمایه ازان یونانی برای استوار خود ازان استفاده کردند. مترجم.

مدتی است موشکهای امریکائی ویژه وارد آوردن ضربه نخستین مستقر گردیده است . پرزیدنت ریگان سالوسانه در طرفداری خود از صلح پرچانگی میکند ، ولی اقداماتش در عرصه بین المللی با ثبات میرساند که از منافع مرتجع ترین گروه بندیهای امپریالیسم یعنی از منافع مجتمع نظامی - صنعتی دفاع میکند و این گروهی است که تشدید و خامت اوضاع بین المللی و در تازمه مسابقه تسلیحاتی در آمد سرشاری عایدش میکند .

کمونیست ها هیچوقت به " صد و انقلاب " دست نزده اند و همواره مخالفت خود را با آن ابراز داشته اند . لنین نوشت ، مارکسیسم " همواره (هل دادن) انقلاب را نفی کرده است ، زیرا انقلاب خود به نسبت فراهم شدن شرایط تشدید تضاد های طبقاتی (که انقلاب را بوجود میآورد) بسط و گسترش مییابد " . (۱) . او گفت : " ماتائیر عمدۀ خود بر انقلاب جهانی را اکنون با سیاست اقتصادی خویش اعمال میکنیم . . . در این رشته مبارزه به مقیاس جهانی گسترش داده شده است . ما این مسئله را حل خواهیم کرد و آنوقت است که مقیاس بین المللی قطعاً و مسلماً برنده خواهیم شد " (۲) .

اتحاد شوروی از نخستین روزهای موجودیت خود در راه پیشرفت صلح آمیز اقتصاد و برقراری مناسبات حسن همجواری با سایر کشورهای گام نهاد . اتحاد شوروی همه کشورهای را به همکاری مسالمت آمیز فراخواند و بطور مثال در کنفرانس گنوئزد رسال ۱۹۲۲ پیشنهاد کرد خلع سلاح همگانی به مرحله اجراء آید . اتحاد جماهیر شوروی در طول تعات تاریخ خود ابتکارات مهمی برای صلح ارائه کرده و میکند و اقداماتی هم بنشانۀ حسن نیت خویش بعمل آورده است . اینک ، هنگامیکه بعلمت سیاست میلیتاریستی کشورهای ناتو در رجه اول ایالات متحده امریکا و اوضاع بین المللی بسیار بحرانی شده است ، اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برای جلوگیری از جنگ هسته ای از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند . توده های انبوه مردم در قاره های مختلف از سیاست همزیستی مسالمت آمیز پشتیبانی میکنند ، زیرا درک میکنند که در قرن هسته ای تهدید جنگ عقابید به پیکار نظامی برای جامعه بشری بسیار گران تمام خواهد شد .

خلفهای کشورهای حوضه کارائیب مبارزه در راه صلح را مفهوم مجردی بشمار نمیآورند . برای ماتائین صلح ضرورتی در رجه اول اهمیت است ، زیرا ما میخواهیم در راه ترقی اجتماعی به پیش روییم . لنین هیچوقت مبارزه در راه صلح را از مبارزه در راه ترقی اجتماعی جدا نمیکرد .

۱ - و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۵ ، صفحه ۴۰۳ .

۲ - همانجا ، جلد ۴۳ ، صفحه ۳۴۱ .

بنوبه خود موفقیت‌هایی که در پیشرفت اجتماعی بدست می‌آید موضع صلح را تقویت میکند .
 صلح بخودی خود بدست نمی‌آید . ما باید از آن دفاع کنیم . حمله ایالات متحده آمریکا
 به گرناداشکاران نشان داد که امپریالیسم امریکادشمن اصلی صلح و ترقی اجتماعی در منطقه ما است .
 اینک ما می بینیم که چگونه واشنگتن برای حمله به نیکاراگوئه و سالوادور خود را آماده میکند تا نیروهای
 انقلابی و صلح دوست را در این کشورها سرکوب نماید . ایالات متحده می خواهد انقلاب کوبا را هم
 نابود سازد تا با محو کردن این نمونه ، مشعل امید را که این انقلاب در دل‌های خلق‌های کشورهای
 امریکای لاتین و حوضه کارائیب برافروخته خاموش کند .

ما اطمینان داریم سیاست تروریسم دولتی بین المللی که امپریالیسم امریکاعلیه جنبش
 های انقلابی و ترقی تعقیب میکند باشکست مواجه خواهد شد . این خوش بینی ما دارای پایه
 و اساس ژرفی است . خلق‌های کشورهای در حال رشد با سیاست امپریالیستی مخالفت میکنند ،
 کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی قاطعانه علیه آن اقدام میکنند و در مقابل آن عمل‌اندیشه
 انترناسیونالیسم پرولتری را تحقق می بخشند ، جنبش دفاع از صلح در منطقه ما استحکام می یابد ،
 به قدرت آن در اروپای غربی ، امریکای شمالی و خود کشورهای امپریالیستی هم افزود میشود .
 در این شرایط تحقق عقلی اصل همزیستی مسالمت آمیز و تحکیم وحدت سه جریان انقلابی
 اساسی دوران معاصر اهمیت فراوانی کسب میکند . چنین وحدتی امکان میدهد دست تجاوزکار
 از تجاوز باز داشته شود . بدین ترتیب صحت این اندیشه لنین تأیید میگردد که برغم مقاومت امپریالیسم
 میتوان صلح را برای تمام جامعه بشری حفظ کرد . ما به پیروزی آنچه عادلانه است اطمینان
 داریم .

با الهام از نایبه ای که زنده جاودانی است

هربرت میس

صدر حزب کمونیست آلمان

برای تمام کسانی که از مرصع دفاع میکنند و میخواهند بدانند موضع کمونیست ها و سوسیالیسم نسبت به جنبش خلقها در راه صلح چگونه است و مراجعه مجدد و مکرر به آثار او ای. لنین و شاگردان و وارثین او مفید است.

در ضمن و ابیعی است که مقدم بر هر چیزی من فرمان صلح لنین را در نظر دارم. اما لازم میدانم "سخنرانی و اعلامیه دولت در جلسه ۱۵ ژوئیه سال ۱۹۱۸" کمیته اجراییه مرکزی سراسر روسیه " (۱) و "گزارش درباره تاتیک حزب کمونیست روسیه مورخ ۵ ژوئیه" (۲) و "گفت و شنود با خبرنگار "اُبسرور" و "منچسترگاردین" م. فارمان" (۳) را هم یاد آور شوم. با همه اینها "سخنرانی درباره صلح ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)" (۴) و "پایان سخن مربوط به سخنرانی درباره صلح ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)" (۵) سال ۱۹۱۲ را از تو مقدم بر آنها میخوانم.

من اینکه درباره آن می اندیشم که فعالیت سیاسی و همچنین اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی ادامه پیگیر افکار لنین درباره صلح است. علاقه به صلح که در اقدامات توأم با حسن نیت کشور شوروی، اظهارات رهبران آن ویراتیک ویژه مبارزه در راه صلح مشاهده میشود بطور قانع کننده ای بر این گواهی میدهد که: سوسیالیسم نیازی به جنگ ندارد. سوسیالیسم نیازمند صلح است و صلح را بنا میزند. صلح برای تمام انسانها لازم است. در اینجا است که من درباره اصولی می اندیشم که هفتمین کنگره حزب ماکه در نخستین روزهای ژانویه سال ۱۹۸۴ در نورنبرگ تشکیل یافت و مطرح ساخت. کنگره با ایسن

۱- و ای. لنین و مجموعه کامل آثار (بزرگان روسی) جلد ۳۶، صفحه ۵۲۶-۵۲۳.

۲- همانجا و جلد ۴۴، صفحه ۵۴-۳۴.

۳- همانجا و جلد ۴۵، صفحه ۲۴۴-۲۳۷.

۴- همانجا و جلد ۳۵، صفحه ۱۸-۱۳.

۵- همانجا و جلد ۳۵، صفحه ۲۲-۱۹.

شعارها برگزار گردید " صلح باید پیروز شود! از همین حالا : محل کار بجای موشك " !
 درد و مین گنگره شوراهای سراسری روسیه و لنین تحت عنوان " گزارش درباره صلح " سخنرانی کرد و طی آن پیشنهاد نمود فرمان مربوط به صلح به تصویب برسد . او سخنرانی خود را با این کلمات آغاز کرد : " مسئله صلح ، مسئله حادی است ، مسئله بسیار مهم دوران معاصر است " (۱) .
 لنین این را نمیدانست که ۶۶ سال بعد هم ، دردوران ماکونیست ها ، میتوان گفت کلمه به کلمه سخنانی را که او ایراد کرده تکرار خواهند کرد : برای يك کونیست ، برای سوسیالیسم و برای تمام جامعه بشری هیچ چیزی مهتر از صلح نیست .

لنین این را نمیدانست و میآموخت که هر کونیستی پیش از هر چیزی باید از امر صلح دفاع کند .
 به همین سبب ما از نو و از نو به فرمان لنین درباره صلح مراجعه میکنیم که اهمیت آن نه گذرا ، بلکه مداوم است و دم زنده نبوغ لنین را به همراه دارد و بطور مداوم ما را در درک جدی اندیشه های صلح و همزیستی مسالمت آمیز الهامی بخشد . فرمان صلح در نظر من نه فقط يك سند دولت شوروی ، بلکه چیزی به مراتب بزرگ تر است . این فرمان رهنمودی برای تمام کونیست ها به هنگام تعیین برخورد صحیح کونیستی به جنبش در راه صلح و تعیین موضع دقیق کونیستی در این جنبش است .

حقیقت تاریخی گواه بر این است که لنین نه فقط پیشاهنگ مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز کشورهای بود که دارای نظام اجتماعی گوناگون میباشند . او به معنی واقعی کلمه پیشاهنگ مبارزه در راه اشتراک شریک کونیست ها در دفاع از صلح هم بود . او د ر نیروهای صلح دوست سایر اردوگاههای سیاسی و ایدئولوژیک یا محافل کلیسائی متحدین و شرکا را امید دیده ، تا آنکه مطبوعات بورژوازی مینویسند " ابلهان سود مند " را . برخورد لنین بمسئله صلح که تمام نیروهای صلح دوست را متحد ساخته و در عین حال دارای خصلتی تعرض آمیز است ، نمونه برخورد به جنبش صلح برای کونیست های کشور ما نیز میباشد .

در فرمان صلح اصول صلح عادلانه و دموکراتیکی را فرمول بندی کرد که " اکثریت قاطع تشنه آن است . . . " (۲) . صلح و آزادی برای لنین ، همواره با هم قرین بوده است . برای او مبارزه در راه صلح و مبارزه در راه آزاد و بیها و حقوق اجتماعی و دموکراتیک ضد امپریالیستی با هم قرین بوده است . از این رو کونیست و مارکسیست - لنینیست واقعی نمیتواند با آرامش خاطر ناظر این باشد که چگونه طرفداران سیاست رویارویی و افزایش تسلیحات ، سازمان دهندگان هجوم به گرنادا و تحریکات علیه نیکاراگوئه

ومخالفان جنبش در راه صلح تلاش میکنند اقدامات خود را با شعار وحدت صلح و آزادی استوار نمایند
(همانطور که امپریالیست‌ها از این شعار سر سود خود با عوام قریبی استفاده میکنند) • " صلح و آزادی "
شعار بورژوازی نیست و بطریق اولی شعار امپریالیستی نمیشود ، بلکه از لحاظ ماهیت خود این یک
شعار کمونیستی و سوسیالیستی است که مارکس و انگلس ولنین صحت آنرا با ثبات رسانده اند •

د فرمان صلح گفته شده بود که دولت شوروی آماده است " بدون درنگ مذاکرات آشکار برای
انعقاد قرارداد صلح را آغاز کند " (۱) • شرایط صلح خود را هم بهیچ وجه اولتیماتوم بحساب نمیآورد و
آماده بود " هرگونه شرایط دیگری را هم برای صلح مورد بررسی قرار دهد " • (۲) • ولنین مخالف
این بود که شرایط صلح بشکل اولتیماتوم فرمول بندی شود • چنین شکلی نمیتوانست نقشی سازنده و
برای تمام امر صلح ایفاء کند • اصولی که ولنین پیشنهاد میکرد در مناسبات میان کشورهای که دارای نظام
اجتماعی مختلف میباشد ، رهنمون قرارداد شود امروز هم تعیین کننده مناسبات کمونیست‌ها با جنبش صلح
و موضع آنها در این جنبش است • اگر مسئله صلح مطرح است ، ما کمونیست‌ها آماده ایم آنجا که امکان است
سازش کنیم ، آماده ایم همواره آنچه را که متحد کننده است ، تأیید نمائیم و آنچه را که جدا سازنده است
به بعد موکل کنیم •

پس از آنکه استقرار موشک‌های هسته‌ای امریکائی بایرد متوسط در اروپای غربی آغاز گردیده ،
ما کمونیست‌های آلمان فدرال رانکات زیر با سایر نیروهای صلحدوست در کشور مرتبط ساخته و متحد میکند ؛
ما مبارزه راتازمانی ادامه خواهیم داد که موشک‌ها از سرزمین جمهوری فدرال آلمان بیرون برده شود و
کشور ما بخشی از منطقه فاقد سلاح هسته‌ای در اروپا و در آخرین تحلیل بخشی از اروپای فاقه سلاح
هسته‌ای گردد •

در عین حال ما سایر نیروهای صلحدوست سپاسگزار اتحاد شوروی هستیم که طبق وصایای ولنین ،
هیچگاه به کشورهای امپریالیستی این امکان را نمیدهد که بدین استناد نمایند که سوسیالیسم پیشنهادی
برای انجام مذاکرات ندارد • تمام اسناد اخیر حزب کمونیست اتحاد شوروی برای این گواهی میدهد • در
آنها مبنای اصولی اتحاد شوروی بمنظور کاهش خطر جنگ و تحکیم جهانی صلح و کاهش تشنج بیان گردیده است •
در عین حال مجموعه ای از تدابیر مهم هم برای دست یافتن به توافق عملی در باره متحد و متوقف کردن
تسلیحات هسته‌ای و کاهش آنها بر پایه اصل امنیت یکسان و سالم سازی اوضاع بین المللی بطور کلی
پیشنهاد میشود •

۱ - و • ای • ولنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۵ ، صفحه ۱۵ •

۲ - همانجا •

لنین در فرمان صلح از تصویب شرایط صلح از طرف " اجلاس هی های تام الاختیار نمایندگان خلقهای تمام کشورهای تمام ملل " (۱) سخن میگوید . و اعلام داشت که دولت جدید کارگری پیشنهاد صلحجویانه خود را هم به دولت ها و هم به خلقهای تمام کشورهای ارائه میکند . چندی پیش شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی از توپهمین ترتیب عمل کرد .

لنین بر این عقیده بود که سیاست صلح اتحاد شوروی و فعالیت توده های مردم در مبارزه در راه صلح امرواحدی است . در واقع نیز چنین است . به همین سبب هم شده هر کمونیستی میتواند با پایه و اساس کامل برای تمام شرکت کنندگان در جنبش صلح در کشور خود این نکته را روشن سازد که نادرست است اگر تصور شود سیاست صلح کشورهای سوسیالیستی گویا امری جداگانه و سیاست نیروهای صلحدوست آن موضوع دیگری است . بعکس ، حقیقت در پیوند دیگری است : وجود کشوری صلحدوست با اضافه جامعه ای صلحدوست ، این است جنبش در راه صلح در سوسیالیسم .

لنین نه در استدلال خود درباره فرمان صلح و نه در سخنرانیهای بعدی این نکته را پنهان نمیکرد که " وقتی ابرهای سیاه آسمان را فرامیگیرد و خطر جنگ افزایش مییابد " باید روشن و دقیق چنین گفت : " ما به کارگران و دهقانان ... خطاب میکنیم : رفقاه و هشیاری ، احتیاط و پایداری را باید سه چندان کرد ! همه باید سرسخت خود باشند ! همه باید در صورت ضرورت ، برای دفاع از حاکمیت شوروی و دفاع از منافع زحمتکشان ، استعمار شوندگان ، مستمندان و برای دفاع از سوسیالیسم جان را فدا کنیم ! " (۲) . کمونیست نمیتواند این را بویژه اکنون بخاطر نیارود ، زیرا حالا صحبت فقط بر سر دفاع از سیاست کاهش تشنگ و همزیستی مسالمت آمیز نیست ، بلکه سخن از این نیز در میان است که " جنگ صلیبی " را که ریگان علیه سوسیالیسم اعلام کرده با شکست مواجه کنیم .

کمونیست ها در سال ۱۹۲۰ توجه فراوانی به این سخنان لنین مبذول داشتند و اکنون نیز مبذول میدارند کمیگوید : " بگذر سرمایه داران امریکائی با ما کاری نداشته باشند ، ما هم با آنها کاری نخواهیم داشت " (۳) ، " ما با رها علاقه خود را به صلح و این نکته را که صلح برای ما لازم است اعلام داشته ایم ، ولی ما خیال نداریم اجازه دهیم که ما را بنام صلح خفه کرد و میکشند " (۴) .

این سخنان لنین امروز هم صادق است . اتحاد شوروی ، همانطور که در عالیترین سطح اعلام شد ، هیچگاه به رهبری امریکا اجازه نخواهد داد " با ما از موضع زور ، از موضع تهدید و فشار مذاکره کند . چنین برخوردی را ما قاطعانه رد میکنیم . اصولاً و بطور کلی تلاش برای اینکه با ما " دیپلماسی زور " طرف شوند کار بیبهره است " (۵) .

بقیه در صفحه ۵۷

- ۱ - و . ا . ی . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۵ ، صفحه ۱۴ .
- ۲ - همانجا ، جلد ۳۶ ، صفحه ۵۲۶ .
- ۳ - همانجا ، جلد ۴۰ ، صفحه ۱۴۵ .
- ۴ - همانجا ، جلد ۴۰ ، صفحه ۱۵۲ .
- ۵ - پراودا ، ۲۵ ژانویه ۱۹۸۴ .

شرط اساسی پیشرفت اجتماعی

ویلیام کامستان

دبیرکل حزب کمونیست
کانادا

تأثیراندیشه های لنین درباره صلح و همزیستی مسالمت آمیز اکنون نیز بهمان اندازه است که زمانیکه برای نخستین بار مطرح گردید .

و ای • لنین با توجه به عدم امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی همزمان در تمام کشورهای سرمایه داری و تأیید نمود که در طول یک دوران تاریخی کشورهای بورژوازی و سوسیالیستی ناگزیرند در جوار یکدیگر وجود داشته باشند • مسئله عبارت از این است که این همزیستی آنها مسالمت آمیز خواهد بود یا اینکه با هم درگیر میشوند • یک ماه پس از انقلاب اکتبر لنین چنین هشدار میداد : " هر کس فکر میکند دست یافتن به صلح آسان است و کافی است فقط اشاره کوچکی درباره صلح بشود و بورژوازی آنرا تسوی بشقاب برای ما خواهد آورد و او آدم کاملاً ساده لوحی است " (۱) • لنین هیچ وقت تصور نمیکرد که همزیستی مسالمت آمیز بخودی خود بدست میآید • او تأکید میکرد که در برنامه صلح وابسته به توانائی مردم شوروی در دفاع از دست آورد های انقلابی خود و دفاع از پیشرفت آتی پروسه انقلابی و تبدیل سوسیالیسم به سیستم بین المللی است که قادر باشد قاطعانه در تمام سیاست جهانی تأثیر کند •

لنین یاد آور میشد که همزیستی مسالمت آمیز کشورهاییکه دارای سیستم های اجتماعی مختلف هستند ، بمعنی پیکار شدید سیاسی و اقتصادی وایدئولوژیک میان سوسیالیسم و سرمایه داری و میان طبقه کارگر و بورژوازی است و هیچ وجه مشترکی با اشی طبقاتی ندارد • در ضمن حق خلقهای ستم دیده در استفاده از وسایلی (حتی مبارزه مسلحانه) برای آزادی خود هم مورد شک و تردید قرار نمیگیرد • پیشرفت کونی رویدادها درستی پیش بینی تئوریک لنین را تأیید میکند •

اینک مبارزه دو خط مشی در عرصه جهانی و یعنی خط مشی سوسیالیسم برای مهار کردن مسأله تسلیحاتی و تحکیم صلح و کاهش تشنج و دفاع از حق خود مختاری و آزادی خلقها با مشی امپریالیسم در

جهت برهم زدن کاهش تشنج و تشدید مسابقه تسلیحاتی شدت یافته است. خط مشی امپریالیسم یعنی سیاست تهدید و مداخله در امور داخلی سایر کشورها و سرکوب مبارزه آزاد پیکش.

دولت ریگان که نمایندۀ جنگ طلب ترین محافظ امپریالیسم امریکا است، از چنین مشی ارتجاعی پیروی میکند. این دولت از کاهش تشنج به رویارویی ویژه "جو" جنگ سرد، "تسریع در امر مسابقه تسلیحاتی و استراتژی وارد آوردن ضربه نخستین پرداخت که در استقرار موشکهای بالستار و "پرشینگ - ۲" در اروپای غربی بروز کرد و وضعی را بوجود آورد که در آن خطر جنگ هسته ای افزایش یافت. اقدامات ایالات متحده امریکا در جهت دستیابی به برتری بر اتحاد جماهیر شوروی در تسلیحات هسته ای (بدین منظور که شرایطی برای چنان جنگ هسته ای علیه اتحاد شوروی فراهم آورد که گویا بتوان آنرا برد) خطری فوق العاده بشمار میآید.

محافل ارتجاعی امپریالیسم امریکانیات خود را دایر بر زمین بردن سوسیالیسم بمنزله سیستم اجتماعی پنهان نمیکنند. "جنگ صلیبی" آنها علیه سوسیالیسم مجازات های اقتصادی راهم شامل میشود. تشدید مسابقه تسلیحاتی و این قبیل مجازات ها در روی سیاست واحدی است که هدفش تخریب در سوسیالیسم است.

مشی سیاسی دولت ریگان نشان میدهد که ماهیت امپریالیسم تغییری نکرده است. امپریالیسم مانند گذشته سرچشمه دائمی خطر جنگ و مانعی در راه صلح در شرایط کنونی است.

در کاناداموج مخالفت با مشی ریگان که هدفش متزلزل ساختن کاهش تشنج است، و شدت می یابد. سیاست خارجی ماجرا جوینانۀ واشنگتن بویژه کشور ما را که بین ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی قرار دارد تهدید میکند. در کشور ما مردم هر چه بیشتر درک میکنند که کانادا و ساکنان آن از نهبی آمد های جنگ هسته ای در امان نیستند.

این امر جنبش در راه صلح رانیروی بیشتری می بخشد و همچنین تأثیرش در موضع دولت نیز آغاز شده است. کوشش دولت برای سیاست خارجی مستقلی که بر پایه همزیستی مسالمت آمیز استوار باشد شکل هر چه مشخص تری پیدا میکند و این نیز نمونه خود موجب بحث و مشاجره در اردوگاه انحصارها میگردد. یک بخش از نمایندگان سرمایه بزرگ بمشی مستقل تری در مناسبات بین المللی و به کاهش تشنج تمایل میگردد و ولی بخش دیگر در تابع ساختن منافع کانادا به منافع امپریالیسم امریکا اصرار میورزد. بخور کلی در اردوگاه امپریالیستی هم عموماً وضع بهمین منوال است و در آنجا هم مبارزین و نهادهای که خواستار همزیستی مسالمت آمیز و مبادلات بازرگانی، علمی و فرهنگی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست هستند از یکسو و مرتجع ترین گروههای امپریالیسم از سوی دیگر ادامه دارد.

مشی حمایت از کاهش تشنج در دوری گرفتن دولت پ. ا. تروود از خط مشی دولت ریگان،

مبتنی بر رویارویی در محیط " جنگ سرد " و خود را نشان میدهد • دولت کانادا اعلام داشته که -
و خامنه اوضاع بین المللی تا حد و مرز خرابی افزایش یافته و میتواند به جنگ هسته ای منجر گردد • این
برخورد در روشن انتقاد آمیز آن نسبت به مدخله نظامی ایالات متحده، امریکا در گرنادا و همچنین دوری جستن
از سیاست - را شناسان در خاور نزدیک هم بچشم میخورد •

بدنبال اعلامیه دولت درباره ضرورت اتخاذ تدابیری برای کاهش تشنج بین المللی پیغام
نخست وزیر مناسبت سال نوانتشار یافت که حاوی فراخوان به همزیستی مسالمت آمیز است • ترود و گفت
باید زندگی کردن با هم را، اگر چه نه هماهنگ و حداقل با احترام بیکدیگر فرا گرفت و از اعمال زور منزله
وسیله حل و فصل مسائل مورد اختلاف خود داری کرد • بنابراین نخست وزیر نمیتوان از تود نیایی طبعی
نظریات و تصورات خود ساخت و باید ضرورت همزیستی با کشورهای " بلوک کمونیستی " را پذیرفت •
بعقید ترود و اگر تا به جنگ منزله یگانه وسیله حل اختلاف نازلها دست بزنند هم شرق و هم غرب سرد و
سکست خواهند خورد •

این موضع آشکارا با موضع ریگان در تضاد است • زیرا وسائل ارتباط جمعی ایالات متحده امریکا
پیام نخست وزیر کانادا را در واقع مسکوت گذارد • نظریات ب • مائرونی لیدر اپوزیسیون از حزب متری -
محافظه کار که پشتیبانی کامل خود را از سیاست ایالات متحده (از جمله ماجرا جوئیهای نظامی در گرنادا
و نقاط دیگر) و همچنین مشی اقتصادی آن اعلام میدارد بیشتر مطلوب ریگان است •

بدین ترتیب در کشور ما مبارزه در اطراف مسائل سیاست خارجی و مسابقت تسلیحاتی هر چه شدیدتر
میشود • مسائل صلح و همزیستی مسالمت آمیزه کاهش تشنج و خلع سلاح بدون تردید در مرکز انتخابات
فدرال آینده قرار خواهند داشت • هر تغییر و چرخشی بر است و در نتیجه این انتخابات خطر جنگ را
افزایش داده و دشواریهای بیشتری برای طبقه کارگر بوجود میآورد •

از مشی دولت ترود در جهت همزیستی مسالمت آمیز میتوان استقبال کرد • حزب کمونیست
کانادا طرفدار سیاست کاهش تشنج بین المللی است و از اظهارات نخست وزیر ترود همزیستی مسالمت
آمیز کشورهایی که دارای سیستم اجتماعی - سیاسی مختلف هستند پشتیبانی میکند و با این نظر او که
مسائل مورد اختلاف را باید از راه مذاکره حل کرد و نه بکم زور موافق است • در عین حال باید یاد آور شد
که زیر فشار دولت امریکا دولت کانادا آزمایش موشکهای بالدارد را راضی کانادا را لغو نکرد و از استقرار
موشکهای بالدارو " پرشینگ - ۲ " در اروپای غربی طرفداری میکند و از اینکه با پیشدستی در بکار بردن
سلاح هسته ای مخالفت کند امتناع میورزد • ریشه های این ناپیگیری را باید در دشمنی طبقه حاکمه با
اتحاد شوروی و در عضویت کانادا در ناتو جستجو کرد • سرمایه داران کانادا امید دارند که میتوانند از برنامه
عظیم تسلیحاتی که ایالات متحده اجرا میکند سودی ببرند •

تضاد موجود در موضعگیری کابینه ترود و دلیل دیگری بسود سیاست طبقاتی مستغلی است که حزب کمونیست کانادا از آن پیروی میکند. کمونیست‌ها از آن جنبه‌های فعالیت سیاست خارجی دولت پشتیبانی میکنند که شایسته حمایت است و تمام اقداماتی را که علیه کاهش تشنج صلح و علیه زحمتکشان است انتقاد نمود و محکوم میکنند. کمونیست‌های کانادا این اندیشهٔ لنین را رهنمود خود قرار میدهند که «مزیستی مسالمت آمیز کشورهایی که دارای نظام اجتماعی متضاد هستند برای حفظ صلح ضروری است ولی در عین حال این مزیستی خود شکل ویژه‌ای از مبارزهٔ سیاسی و اقتصادی وایدئولوژیک میان سرمایه داری و سوسیالیسم و میان طبقه کارگر و بورژوازی است».

رهبری عالی شوروی کاملاً عادلانه تأکید کرد که: «ما متکی بدین هستیم که سابقه تاریخی دو سیستم اجتماعی و مبارزه ایدئولوژیک پدیده‌ای کاملاً قانونمندانه است که از خود واقعیت موجود است سوسیالیسم و سرمایه داری ناشی میشود. ولی ماقاطعانه مخالف این هستیم که این پیکار تاریخی به مسیر عقیم ساختن مزیستی مسالمت آمیز افکند» شود و باید تراز این در سطح جنگ هسته‌ای انجام گیرد» (۱).

وضعی که هر روز خفزانک تر میشود ضرورت تشدید فعالیت بسود صلح را الزام میکند تا بتوانیم دولت را وادار سازیم سیاست مزیستی مسالمت آمیز پیگیری را دنبال کند و «تلیفهٔ کمونی جنبش صلح در کانادا که حزب دموکراتیک نوین (۲) گروه‌های مذهبی مختلف، زنان، جوانان و دانشمندان و هنرمندان را در برمیگیرد چنین است. جنبش سازمان یافته کارگری هم در این مبارزه آینده نقش فعالانه‌تری را ایفا میکند. در آنجا هر چه بیشتر درک میکنند که حل و فصل مسائل گوناگونی که در برابر زحمتکشان قرار دارد فقط در صورت جلوگیری از جنگ هسته‌ای و دست یافتن به صلح عادلانه و استوار در روی زمین میسر است».

صلح و مزیستی مسالمت آمیز رسمیتگیری مبارزهٔ انقلابی در راه دموکراسی و ترقی اجتماعی دو مسئلهٔ مهم و کلیدی میباشد. دفاع از صلح اکنون در شرایط تشدید جنگ هسته‌ای و منافع طبقاتی کارگران را با منافع ملی عمومی و منافع سراسر جامعه بشری در هم آمیخته است».

لنین هشدار میداد که هیچ وقت نباید فراموش کرد که جنگ خد متگذار سرمایه داری و بورژوازی در مرحلهٔ امپریالیستی آنست. لنین میگفت: «پایان دادن به جنگ‌ها و صلح میان خاقانها و قتل غارت و زورگویی همان آرمان‌های ما هستند» (۳). این آرمان‌های لنینیسم پاسخگوی هدفها و اهداف «بقیهٔ کارگر و تمام زحمتکشان است. موضع روشن و دقیق طبقاتی در مبارزه در راه صلح و مزیستی مسالمت آمیز شرط لازم آزادی اجتماعی و ترقی است».

۱ - پیو و آندرویه، کزید و سخنرانیها و مقالات، مسکو ۱۹۸۳، صفحه ۲۷۴.

۲ - حزب، در سال ۱۹۶۱ تأسیس گردید و از شرکت کنندگان در انترناسیونال سوسیالیستی است. هیئت تحریریه

۳ - و. ای. لنین، مجموعهٔ کامل آثار (بخش روسی)، جلد ۲۶، صفحه ۳۰۴.

وظیفه واقعی دوران معاصر

سید ویسوکو

دبیرکل حزب استقلال
و کارسنگال

اندیشه‌های لنین دربارهٔ صلح و همزیستی مسالمت آمیزه نوزدهم مسئلهٔ مهم روزاست و این امر از خود ماهیت و اهمیت دیرپای انقلاب کبیرسوسیالیستی اکبری یعنی عمده ترین رویداد قرن سیزدهم میگیرد و رویدادی که نشانهٔ بزخشی تاریخی در پیشرفت جامعهٔ بشری بود.

با پیروزی اکبردیگر جریان پروسه‌های بین المللی منحصرأطبق قوانین سرمایه داری تعیین نمیشد. امپریالیست‌ها و آتش افروزان جنگ دیگر نمیتوانستند بمیل خود سرنوشت خلقها را تعیین کنند. جهان به دو سیستم اجتماعی متضاد تقسیم شد. مناسبات مبتنی بر بیکار و منافق طبقات در همزیستی آنها مزاره تأثیر میکند و این واقعیت در تمام عرصه‌ها از اقتصاد تا زندگی اجتماعی در مجموع بروز میکند و فرهنگ و طبیعت نیروهای اجتماعی، مناسبات مابین طبقات و سیاست داخلی و خارجی و عرصه نظامی را هم در بر میگیرد.

لنین پس از بررسی خصلت و ماهیت دوران مادردیف سایر نتیجه گیرهای تئوریک دایمانه باین نتیجه رسید که راه ورسم مناسبات میان سرمایه داری و سوسیالیسم مهتواند و باید همزیستی مسالمت آمیز کشورها باشد و این چیزی است که از لحاظ تاریخی اجتناب ناپذیر است و اشکال مختلف سابقهٔ مسالمت آمیز خود میگیرد که در جریان آن نظامها اجتماعی قابلیت زیست خود و توانائی تأمین خوشبختی انسانها را با اثبات میرساند.

در نتیجه گیرهای لنین اهمیت عوامل جهانی برای تاریخ آشکار شده است. همزیستی مسالمت آمیز منزلهٔ نتیجهٔ مبارزهٔ دو سیستم اجتماعی و طبقات آشتی ناپذیر و فاع خلقها از صلح خود را نشان میدهد.

هیچ کشوری خان از این رویارویی نیست • این رویارویی بطور مدوم در تناسب نیروها و پیشرفت مبارزه طبقاتی در هر یک از آنها تأثیر میکند • در دوران ماکه دوران دگرگونی های انقلابی بیسابقه عمیق و سریع است تأثیر متقابل عوامل درونی و بیرونی تشدید میگردد و به نقش عامل انترناسیونال که لنین برای آن اهمیت درجه اولی قائل بود ، افزود ، میشود •

انقلاب اجتماعی همواره کار مردم است • فقط مبارزه توده ها میتواند نظام اجتماعی را تغییر دهد • ولی وضع بین المللی در جریان آن تأثیرشایانی دارد • از جمله همبستگی بین المللی و پشتیبانی از طرف سیستم سوسیالیستی و امکان استفاده از تجربه غنی کشورهای جهان نوسه موفقیتهای نیرو های آزادی ملی کمک میکند • تمام اینها در مبارزه زحمتکشان تمام کشورهای و از جمله آنهاست که در منطقه جنبش آزاد ایبخش ملی قرار دارند تأثیر خوبی می بخشد •

سیر رویداد های بین المللی پس از جنگ جهانی دوم عملاً ارتباط نزدیک موجود میان قدرت روزافزون سیستم سوسیالیستی و موفقیت های مبارزه انقلابی خلقها را تأیید کرد • در واقع فقط در شرایطی که سوسیالیسم به عامل تعیین کننده در پیشرفت جهان مبدل گردید انقلابهای آزاد ایبخش ملی در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا پیروز شدند •

این ارتباط متقابل نشان میدهد که بچه سبب استحکام قدرت اقتصادی و دفاعی کشورهای سوسیالیستی که پیشرفتشان اکنون سمت عمدتاً شرقی اجتماعی است ، برای تشدید مبارزه ضد امپریالیستی خلقها تا این اندازه ضروری است • برقراری برابری نظامی - استراتژیک با امپریالیسم از جانب جامعه کشورهای سوسیالیستی ، این گرانهاترین دست آورد تاریخی که در درجه اول در پرتو قدرت روزافزون اتحاد شوروی بدست آمده ، سهم بزرگ خلقهای جهان سوسیالیستی را در امر مشترک کمونیست ها و مبارزه ضد امپریالیستی افزایش میدهد •

امپریالیسم جهانی به رهبری ایالات متحده امریکا که به عبث میکوشد تناسب نیروها در عرصه جهانی را بسود خود تغییر دهد تلاش میکند توازن نظامی - استراتژیک را بر هم زند و درصد کسب وضع برتر و مسلط در تمام نقاط جهان است و خطر جنگ هسته ای را تشدید میکند • امپریالیسم زمینسود مادی این جنگ را فراهم میآورد ، به تسلیحات خود میافزاید ، شبکه پایگاههای نظامی را گسترش میدهد به ذخیره موشکهای هسته ای خویش در اروپا که بسوی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هدف گیری شده اضافه میکند • برخی از این موشکها که از جمله در ایتالیا نیز مستقر شده است میتوانند بمهد فضا در قاره آفریقا نیز اصابت کنند •

این سیاست هم با منافع خلقهای تمام کشورهای در حال رشد و هم با منافع مردم سنگال در تضاد است • مسابقه تسلیحاتی منابع عظیمی را که میشد از آنها برای از بین بردن گرسنگی ، بیماریها و بیسوادی

در سراسر کوه زمین استفاده کرد می‌بلعد. مسائل حیاتی کشورهای در حال رشد مانند تحکیم استقلال ملی و برقراری نظام نو اقتصادی بین المللی و گسترش همکاری بسود هر دو طرف و مانند اینها را میتوان فقط باتأمین همزیستی مسالمت آمیز حل کرد.

طرز برخورد به مسئله جنگ و صلح این حادثه ترین مسئله دوران معاصر و حدومرزی است که کسانی را که درگیری هسته ای را مجاز میدانند از آنانکه میکوشند از آن جلوگیری نمایند و جدا میکند. حفظ صلح که شرط عمده ترقی اجتماعی است و وظیفه انترناسیونالیستی کمونیست ها و تمام نیروهای مترقی میباشد. اگرچه سرشت امپریالیسم تغییر نکرده و در شرایط کنونی وظیفه پایان دادن به جنگ ها و عملی و انجام شدنی است. کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای صلح دوست مانند احزاب کمونیست و کارگری و سندیکاها و بسیاری از سوسیال دموکراتها و سازمانهای دفاع از صلح همه پایه خوار شده های مبارزه میکنند. در تمام قاره های اینک کارگران و دهقانان و آتئیست ها و مذهبیون و رجال سیاسی صاحب عقل سلیم نمایندگان محافل معاملاتی کشورهای سرمایه داری در جنبش ضد جنگ شرکت میکنند. جبهه نیروهای صلح دوست و اکنون چنین است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی با پیروی از سیاست صلح لنینی تمام کوشش خود را برای احیای کاهش تنش بین المللی و تأمین همکاری سودمند برای طرفین و بکار میبرند. این سیاست انفرادی بقایای ستم استعماری و عدم تساوی حقوق و تحمیل نظرو استعمار در مناسبات اقتصادی بین المللی را بمنزله وظیفه ای انترناسیونالیستی مطرح میکند و این امر با امید آرزوی تمام خلق اتحادیه میکند. اتحاد شوروی عملاً با ثبات رسانید که سوسیالیسم و صلح جهانی ناپذیرند و مانند او که انقلاب کمپرسوسیل لیستی اکثر پیروان انقلاب جهانی ناپذیر میباشند.

مبارزه در راه صلح در افریقا با آنکه بارد و جنگ جهانی را بدوش کشیده است هنوز نسبتاً ضعیف است. در این جغرافیای منافع سوسیالیسم و جنبش دموکراتیک زیاد محتمل بنظر نمیرسد و در صورتیکه در حقیقت مبارزه در راه صلح با مبارزه در راه ترقی اجتماعی ارتباط هر چه بیشتری پیدا میکند. امپریالیسم جهانی اینک افریقا را هر چه بیشتر به نقشه های تجا و زکارانه خود جلب میکند. باور مثال پایگاههای نظامی فرانسه در اراضی سنگال استقرار یافته است. این وضع کشور را پست مقدم امپریالیسم در افریقا ساخته و میتواند آنرا به سیل ضربه ای در صورت وقوع جنگ مبدل کند. پایگاههای ناتو در کشورهای مختلف قاره موجود دارد و بهمین سبب خلقهای افریقا نمیتوانند از جنبش جهانی ضد جنگ برکنار مانند تجربه نشان میدهند که دعوت تنها به صلح کافی نیست. باید توده ها را با روح نفرت و انزجار نسبت به سیاست تدارک جنگ تربیت کرد و تظاهرات گسترده ضد جنگ تشکیل داد. حزب ما میکوشد در سنگال مبارزه توده ای در دفاع از صلح را بسط دهد و در این راه با تمام نیروهای ملی که قادر به بذل

کمک هستند و همکاری میکند . کمیته مرکزی حزب استقلال و کارسنگال در هشتمین پلنوم خود (اوت سال ۱۹۸۳) با پشتیبانی از جمعیت همبستگی و دوستی با خلقهایی که در راه صلح مبارزه میکنند تمام اهالی و سازمانهای توده ای و تمام شهروندانی را که استقلال و امنیت کشور برایشان گرامی است فراخواند که به گسترش پیشرفت جنبش در راه صلح و علیه جنگ یاری رسانند .

صلح امر مشترک ما است . فقط با حفظ صلح ما شرایط را برای ترقی جامعه بشری فراهم میسازیم .

اندیشه های لنین درباره صلح و همزیستی مسالمت آمیز به مردم روی زمین بزرگ راه برطرف ساختن خدای بلای هسته ای را نشان میدهند .

عامل آزادی خلقها

موزس ماییدا

دبیرکل حزب کمونیست
افریقای جنوب

تا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر ، درد ورنیکه امپریالیسم بلا منازع بر جهان مسلط بود ، آزادی اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشورهای مستعمره و وابسته اصولاً غیر ممکن بود . فقط در نتیجه پیروزی طبقه کارگر در روسیه ، امکان از هم گسیختن زنجیرستم امپریالیستی و گام نهادن در راه پیشرفت مستقل سیاسی و اقتصادی برای خلقها بوجود آمد . پیدایش اتحاد شوروی ، نخستین کشوری که به استثمار انسان بوسیله انسان پایان داد و سیاست مبارزه در راه آزادی خلقها و صلح در سراسر جهان را اعلام داشت و بمنزله چرخشی در زندگی سیاره ما بود ، اکبر راه را بسوی دوران مناسبات تازه میان انسانها گشود .

و ای . لنین پیش بینی میکرد که این راه آسانی نخواهد بود . او با تهیه و تدوین اصول سیاست خارجی طبقه کارگر و حزب آن ، از جمله خاطر نشان میساخت که حل مسائل سیاست جهانی در شرایطی که " سیستم ملل برابر حقوق " وجود دارد ، " خیلی بفرنج تر !!! " (۱) از حل آنها

در چنان نظام بین المللی است که وجه مشخصه آن مناسبات میان ملل ستمکش و ستمگره یا میان دولت ستمگراست. او تأکید میکند که کمونیست‌ها نباید فراموش کنند که "۰۰۰ مانه فقط در کشورهای جداگانه بلکه در سیستم معینی از کشورهای زندگی میکنیم" و برخلاف آنارشیست‌ها و نیمه آنارشیست‌ها "۰۰۰ ما نسبت به Staatenbau (ساختن دولت - مترجم) و نسبت به سیستم کشوره او مناسب است متقابل آنها بیچوجه بی تفاوت بی نظر نیستیم" (۱).

لنین و انقلابی‌ها که او رهبری میکرد میدانستند که چگونه این مسئله بخرنج راحل کند. دولت شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان تمام خلق‌های رزمند و دولت‌های آنها را فراخواند که بسد و ندرنگ مذاکرات برای انعقاد صلح عادلانه و دموکراتیک را آغاز کنند. از چنین صلحی که "بقیه کارگرو اکثریت خلق از آن پشتیبانی میکردند و صلحی بدون الحاق اراضی و فرات جنگی و بدون اشغال سرزمین‌های دیگران و بدون مطیع و منقاد کردن سایر خلق‌ها بوزور اراده میشد.

مواد فرمان صلح اساس سیاست داخلی و خارجی کشور شوروی را تشکیل دادند و آنها محسور سیاست همزیستی مسالمت آمیزی هستند که لنین تدوین کرد. این سیاست با در نظر گرفتن این نکته که در سیستم متضاد سوسیالیسم و سرمایه داری در کار یکدیگر طی دوران دراز تاریخی وجود داشته و عمل خواهند کرد پی ریزی گردید.

اصول خیراندیشه لنینی پیشرفت صلح آمیز تمام خلق‌ها در مبارزه تثبیت گردیدند. پس از پیروزی اکتبر کبیر امپریالیسم چنگ و دندان خود را نشان داد. امپریالیسم محرک جنگ داخلی در روسیه گردید. امپریالیسم تجار و زمسلاحانه ۱۴ کشور را بروسیه سازمان داد و به محاصره و امنه دارا تعدادی روسیه شوروی پرداخت. بنابراین چرخیل و امپریالیسم میخواست کودک بلشویکی را در گم‌واره اش غرق کند. ولی مردم شوروی از دست آورد انقلاب دفاع کردند.

امپریالیسم مشت زهری خود یعنی فاشیسم آلمان را برای آن بوجود آورد که بار دیگر برای محو اتحاد شوروی از روی زمین کوشش بعمل آورد. ولی سوسیالیسم نیرومند تر از آن بد آمد. با سرکوب حکومت پیتلری و اتحاد جماهیر شوروی چندین ده میلیون انسان را از زندگی نجات داد. پیروزی کشوری که از مبارزه خلق‌ها در راه آزادی پشتیبانی میکند و تمدید و گسترش مبارزات آزاد بیخش نلسی و جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و وابسته و پس از جنگ جهانی دوم به ورشکستگی امپراتوری‌ها و استعماری انجامید. بجای آنها در درجه اول در آسیا و آفریقا کشورهای مستقلی تشکیل شد. دیگر سرنوشت جهان از وابستگی به هیوی و هوس یک مشت کشورهای امپریالیستی رها می یافت. صدای نیروهای مدافع آزادی و استقلال با قاطعیت هر چه بیشتری بگوش میرسید. این نیروها هر چه فعالانه تر خواستار پیروی از سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز گردیدند و زیر اصلی برای کشورهای نواستقلال

امكان پيشرفت بالاستقلال را تا مین می کند .

تحقق چنین سیاستی برای همکاری نزدیک میان خلقها و بهبود هر چه بیشتر مناسبات میان کشورهای شرایط فراهم میسازد و به بسط و تکامل روابط اقتصادی و بازرگانی با سود متقابل و حسن همجواری یاری میرساند . همزیستی مسالمت آمیز مناسبات اقتصادی ملتها توجه دارد و برای مبادله دست آورد های علمی - تکنیکی شرایط مساعد فراهم می کند و این در حالیکه هنوز همه کشورهای به سطح یکسانسی در ترقی تکنیکی نرسیده اند دارای اهمیت فوق العاده است .

لنین ضمن تشریح این موضوع که پیشرفت کشورهایائیکه زیر یوغ استعمار و امپریالیسم بوده اند در آینده چگونه خواهد بود تأکید می کرد که : " هیچ بحثی در این باره نمیتواند وجود داشته باشد کسه پرولتاریای کشورهای پیشرو میتواند و باید بمشور و متحد های زحمتکش عقب مانده کمک کند و که پیشرفت کشورهای عقب افتاده و هنگامیکه پرولتاریای پیروز زمین جمهوریهای شوروی دست خود را بسوی این توده ها دراز کند میتواند از آنها پشتیبانی نماید و میتواند از مرحله کنونی خود جلو تر رود " (١) .

این استخواسی عینی ترقی و پیشرفت و چیزی که امپریالیسم به علت اینکه هنوز دارای نیروی زیادی است و از تحقق آن جلوگیری می کند . کشورهای امپریالیستی هنوز از این تصورات واهی دست برنداشته اند که گویا میتوانند ترقی اجتماعی را به عقب برگردانند . ف . انگلس تذکر میداد که : " هنرمندی و فعالیت تمام کسانی که تا کون حکمرانی کرده اند و د پهلما تمهای آنها در این خلاصه می شد که خلقها را علیه یک دیگر برانگیزند و خلقی را برای ستم کردن به دیگری مورد استفاده قرار دهند تا بدین ترتیب عمر حاکمیت مطلقه را درازتر کنند " (٢) . امپریالیسم معاصر هم به همین شیوه اتکا می کند .

اقدامات خرابکارانه بسیاری از طرف امپریالیست ها علیه سوسیالیسم که حامی کشورهای نواستقلال است به عمل آمده است . امپریالیسم نسبت به کشورهای در حال رشد از منشی نواستعماری و میلیتاریستی آشکار پیروی می کند که هدفش و بدون توجه به منافع خلقها ، تلاش برای تأمین موضع مسلط در جهان برای ایالات متحده است . اکنون ایالات متحده و دستیارانش میکوشند و جنبش آزاد بیخش ملی در جنوب افریقا و خاور نزدیک و امریکا مرکزی و سایر نقاط جهان را سرکوب نمایند . امپریالیسم امریکا و متحدین آن در ناتیوبه بودجه های نظامی می افزایند و به انبار کردن ذخائر سلاح هسته ای ادامه میدهند . تصمیم ایالات متحده و امریکا و سایر کشورهای ناتو درباره استقرار موشک های بالدارو " پرشینگ - ٢ " (که سلاحهای ویژه وارد آوردن نخستین ضربه و انواع کاملتری از لحاظ تکنیکی هستند) در سرزمین های برخی از کشورهای ناتو گام خطرناک تازه ای در این راه بود . واشنگتن با استقرار این موشک ها امیدوار است

١ - و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ٤١ ، صفحه ٢٤٥ .

٢ - ک . مارکس و ف . انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ٥ ، صفحه ١٦٠ .

برتریهای استراتژیکی در درجهٔ اول نسبت به اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی بدست آورد و همچنین این امکان را بیابد که کشورها و خلقهای آزاد یخواه و مستقل منطقهٔ خاور نزدیک و افریقا را تهدید کند . آغاز تحقق این نقشه ها ، هم اکنون اوضاع نظامی و سیاسی را وخیم تر کرده و وضع بسیار نگرانی آوری در سراسر جهان بوجود آورده است . خلقها در کمینند که افزایش ذخایر هسته ای در اروپای غربی ادامهٔ حیات و هستی جامعهٔ بشری را تهدید میکند . از این رو است که ، اینک ، روز بروز دامنهٔ فساد الهی و مبارزات توده ای در راه جلوگیری از استقرار موشکهای تازه و خان کردن آنها ای که از آنسوی اقیانوس آورده اند ، گسترش مییابد .

کشورهای امپریالیستی با تشدید مسابقهٔ تسلیحاتی مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل را (و از جمله آنها ای که چندین پیش استقلال یافته اند) دست می بندند . این از یک سو و خطر درگیریهای بین المللی را در پی دارد و از سوی دیگر مانع پیشرفت اقتصادی و سیاسی مستقل کشورهای نو استقلال است .

اینها هستند علل اساسی که حیاتی ترین وظیفه ای را که اینک در برابر جامعهٔ بشری قرار دارد ، یعنی متحد ساختن تمام نیروهای ضد جنگ برای منلوب کردن میلیتاریسم ایالات متحده و متحدین آن و دفاع از صلح ، ترقی و آزادی تمام خلقهای سیاره ما را الزام میکنند . همچنین نباید به رژیم گوسیسند (ناپودی جمعی) در جمهوری افریقای جنوبی اجازه داد به اسلحهٔ اتمی دست یابد و به خارج دمی برای ساکنان کره زمین مبدل گردد .

اینک اندیشه ای لنین دربارهٔ همزیستی مسالمت آمیز و تحقق آنها بیش از هر زمان دیگری نقش عامل آزادی ، ترقی و حفظ زندگی در روی زمین را ایفاء میکنند . امپریالیسم بخاطر منافع خصوصی خود آماده است ریسک کند و جامعهٔ بشری را در آتش جنگ هسته ای بسوزاند . ولی واقعیت تعیین کنندهٔ دوران معاصر در این است که نیروهای صلح و دموکراسی و سوسیالیسم افزایش و تحکیم بیابند . آنها خواستار صلح پایدار و خلل ناپذیر در سراسر جهان هستند .

در خدمت به تمام جامعه بشری

کوئورگه پابلیس سیلوا

د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست
سری لانکا

اصول اساسی کومه معرف نظریات مارکسیست - لنینیست هاد رسائل جنگ و صلح و انقلاب بودند و در مناسبات میان کشورهای زمانی تحقق یافتند که کمونیست های روسیه برهبری و ای . لنین در روسیه حاکمیت پرولتاریا را برقرار کرد و در کشور خود ساختمان جامعه سوسیالیستی را آغاز کردند . این اصول از محک تجربه زمان بخوبی بد آمدند .

فرمان لنین درباره صلح بشر دوستی کمونیست ها و طرفداری آنان از مصلح را آشکارا نشان داد . تودهای انبوه طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری با شور و شوق فراوان انقلاب اکتبر را استقبال کردند و در دفاع و همبستگی از آن تظاهراتی برپا کردند . درست است که در شرایط آنروز جنبش کارگری بین المللی هنوز از قدرت کافی برای ممانعت از اقدامات امپریالیسم علیه جمهوری شوروی برخوردار نبود . اما در چنین لحظه حساس تاریخی هم نخستین کشور سوسیالیستی برهبری لنین از پیش خود در جهت تحکیم صلح و عادی ساختن مناسبات با تمام کشورهای عدول نکرد . دولت شوروی از دیپلماسی پنهانی امتناع کرد و هدف های اساسی سیاست خارجی حاکمیت کارگری - دهقانی را برای مردم تشریح نمود .

یکی از شعارهای تاریخی لنین این بود که اوزیرنای عینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای را که دارای سیستم های اجتماعی - سیاسی مختلف هستند کشف کرد . او تأکید کرد که : " نیروی بزرگتر از امیال و اراده و تصمیمات هر یک از دولت ها و طبقات متخاصم وجود دارد . این نیرو مناسبات کلی اقتصادی جهانی است که آنها را ناچار میکند که در این راه و یعنی راه سازگاری با ما گام نهند " (۱) .

لنین که مفاهمی برای پیشرفت مناسبات اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری قائل بود خواستار کاهش تسلیحات و خلع سلاح و دموکراتیزه کردن اقتصاد جهانی نیز گردید . او در عین حال

دچار این پند ارواهی نبود که گویا باسانی میتوان صلح را بدست آورد .

کشور نوپای سوسیالیستی میکوشید با کشورهای همسایه مناسبات دوستانه ای برقرار سازد . بسا یک سلسله از آنها قرارداد هائی بر پایه برسمیت شناختن اصول استقلال و تمامیت ارضی با مضاء رسید . این مشی تازه که هدفهای عمده اش عبارت از این بود که جامعه بشری و پیشرفت آن خدمت کند ، از منافع بنیادی جنبش کارگری جهانی و خلقهای ستمدیده دفاع نماید ، در مناسبات بین المللی بخوبی خود را نشان داد .

کشور شوروی با پیروی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای سرمایه داری انترناسیونالیسم پرولتری را نیز استحقاقی بخشید . درست در دوران بعد از پیروزی مردم شوروی بر ضد انقلاب و مداخله گران خارجی شرایط لازم برای پیشرفت جنبش کارگری در سراسر جهان و همچنین مبارزه خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته در راه آزادی خود از دست امپریالیستی فراهم آمد .

امپریالیسم ایالات متحده آمریکا که مجموعه نیروهای ارتجاعی را زیر شعار " جنگ صلیبی " علیه سوسیالیسم متحد میکند در تلاش آنست که بر اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور کلی برتری نظامی - استراتژیک بدست آورد .

توازن نظامی - استراتژیک بطور عینی بمنافع صلح خدمت میکند . این توازن در عین حال نمایندگان واقع بین محافل انحصاری را بر آن میدارد که قبول کنند پیکار تاریخی میان سوسیالیسم و سرمایه داری نمیتواند شکل دیگری غیر از مسابقه مسالمت آمیز داشته باشد .

با پیشرفت و تکامل وسائل نابودی جمعی که برای تولید آنها از دست آورد های علمی - تکنیکی معاصر استفاده میشود خود اندیشه جنگ هسته ای دیوانگی است . در چنین جنگی نمیتوان پیروز شد ؛ چنین جنگی بمعنای نابودی کامل تمدن بشری میبود .

اتحاد شوروی که نسبت به اندیشه های لنین وفادار است علاقه خود به حفظ صلح را با کارهایش با اثبات میرساند . اتحاد شوروی گامهای بسیاری در راه تأمین امنیت بین المللی برداشته است . بطور مثال ، این اقدام یکجانبه اتحاد شوروی که تعهد کرده است در بکار بردن اسلحه اتمی پیشدستی نکند با استقبال و ستایش همگان روبرو گردید . پیشنهادی که اتحاد شوروی با سایر اعضای سازمان پیمان وروشمناور کاهش و خاتم اوضاع بین المللی و دست یافتن به محدودیت سلاح هسته ای ، اجیاء و تحکیم رن کاهش تشنج ارافه کرد ، خلق قرارداد مبارزه در راه صلح الهامی بخشید .

جنبش مردمی این خدایت را که در راه آزادی انبیا استی که معنای آنرا در یک روز افزون خطر حریقت هسته ای تکمیل میدهد و سیاست فعالانه جامعه کشورهای سوسیالیستی در دفاع از صلح حائز اهمیت بین المللی فراوان است ، فراخوان به خلق سلاح و الخای پایگاه های نظامی و تحقیق سیاست

۸. مزستی مسالمت، آمیزگه بابتکار جنبش عدم تعهد بنماینده گی از جانب بخش اعظم ساکنان کره زمین ارائه گردیده و نقش مهمی ایفاء میکند .

اصول لنینی «مزستی مسالمت، آمیزاینکه از طرف يك سلسله از کشورهای غیرسوسیالیستی دنبال میگردد و بطورمثال و جنبش عدم تعهد از کشورهاییکه تقاضای عضویت در آنرا میکنند و پذیرش این اصول را میدالبد . سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین المللی اصطلاح "مزستی مسالمت آمیز" را بکار میبرند .

برخی از نمایندگان مخالف امپریالیستی آمادگی خود را برای برقراری مناسباتی بر پایه «مزستی مسالمت، آمیز اعلام میدارند . البته گاهی این اقدام را مشروط بدین میسازند که اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی کمکی را که به خلقهای کشورهای در حال رشد در مبارزه شان در راه آزادی ازستم امپریالیستی میذول میدارند قطع کند . اما «مزستی مسالمت آمیز» منحصراً قساص مبارزه طبقاتی یا قدغن ساختن همبستگی نیست .

در شرایط کنونی «مزستی مسالمت آمیز فقط بمعنای این نیست که خلقهای که به سیستم های اجتماعی گوناگون تعلق دارند در جوار یکدیگر در صلح بسربرند . «مزستی مسالمت آمیز» بمعنی این نیز هست که هر خلقی حق دارد نظام اجتماعی خود را بموجب انتخاب خود برگزیند و آنرا دایم راهی که برگزیده بدون مداخله از خارج بسط و تکامل دهد . چنین درکی از «مزستی مسالمت آمیز» در سلسله از اسناد سازمان ملل متحد و از جمله در اعلامیه مربوط به نظم نو اقتصاد بین المللی منع شده است . حمله مسلحانه ایالات متحده به گرنادا اهمیت مبارزه جدی در راه این اصل را تأیید میکند و یکبار دیگر موجود خطری گواهی میدهد که امپریالیسم ایالات متحده (با قدر خشن اصول زندگی بین المللی مورد قبول همگان) برای صلح در بر دارد .

واقعیات دوران ما بطور اکیدى باثبات میرسانند که حفظ صلح و مراعات اصل «مزستی مسالمت آمیز» در مناسبات میان کشورهاییکه راه رهائی جامعه بشری از تابودی رنگاره را بدوی ترقی اجتماعی است .

آنتی کمونیسم و خطر جنگ

مایکل اوری اُردان

د بیریگل حزب کمونیست ایرلند

افزایش خطر جنگ هسته ای که سؤال سرنوشت ساز: "هستی یا نیستی؟" را جدأ در مقابل جامعه بشری مطرح ساخته جوآید ثولوژیک - سیاسی را در جهان بکلی دگرگون نموده و بیکار طبقاتی را که اینک در جریان است شدت تازه ای بخشیده است. در ارتباط با این موضوع سؤالانی پیش میآید که در چنین وضعی آنتی کمونیسم دستخوش چه تغییراتی میشود؟ این تغییرات باتشدید خطر جنگ چه نسبتی دارند؟ آیا مظاهر و علائم موشکی هسته ای و آنتی کمونیسم معاصرین فقط شکل تازه ای را نشان میدهند؟ آیا این همان دشمنی است که در شکل و شمایل دیگری کمون پاریس را خفه کرد، الهام بخش مداخله مسلحانه در روسیه انقلابی گردید، زیر نشان صلیب شکسته به سمعیّت و درندگی دست زد و از زبان چرچیل در فولتون آغاز "جنگ سرد" را اعلام کرد؟ آیا این همان خصمی است که نگارنده این سطور برای نخستین بار در سال ۱۹۳۳ او را در نمایشگاه ضد شوروی دید که یک سرمایه دار صنایع نظامی بریتانیا زیر نقاب سازمان مذهبی "Pro deo" ("برای خدا") تشکیل داده بود؟

همان استوهمان نیست. بدیهی است که سرشت طبقاتی آنتی کمونیسم تغییری نکرده است، سرچشمه آن در همان ضد انقلابی بودن بورژوازی و سایر نیروهای ضد سوسیالیستی است. این رابطه مستمر باید در نظر داشت تا در مبارزه آید ثولوژیک رهنمود های اجتماعی از دست نرود. ولی تحول آنتی کمونیسم بهیچوجه در تغییر شکل ظاهری خلاصه نمیشود. این تحول تابع اصول کلی پیشرفت است که طبق آنها، همانطور که و.ای. لنین تصریح کرده است نه فقط پدید آمده، بلکه ماهیت اشیا هم "تغییر میکنند" (۱). برای آنکه با آنتی کمونیسم بطور موفقیت آمیز مبارزه شود باید در پس تغییرات آشکار و مظاهران تغییرات ژرف تری راهم که به مضمون و ساختار درونی آید ثولوژی

وسیاست دشمن طبقاتی مربوط میشود دید . در واقع خطر جنگ این قبیل تغییرات را بخوبی روشن میکند و نشان میدهد که تشدید خود آن خطرهای این تغییرات ارتباط بسیاری نزدیک دارد . این هم به آنتی کمونیسم کیفیت تازه ای می بخشد و آنرا به سیستم جهانی تأمین ایدئولوژیک و سیاسی مشیلیتاریستی امپریالیسم و عاملی تبدیل میکند که نه فقط علیه سوسیالیسم موجود و جنبش کمونیستی بین المللی فعالانه عمل میکند ، بلکه علیه تمام نیروهای صلح دوست و ترقی جامعه بشری بطور کلی نیز هست .

اتکاء بزور

آنتی کمونیسم هیچوقت از یکا بردن زور بطور خشونت آمیز دریغ نکرده و در عین حال پوره استتار ایدئولوژیکی برای اعمال زور بوده است . ماکونیست های ایرلند ، بطور مثال ، تلاش ارتجاع را برای نابود ساختن حزب ساد رساله های ۳۰ خوب بخاطر داریم . اکنون نیز امپریالیست های بریتانیا در ایرلند شمالی از سیاست اعصابال زور و توضیقات شدید و گسترده ، برای جلوگیری از وحدت طبقه کارگر پیروی میکنند و این را درک میکنند که چنین وحدتی مستقیماً مغایر با منافع آنهاست و چون میتواند راه سوسیالیسم را بروی مردم ایرلند بگشاید . تاریخ و واقعیت کنونی بسیاری از کشورهای سرمایه داری از اینگونه نمونه هازیا بدست میدهد .

سیاست امحاء جمعی که هیتلری بهاد نبال میکردند نشان داد که آنتی کمونیسم در راه اعمال زور تا کجا میتواند برود . اکنون معلوم شده است که اینهم حد و مرز نهائی نیست . آنتی کمونیسم معاصر حاضر است از اینهم خیلی دور تر برود ؛ یعنی تا آن نقطه خطرناکی که پس از آن جامعه بشری رانابودی کامل زندگی در روی کره زمین تهدید میکند . اندیشه ای که آنتی کمونیسم میکوشد در ذهن خود های مردم رسوخ دهد و حاکی از این است که " بهتر است انسان بعیرد تا اینکه سرخ باشد " در واقع بیانگر همین است .

آیادراین سخن اغراق نیست ؟ آیا ما آنتی کمونیسم را با خود خطر جنگ موشکی — هسته ای یکسان و همگون نمیدانیم ؟ به این پرسش ها با پرسش پاسخ میدهم : آیا این خطر از لحاظ اجتماعی و ایدئولوژیک بیطرف است ؟ آیا این دست زدن ساده به تدارک جنگ است ؟ خیر ، موشک ها خودشان به هوا پرتاب نمیشوند . کسی باید فرمان بدهد ، کسی هم باید دگمه فشاری را بفشارد . در واقع این کیست ؟

اتحاد شوروی تعهد کرده است در یکا بردن سلاح هسته ای پیشدستی نکند ، مجموعه سیاست اتحاد شوروی در جهت جلوگیری از جنگ ، تأمین صلح استوار و امنیت بین المللی است .

خطرواقعی از نیروهای تجاوزکار امپریالیستی و در رجه اول از دستگاه دولتی کنونی واشنگتن سرچشمه میگرد که تصمیم گرفته اند بكم سلاح موشکی — هسته ای " کار کومنیسم رایکسره کنند " و بدین منظور به مسابقه تسلیحاتی دامن میزنند ، نقشه وارد آوردن " ضربه هشدار دهنده " و " جنگ پیشگیرانه " را در سر می پروارند و جهان را هر چه بیشتر بصوی بلیه ای جهانی سوق میدهند . بدین ترتیب خطر جنگ هسته ای آزانتی کومنیسم تفکیک ناپذیر است و به جنگ شمای روشن و دقیق ایدئولوژیک و سیاسی میدهد و در عین حال موجب تشدید این خطر میگردد . این خصائص بدآنتی کومنیسم هویت کیفی تازه ای میبخشند و آنرا در زمینه ایدئولوژیک — سیاسی قرار میدهند که باز مینه ای که در گذشته آنتی کومنیسم معمولاً مورد توجه قرار میگرفت و ارزیابی میشد فرق دارد .

صحت مقدم بر هر چیز بر سر این است که در ایدئولوژی امپریالیسم و شعور طبقاتی بورژوازی وضع تاریخی تازه ای بازتاب یافته است که تحت تأثیر تغییرات عمیق در تناسب نیروها در عرصه جهان پدید آمده است .

توازن نظامی — استراتژیکی که در سالهای ۷۰ میان سوسیالیسم و امپریالیسم برقرار گردید ، یکی از شرایط قاطع و تعیین کننده وضعی است که بوجود آمده است . این عامل فوق العاده مهمی است که در پیدایش تغییرات اوضاع جهان مؤثر بوده ولی ، یگانه عامل نبوده است .

اولاً ، تناسب نیروها در جهان فقط به ایجاد توازن نظامی منجر نگردید ، این پدیده ای بسیار پرمایه و متنوع تراست که عوامل اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، ایدئولوژیک ، علمی — تکنیکی و اخلاقی و روانی را نیز در بر میگیرد و نتایج تأثیر متقابل این عوامل هم بهیچوجه بسود امپریالیسم تشکل نمیاید .

ثانیاً ، تناسب نیروها ساختار و قطببصورت (پیمان ورشو — ناتو یا اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا) ندارد ، بلکه ترکیب بفرنج تری از " خطوط قوای " است که به هم در آمیخته اند . تضاد میان سیستمهای اجتماعی ، طبقه کارگر و بورژوازی ، امپریالیسم و کشورهای در حال رشد ، میان گروههای ملی و بین المللی انحصاری ، درون خود طبقات استثمارکننده و غیره بوجود آورنده آنهاست . در پایان سالهای ۷۰ تأثیر مجموع تضاد های نامبرده شده حالت انزوای سیاسی ایدئولوژیک در اطراف خود سیستم امپریالیسم بوجود آورد . از طرفی این سیستم تحت فشار فزاینده جنبه گسترده نیروهای ضد امپریالیستی قرار گرفت و از طرف دیگر همدستان سنتی آن ، قشرهای اجتماعی که از لحاظ اقتصاد ی وابسته بدان بودند و از جمله بخش رشد یابنده بورژوازی غیر انحصاری از آن دوری گرفتند .

بطوریکه امید انیم به واقعیات تازه در محافل امپریالیستی بطوریکسان برخورد نشد . هشیارترین نمایندگان سیاسی آنها ، با توجه به ضرورت مبارزه درازمدت و همه‌جانبه " که برکه " با وسایل مسالمت آمیز راه‌هاش تشنج و وخامت اوضاع بین‌المللی را برگزیدند . ولی سایر محافل بانفوذ امپریالیسم که آنتی‌کمونیسیم دیده خردشان را کور کرده بود از قبول قانونمندی و برگشت ناپذیری تناسب جدید نیروها امتناع کردند و میکوشیدند جهان را بدورانی بازگردانند که با بهره برداری از برتری اتمی ممکن بود روی امکان واقعی و یامعما آمیز پیروزی نظامی حساب کرد .

ایدئولوژی هژمونی بمقیاس جهانی

در واقع آنتی‌کمونیسیم این تصورات تئوپیک را برای امپریالیسم ، همراه با عدم توانائی آن در سنجش هشیارانه ماهیت مشخص تاریخی تغییراتی که رویداده بوجود آورد . در برتوجنین تصوراتی پیروسه‌های واقعی نوشتن اوضاع جهان در نظر ضد کمونیسیت‌ها در گروگن جلوه‌میکند : پذیرش توازن نظامی - استراتژیک (از طرف محافل رهبری ایالات متحده و ناتو در مجموع در سالهای هفتاد) با کشورهای سوسیالیستی که از تغییرات عینی تناسب نیروها در عرصه جهانی ناشی میشود بمنزله نتیجه محاسبات غلط و اشتباهات این محافل ، محدود شدن دایره نفوذ امپریالیسم و از دست رفتن سلطه آنها بر بسیاری از کشورهای در حال رشد بفضای بی‌آمد " مداخله " از جانب اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و تحکیم موقعیت نیروهای چپ در یک سلسله از مناطق سیستم سرمایه‌داری بمنزله " اشاعه کمونیسیم " از لحاظ جغرافیائی جلوه‌گرمیشود .

اما بطور کلی واقعیات اجتماعی و سیاسی دوران معاصر را ایدئولوژی آنتی‌کمونیسیم چنین ترسیم میکند که منظره " جهان آزاد " در حالیکه " امواج کمونیسیم " آنرا شسته و میبرد و " موکراسی " و " تمدن غرب " محاصره شده بوسیله نیروهای متخاصم بمنظرمی‌آید و بطور خلاصه در نیای سرمایه‌داری چنان بمنظر می‌رسد که باید بسرعت آنرا از " خطر کمونیسیم " نجات داد . ولی چگونه باید نجات داد ؟ باید " اشتباهات " گذشته را جبران نمود ، باید از کاهش تشنج صرف‌نظر کرد ، برتری نظامی - استراتژیک برسوسیالیسم را که از دست رفته احیاء کرد و آنرا بمنزله نظامی که واقعاً موجود است و بمثابه ایدئولوژی از زمین برد پیروسه تاریخی را به عقب برگرداند . در واقع برنامه " جنگ صلیبی " ضد کمونیسیتی که ره‌ریگان رئیس جمهوری امریکا اعلام کرده چنین است و آنچه بویژه مردم ایرلند را نگران می‌سازد ، این است که این برنامه در اروپای غربی تا این اندازه قاطعانه از طرف م . تاچسر ، نخست‌وزیر انگلستان پشتیبانی میشود .

این چیست ؟ آیا فقط احیای کلیشه‌های کهنه ایدئولوژیک و سیاسی آنتی‌کمونیسیم است ؟

برنامه ریگان ، بدون تردید ، بسیاری از روشهای سیاسی ، دکتترین های ایدئولوژیک و تبلیغات مبتذل قالبی را که در گذشته در مبارزه علیه سوسیالیسم و جنبش های کمونیستی وضد امپریالیستی مورد استفاده قرار میگرفته منعکس میکند . این نوعی " سنتز " سنت های ضد کمونیستی است که برپایه مادی تازه ای ، یعنی برپایه پتانسیل موشکی - هسته ای امپریالیسم مجدداً احیا شده و در دایره گسترده تر یعنی در عرصه جهانی هدفهای تجاوزکارانه بمرحله اجرا گذارده میشوند ، آنها ارتباط بیشتری با استراتژی امپریالیستی پیدا میکنند و تعیین کننده ماهیت ایدئولوژیک و سمیت اجتماعی - سیاسی آن میباشند .

بهمین سبب است که بنظر ما میتوان نه فقط از شکل تازه آنتی کمونیسم صحبت کرد : حالا دیگر آنتی کمونیسم نه فقط هدف " عقب راندن " کمونیسم را همانند دوران " جنگ سرد " مطرح میکند ، بلکه " ریشه کن ساختن " کامل آن و احیای سلطه جهانی امپریالیسم را هدف خود قرار داده است . ایدئولوژی هژمونی جهانی با اتکا به تهدید جنگ هسته ای بیان نهایی خود را در توسعه طلبی ارتجاعی ترین محافل امپریالیسم امریکایافت ، بنا به ادراک آنها هژمونی جهانی عملاً انجام شدنی است و وظیفه ایست که بار هژمونی نظامی - سیاسی وزارت دفاع ایالات متحده امریکا بمنزله هدف رسمی بدین شکل ثبت شده است : " نابود ساختن سوسیالیسم بمثابه سیستم اجتماعی - سیاسی " . دولت ایالات متحده امریکا با اتکا به همین هدف ماجراجویانه مذاکرات ژنود ربارو ، کپا با برد متوسط در اروپا را به هم زد . استقرار موشکهای ویژه ضربه خستین در یک سلسله از کشورهای اروپای غربی را آغاز کرد و همین امر حد فاصل خطر هسته ای را به شدت کاهش داد و مکانیسم های تازه ای را برای تشدید مسابقه تسلیحاتی بکار انداخت .

نیت برقراری سلطه خود بر جهان مستلزم داشتن عرصه گسترده اقدامات توسعه طلبانه و از جمله ایجاد " موضع قدرت " در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد است . امپریالیست ها ، مدعی این هستند که بمیل و انتخاب خود مناطق با اصطلاح " منافع مهم حیاتی " خویش را در هر نقطه از کره زمین تعیین کنند و از واحد های نظامی برای اعمال فشار استفاده نمایند . این قبیل واحد های نظامی باید قادر باشند با قدرت تحرک زیاد برای احیا یا برقراری کنترل در سرزمین ها ، منابع مواد لازم ، خطوط حمل و نقل و تدارکاتی و در زمینه گسترده تری ، برای برقراری کنترل در پروسه های پیشرفت اجتماعی - سیاسی خلقها نقل و انتقال داده شوند . ماجراجوئی گرنادای ایالات متحده امریکا شیوه ها و هدفهای سیاسی را که آنتی کمونیسم جنگ طلب الهام بخش آن ها بوده عملاً نشان داد . اقدامات واشنگتن در خاور نزدیک ، امریکای مرکزی ، آفریقای جنوبی و سایر مناطقی که امپریالیست ها میکوشند ، پیشرفت این پایان کشورهای را در مجرای سرمایه داری وابسته

انداخته آنها را در ایرن فونز سیاسی خود نگه دارند نیز می‌تواند چنین پی‌آمدهائی داشته باشد .
 اگرچه ، همانطور که میدانیم میان ایالات متحده آمریکا و متحدینش در ناتو تضادهای
 معینی وجود دارد ، برخی از کشورهای امپریالیستی اروپای غربی در تحقق مشی استراتژیک
 تجاوزکارانه ای که کاخ سفید طرح ریزی کرده نقش ویژه ای ایفا می‌کنند . سه دولت اروپای غربی
 در مسئله مربوط به تسلیحات هسته ای آمادگی خود را برای استقرار سلاح هسته ای امریکائی
 ویژه وارد آوردن ضربه اول در سرزمین های خود اعلام داشتند و دولت تاجریه اقامه دلیل برای
 تقویت قدرت " دفاعی " انگلستان به کمک سلاح هسته ای ویژه ضربه نخستین (بشکل سیستم
 موشکهای " ترایدنت ") با استناد به افسانه " خطر شوروی " ادامه می‌دهد . انگلستان با ایتالیا
 و فرانسه در خاور نزدیک بمنزله دستیاران ایالات متحده امریکاعمل میکنند ، آنها را " نیروهای
 ویژه حفظ صلح " شرکت دارند و این در حالی است که هدف اصلی ایالات متحده تبدیل لبنان
 به تکیه‌گاه ارتجاع برضد جنبش های مترقی در این منطقه است .

باید یادآور شویم که ایدئولوژی که پایه و اساس فعالیت های امپریالیسم را برای احیای
 سلطه خود تشکیل می‌دهد در چهارچوب فعالیت های سیاست خارجی محدود نمی‌شود . در عین
 حال نظامی نیز می‌باید که با هم در ارتباط باشند ، مانند تقویت موضع محافل محافظه کار و میلیتار
 جامعه ، تضعیف نیروهای چپ و در درجه اول کمونیست ها که پیگیرترین مبارزان در راه تأمین منافع
 زحمتکشان و تأمین صلح هستند . غرض از انجام این وظائف تحکیم جبهه جنگ طلبان و تضعیف
 جبهه طرفداران صلح است که بنوبه خود برای تشدید خطر جنگ شرایط اجتماعی - سیاسی نوی
 بوجود می‌آورد .

پنداره‌های خطرناک

در مقابل تمام کسانی که صلح را گرامی میدانند ، دشمن خطرناکی قرار گرفته که آماده است
 با دست زدن به یک ریمسک آتش جنگ جهانی تازه ای را برافروزد . در ایالات متحده این دشمن
 در جبهه گروه بندی حاکمیت جسم می‌باشد که مطمئن است تشدید رویارویی نظامی برای امپریالیسم
 باریسک کتری همراه است تا راه حل هائی که ، بعقیده آن ، بمعنی " تسلیم بدون قید و شرط در
 برابر کمونیسم است " .

این گروه بندی نمایندنده انحصار هائی است که با تولید تسلیحات ارتباط دارند و بیانگر
 نظریات سردمداران مجتمع های نظامی - صنعتی ، موسساتی که طی سالیان در زمینه پژوهش های
 جنگی اشتغال داشته اند و محافل نژاد پرست ، شوونیست و سایر محافل ارتجاعی میباشد که

آنتی کونیمسم جهان یعنی آنهاد رطول زندگی است . این گروه بندی از اواسط سالهای هفتاد الهام دهنده زندگی سیاسی ایالات متحده امریکا گردید و این موضوع در تبلیغات گسترده ضد کونیستی تحت عنوان " دفاع از حقوق بشر " شکل استفاده شد و این موضوع در " جنگ روانی " در زرادخانه سیاست خارجی دولتها و پیش کشیدن دعای امپراطوری منشأ امپریالیسم امریکا بازتاب یافت . همانوقت هم در " مراکز تصمیم گیری " مجتمع نظامی - صنعتی نظریه بدست آوردن هژمونی در سراسر جهان بکمک جنگ هسته ای " ظرفنمون " تهیه و تدوین شد . ک . گری که بعد ها سمت مشاور آژانس کنترل تسلیحات و خلع سلاح و همچنین مشاور وزارت امور خارجه منصوب گردید در سال ۱۹۸۰ نوشت : " . . . پیروزی یا شکست در جنگ هسته ای ممکن است و چنین جنگی را ، با احتمال قوی ، باید تا پیروزی یا شکست ادامه داد . هر قدر در ونمای پایان دادن موافقت آمیز جنگ روشن تر جلوه میکند ، احتمال اینکه میتوان جنگ را از همان آغاز بر پایه عقل سلیم شروع کرد بیشتر میشود . . . ایالات متحده امریکا باید نقشه مغلوب کردن اتحاد شوروی را طرح ریزی کند ، البته ، با چنان تلفات و خساراتی برای هاکه امکان احیای پس از جنگ ایالات متحده را منتفی نسازد . واشنگتن باید هدفهای جنگ و از جمله برقراری نظام وترتیب - ب در دوران پس از جنگ ، طبق آرمانهای غرب را معین کند " (۱) .

بر خلاف تمام فاکت‌های آشکار و معلومات علمی تکذیب ناپذیر درباره خطرناکبودی تمدن بشری و خورندگی در روی زمین در صورت آغاز آتشفشوزی هسته ای جهانی ، ایدئولوگ های امپریالیسم امریکا به تحمیل اندیشه فوق العاده خطرناک " امکان زنده ماندن " در این بلیه عظیم بمردم کشور خود و بکمک ناتو به مردم اروپای غربی ادامه میدهند .

ولی طراحان استراتژی آنسوی اقیانوس ، وقتی ایجاد چنان زرادخانه استراتژیکی را به حساب میگذارند که بکمک آن ، اگر نشود به هدف مطلوب یعنی بکار بردن بدون مجازات سلاح هسته ای در جنگ دست یافت ، حداقل با برهم زدن توازن نظامی - استراتژیک ، بتوان کشورهای سوسیالیستی را واداره تبعیت از " دیکتات " امپریالیستی کرد ، در چارپندارواهی و تصورات باطل میشوند .

این سیاست ضد کونیستی میتواند پی آمدهای بسیار خطرناکی داشته باشد ، زیرا به ادامه لجام گسیخته مسابقت تسلیحاتی منجر گردیده و به ثبات وضع نظامی - استراتژیک در جهان خلل وارد میآورد ، بعلاوه بوخامت اوضاع بین المللی و خطر جنگ جهانی و استفاده از سلاح هسته ای افزوده و مناسبات میان کشورها را پیچیده و بفرنج میکند .

محور اصلی و ابزار

سیاست توسعه طلبی

سیاست اتلانتيك امرياليسم امريكا هم در همان جهت عمل ميکند . ايدئولوگ های آن اين را در نظر دارند که خصلت عناصيات ميان کشورهای سرمايه داری و ژرفای تضاد های ویژه آنها ، باين يابدان نحو د ر يکارد و سيستم جهاني مژراست و امکانات نيروهای ميليتار يستی را برای تأثير در پروسه های سياسی بين المللی و دست يافتن به هدف های خويش در نقاط مختلف جهان کاهش ميدهد . تلاش برای مدرن کردن نظريات سياسی و ايدئولوژيك کهن و تهيه مود و بين نظريات نوي که بتوانند بد نيای سرمايه داری ثباتی ببخشند نيز از اينجا سرچشمه ميگيرد .

آنتی کمونيسم محور اصلی اين نظريات است . فراخوان يادخواست واشنگتن برای همبستگی و نزدیکی ايدئولوژيك کشورهای سرمايه داری همانند نيروی ذخيره نيز در واقع از همين منشاء است . چنين چيزی گوياد برابري " خطر کمونيستی " به بقای آنها کلمک ميکند . در واقع اين آنتی کمونيسم است که هر چه فعالانه تر نقش ابزار ايدئولوژيك تنظيم کننده تضاد های ميان امرياليست ها را ايفا ميکند و در ضمن آن تضاد ها را بسود منافع آرزندانۀ ايالات متحده " حل و فصل " مينمايد .

اين نقش در شرايط کاهش تشنج ، هنگامیکه بسياری از سياستمداران بورژوازی و اصلاح طلب اروپای غربی ضرورت و امکان همزيستی مسالمت آميز کشورهای راکه دارای سيستم های اجتماعی متفاوتند درک کردند و به امکان تحکيم امنيت اروپا بر اين پايه پي بردند افزايش يافت . محافل حاکمۀ کشورهای سرمايه داری قارۀ اروپا در جلوگيری از درگيری مسلحانه بطور عيني ذ نفع هستند و مي دانند که اگر در اينجا درگيری آغاز گردد ، ناگزير خصلت برخورد هسته ای جهاني بخود خواهد گرفت . در ارتباط با اين امر جستجوی راه های رقابت مسالمت آميز با سوسياليسم به دوری جستن بخششی از نمايندگان آنها از برخورد بسيار محدود و ناتويه حل و فصل مسائل امنيت اروپا ، کلمک کرد . اين جريان در سالهای ۷۰ ، رهبران يک سلسله از کشورهای سرمايه داری را به درک محدود و هدف مندی و ضرورت تشريك مساعی با کشورهای سوسياليستی برای تبديل اروپا به قارۀ صلح رهنمون گرديد .

ولی ، همزمان با اين جريان در محافل امرياليستی ايالات متحده امريکا خط مشی تاکتيکی نسبتاً نوي تهيه مود و بين ميشد و نظريات مناسب تری (از يد گامانان) در شرايطی که پيش آمده بود ، برای تأثير آنتی کمونيسم در کشورهای سرمايه داری جداگانه و در اوضاع کلی جهان سرمايه داری به محک آرمایش زد ميشد . اما هدف احيا و تشديد شيوه های ميليتار يستی مبارزه با سوسياليسم و افکندن آن در ميرور ياروشی نظامی بود . ايالات متحده امريکا فشار رشدي به متحدين خود در ناتو

وارد ساخت تا آنها را بمدارس سابقه تسلیحاتی و اقدامات گسترده بمنظور دامن زدن به هیستری جنگی بکشاند .

این وضع زمینه را برای اخذ تصمیم در سال ۱۹۷۹ درباره استقرار موشکهای تازه امریکائی در اروپا آماده کرد . ولی در رسالههای بعد مناسبات میان ایالات متحده و متحد پیش در ناتو بهیچوجه روشن و بی غل و فغش نبود . تضاد های موجود میان امریالیست هاد را متناع کشورهای اروپای غربی از یزد یرش تحریم ایالات متحده در بازار گانی با اتحاد شوروی و در انتقاد آنها از زده اخله نظامی امریکا در گرنا د ا باشد ت ویژه ای نمایان گردید . تمام اینها حاکی از وجود اختلاف نظر جدی میان ایالات متحده و سایر کشورهای امریالیستی است . حمله به گرنا د ا خصلت ما جرا جو یانه سیاست امریالیسم امریکارا باروشنی ویژه ای نشان داد . محکوم ساختن آشکارا این اقدام از طرف متحدین و واشنگتن در ناتو همچنین گواه نیرو و تاثیر فزاینده جنبش صلح در اروپا است .

تا چربین لیدران اروپای غربی از طرفداران د و آتشفه سیاست امریکا بود و هست و آنتی کمونیسم او و طرفدارانش از مسابقه تسلیحاتی به هیچ اعمال نظروفشاری از ماورا اقیانوس نیاز ندارد . علاوه براین ، حملات ضد کمونیستی او اغلب چنین تصویری بوجود میآورد که او میکوشد با اعلامیه های ضد شوروی جنگ افروزانه بر رئیس جمهوری امریکا پیشی بگیرد . بعلاوه " جنگ صلیبی " علیه کمونیسم ، پس از آنکه نیروهای بانفوذ محافظه کاران و دموکراتهای مسیحی در اروپای غربی و ایالات متحده امریکا در ریایتخت های برخی از کشورهای ناتو ملاققاتهای رسمی با شرکت سران تعدادی از کشورهای اروپای غربی انجام دادند ، خصلت بین المللی آشکار بخود گرفت . هدف این بود که محافل حاکمه این کشورها را برانگیزند تا تمام اقدامات را برای ریشه کن کردن " خطر کمونیسم " بعمل آورند .

نه فقط متحدین ایالات متحده امریکا در ناتو ، بلکه سایر کشورهای سرمایه داری و از جمله کشورهای بیطرف هم تحت فشار شدیدا بدید فلولوژیک و سیاسی قرار میگیرند . این فشار را کشورهای بطور مد اوم متحمل میشود . واشنگتن میکوشد بکمک امریالیسم انگلستان ایرلند را وادارد از سیاست بیطرفی دست بردارد و از آن بدین یابدان شکل بسود منافع نظامی - سیاسی ایالات متحده و تمام ناتو در " جنگ صلیبی " ضد کمونیستی استفاده کنند .

این مسئله در سپتامبر سال ۱۹۸۳ ، هنگامیکه دولت ایرلند ، پس از حادثه ای که برای هواپیمای کره جنوبی پیش آمد ، دود بیلمت شوروی را گویا بعلمت جاسوسی از کشور اخراج کرد ، نشان داده شد . " آیریش سومنیالیست " روزنامه حزب کمونیست ایرلند در مقاله ای تحت عنوان " عقب گرد بسوی جنگ سرد " ۱۹۸۳ این عمل تحریک آمیز را چنین تشریح نمود : " مطلب اصلی این است که تمام این جریان را اداره اطلاعات انگلستان از خود درآورد . این کار بدین منظور

انجام گرفت که . . . به بیطرفی ایرلند لطمه وارد کرده و آنرا بیشتر نه‌توانوا بسته سازند .

حزب ماقاطعانه با چنین تلاش‌هایی مخالفت میکند . در "بیانیه ای خطاب بمردم ایرلند" خاطر نشان میشود که "به تهدید بیطرفی جمهوری ایرلند و خطر متزلزل ساختن حق حاکمیت آن مقدم بر همه جنبش‌های کارگری و همچنین سایر نیروهایی که مدافع حق مردم ایرلند در تعیین آینده خویش هستند نمیتوانند و نباید بی‌اعتنا باشند . صرف نظر کردن جمهوری ایرلند از بیطرفی در صورت پذیرش سیاست خارجی "واحدی" با انگلستان یا حل شدن بیطرفی آن در فدراسیونی با بریتانیا بمنزله پیدایش تغییر بیشتری در حق مردم ایرلند در تعیین سرنوشت خود و آزادی اجتماعی نسبت به قرار سال ۱۸۰۱ درباره اتحاد میبود" (۱) . ما خواستار اتخاذ سیاست بیطرفی فعالانه ای از طرف ایرلند هستیم که به کاهش خطر جنگ و تحکیم امنیت سراسر اروپا یاری رساند .

دعوت به خودکشی

مبارزه ماعلیه آنتی کمونیسم ارتباط نزدیکی با این هدف دارد . خطر آنتی کمونیسم تنها در این نیست که تعیین کننده مشی ارتجاعی سیاست طبقه حاکمه است ، بلکه بدین سبب نیز خطرناک است که چون تحت تأثیر تبلیغات بورژوازی به فکرو ذهن توده‌ها رسوخ میکند ، برخی از محافل جنبش ضد جنگ را از لحاظ ایدئولوژی منحرف میسازد . تبلیغات گسترده ضد کمونیستی که بمقیاس جهانی صورت میگیرد برای آنست که اندیشه‌های همزیستی مسالمت آمیز و همکاری و اعتقاد به امکان تشریک مساعی کشورهای راکه دارای سیستم های اجتماعی متفاوت هستند برای حل مسائل میرمی که تمام جامعه بشری را نگران ساخته اند از ذهن قشرهای انبوه اهالی بزدایند .

یکی از نمونه های این بدین قرار است که وسائل ارتباط جمعی ایرلند پاسخ های یو. و. آندروپوف به پرسش های روزنامه "پراودا" راکه در آن گفته شده است اتحاد شوروی آماده است بر سر کا هوش تسلیحات توافق کند و مایل به کاهش تشنج بین المللی است ، کاملاً مسکوت گذاشتند .

وسائل ارتباط جمعی غرب هر روز اینطور مردم تلقین میکنند که زور و اساساً نیروی نظامی تعیین کننده جریان رویداد های جهان است و خواهد بود . به پخش گسترده افسانه "خطر نظامی شوروی" ادامه میدهند و در پیس پرده این تبلیغات ، میلیتاریزه کردن اذهان در تمام سطوح از جمله برای سوء استفاده از افکار عمومی انجام میگیرد . این نیز مانند هرافسانه ضد کمونیستی دیگر ، در درجه اول خیال واهی و دروغی است که مبتنی بر تصورات ساده لوحانه درباره واقعیات است

۱ - بر اساس قرار مصوب اول ژانویه سال ۱۸۰۱ درباره اتحاد ، خود مختاری پارلمانی ایرلند تلفی گردید : پارلمان آن حذف و " بجای آن " نمایندگان ایرلندی چند کرسی در پارلمان انگلستان بدست آوردند . هیئت تحریریه .

و محصول جهل، پیشدوری های عهد عتیق و تحریف آگاهانه حقایق میباشد. اما در عمل ایمن مجموعه ای از تدابیر ایدئولوژیک و سیاسی پر دامنه و باری آمد های د ورود راز نیست که تحت تأثیر آن ها در خطر جنگ و عطل واقعی آن از طرف توده ها فعلاً کند تراز خود این خطر افزایش میابد.

کمونیسیت های ایرلند با افشای افسانه های تبلیغاتی دشمن طبقاتی نشان دادند و نشان میدهند که هرگونه تلاشی برای افکندن " مسئولیت برابر " افزایش خطر جنگ بمعده ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی یا ناتو و پیمان ورشو بی اساس است. اگر امریکالیسم سالهای ۸۰ را با برنامه متشدید مسابقه تسلیماتی آغاز کرده و مانیات توسعه طلبانه خود جهان را تهدید میکند، موسیالیسم به مردم جهان برای دهه جاری سیستم تدابیر سازنده برای تحکیم صلح، تحریک بخشیدن به پروسه کاهش تشنج و خلع سلاح را پیشنهاد میکند. ما هر یک از مواد مشخص پیشنهادات اتحاد شوروی را که برداریم، خواه کاهش تسلیمات استراتژیک، محدود ساختن سلاح با برد متوسط، تحقق تدابیر لازم برای اعتماد متقابل در مناطق مختلف کره زمین، ایجاد مناطق فاقد سلاح هسته ای و مناطق صلح و ثبات، خواه تدابیری در جهت پایان بخشیدن به بحران های موجود بین المللی و درگیریهای مسلحانه، همه جا عزم و اراده دهند فنند اتحاد شوروی برای تأمین صلح در جهان خود را نشان میدهد.

بعقیده ما رساندن این واقعیت انکارناپذیر با اطلاع تمام شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ یکی از مهمترین وظائف مبارزان علیهای کونیسیم و بنا بر این علیه خطر جنگ است. این وظیفه ایست که بویژه برای اروپای غربی میرم است، زیرا نیروهای ضد شوروی ضد کونیسیم در آنجا با سرعت زیادی خطر سلاح موشکی هسته ای را افزایش میدهند. استقرار موشک های هسته ای تازه امریکا با هر چند ارتباط خطرناکی هم که استتار شود، در واقع به افزایش این خطر منجر میگردد. در پایتخت های کشورهای عضو ناتو اینک سخنان مطمئن بسیاری درباره " تحکیم امنیت جهان آزاد " بر زبان میرانند، ولی این واقعیت بحال خود باقی است که این تحکیم امنیت راهر چه بیشتر در راههای گسترش مسابقه تسلیماتی جستجو میکنند از امنیت مطلوب بیشتر و میشوند. فقط ذهن محافظ محافظه کار و ارتجاعی که بوسیله آنتی کونیسیم منحرف گردیده قادر به درک چنین حقیقت روشنی نیست.

اینک یک نمونه تپیک. او اواخر سال ۱۹۸۳ هنگامیکه در انگلستان استقرار سلاح هسته ای با برورد متوسط آغاز گردید هفته نامه " اکونومیست " لندن در سرمقاله ای تحت عنوان " خوش آمدید اینطور نوشت: " نخستین موشک بالدار امریکا به اروپا وارد شد و در نتیجه اروپا تا اندازه ای جای امن تری شد " (۱) .

این بمعنی دعوت بمخودکشی است . این بفراموشی مطلق سپردن درسهای تاریخ و تجربه مثبت کاهش تشنج است . این پذیرش بدون مسئولیت دورنمای تبدیل اروپای غربی به " صحنه منطقه ای عملیات جنگی " و تبدیل اهالی اروپای غربی به گروهانهای اتنی امریکا ، یعنی پذیرش نقشه ایست که ایالات متحده تحمیل میکند .

چگونه انگلیسی ها میتوانند خود را در " امنیت بیشتری " احساس کنند در حالیکه در اراضی آنها هدف های تازه ای برای ضربه های متقابل اتنی پیدا شده است ؟ آیا ما ایرلندی ها هم میتوانیم چنین احساسی داشته باشیم در صورتیکه در کنار خانه ما وسائل افروختن آتش جنگ هسته ای کار گذاشته میشود که موجودیت کشور ما را تهدید میکند ؟ از اینها گذشته ، حالا چه کسی میتواند در اروپا بدون دغدغه و نگرانی بخوابد ؟

*

کسانیکه فریب تبلیغات ضد کمونیستی را نخورده اند ، کسانیکه فریفته پندار و راهی " امنیت هسته ای " نشده اند در کمینند که خطر بله ای جهانی روبه افزایش است . در شرایط تشدید امکان برخورد نیروهای اجتماعی و سیاسی که رود روی یکدیگر ایستاده اند و در وران تغییر سریع و اغلب تغییرشده اشکال و شیوه های مبارزه ، دستگاه تبلیغاتی اتنی کمونیسم با سرعت تمام میگردد تا آن زمان مردم را درباره ماهیت واقعی نبردی که در گرفته مشوب سازند . ولی در کمین پروسه هایی که تحت تأثیر عوامل انکارناپذیر جهان جریان دارد و برای خود زندگی روی کره زمین خطرناک است ، میلیون ها انسان را در نظر اوضاع اجتماعی ، اعتقادات ایدئولوژیک و یاتعلقات حزبی بنفاتی می رساند که در پایه و اساس درست است . در جنبش بین المللی ضد جنگ در کمین نکته افزایش میباشد که خصلت جهانی خطر جنگ که بلایایی درین دارد نه تحت تأثیر جریان عادی و خود بخودی رویدادها ، بلکه در نتیجه انتخاب طبقاتی مرتجع ترین محافل امپریالیستی و سیاست تجا و زکارانه و مسابقه تسلیحاتی مقدر گردیده است .

تدارک جنگ که اتنی کمونیسم الهام دهنده آنست نه فقط خطری برای آینده ، بلکه نگران کننده ترین معضل در حال حاضر است . تمام جهان در خطر است و مبارزه برای نجات جهان از بلایای جنگ و هلاک بوجود آورنده آنها ، یعنی آنچه کمونیست ها بمنزله وظیفه برنامه ای بنیادی اعلام داشته اند ، اینک بیش از هر زمان دیگری اهمیت جهانی - تاریخی و سر نوشت ساز برای تمام جامعه بشری کسب میکند . لنین تأکید میکرد که " پایان دادن به جنگ ها ، صلح بین خلقها و خاتمه دادن

بفشارت و اعمال زور، در واقع بیدارستی آرمان ما است . . . " (۱) .

کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی با توجه بدین آرمان در نقطه مقابل آنتی کمونیسم بشری و ستی آکتیو (توانا فعالیت و عمل) ، در برابر ایدئولوژی هژمونی (سیطره جوئی) جهانی اندیشه همزیستی مسالمت آمیز در نقطه مقابل پندارهای واهی هسته ای ، مشی واقع بینانه جلوه گیری از جنگ را مطرح میسازند . این مشی است که تا حد اکثر ممکن ویژگیهای اوضاع بغرنج کنونی را مورد نظر قرار میدهد و مشی امنیت استوار و مطمئنی است که جامعه بشری بشدت بدان نیازمند است .

بقیه از صفحه ۳۰

لنین در " پایان سخن درباره گزارش راجع به صلح " جوابی دندان شکن به " سیاست اتکا به زور " امپریالیستی داد . او در مبارزه در راه صلح به کمونیستهای شوروی و قدرت توده های مردم سر اسرکره زمین اتکا کرد . او این قدرت را در آگاهی توده ها و اعتقاد آنها توانا ایشان به درک مسائل جنگ و صلح میدانست . ما کمونیست های جمهوری فدرال آلمان ، مانند گذشته ، به شیوه لنینی تمام کوشش خود را بکار نخواهیم برد تا جنبش صلح در کشور ما در آیند نیز بمنزله یکی از عوامل صلح باقی ماند و در این رهگذر به درک خطر جنگ از طرف شرکت کنندگان در آن ، اعتقاد آنها به شریکشی اقداماتشان و درک این نکته که خطر نابودی جامعه بشری از کیست و کجاست برای انسان با صلح میآورد متکسی هستیم .

بقیه از صفحه ۷۹

علیه کمونیسم که ریگان و دستیارانش اعلام کرده اند ، با تمام خصوصیات دوران معاصر ، بوضوح هیستری ضد کمونیستی و اقدامات ۵۰ سال پیش را بخاطر میآورد . ماجرا جوئی شخصیت های جنگ طلب و اشنگن که گسترش " فضای حیاتی " یا همانگونه که خود میگویند ، مناطق " منافع حیاتی " ایالات متحد آمریکا را با نقشه های " از بین بردن " کامل سوسیالیسم مرتبط میسازند با ماجرا جوئی های هیتلر از یک تماشا است .

سرنوشت منادیان آنتی کمونیسم و آنتی سوویتسم سالهای ۳۰ و ۴۰ به همه روشن است . بطریق اولی " قرقی " های امپریالیستی کنونی هم در این راه تاج افتخاری بدست نخواهند آورد .

گانچو گانف

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

در مصر چه چیزی تغییر کرده است

میشل کامبل

عضو شورای سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست مصر

دو سال ونیم پیش از این ، وقتی پرزیدنت حسنی مبارک بمسند ریاست جمهوری نشست ، مردم حالت انتظار و خوش بینی احتیاط آمیزی داشتند . برخی از لیدران اپوزیسیون بورژوازی و خرده بورژوازی حتی بدین امید بسته بودند که امکان اصلاحات معینی دست خواهد داد و با پندار باطلی درباره تغییرات بنیادی در سر می پروراندند . تنها " حادثه " قتل سادات موجب پیدایش این تصورات نبود . بدون آنهم رژیم با بحران بسیار شدیدی دست یگریبان بود و در وضع انزوای عمیق و فساد و تباهی قرار داشت .

یکی از مظاهر بحران تشدید مبارزه درون بلوک حاکم بود (اگرچه بر سر مسائل درجه دوم هم بوده باشد) . گروه بندی " ساداتی ها " در بلوک برتری داشت و از اقشار بورژوازی بوجود آمد نبود که در دوران آشفتگی با ارتجاع ، پس از شکست سال ۱۹۶۷ تشکیل گردید و وسط و تکامل یافت . آنها به امله گرانسی ، بودند که عملاً ارتباطی با تولید نداشتند : کارشان دلالی و خرید و فروش ارز و اموال غیر منقول ، قاچاق فروشی ، زد و بند و معاملات کالا های وارداتی است و صاحبان واقعی و انحصاری بازاریابیه و عمال اصلی فیرم های خارجی میباشند . در ماه مه سال ۱۹۷۰ ، وقتی سادات باناصر میم قطع ارتباط کرد ، نفوذ آنها بشدت افزایش یافت . بتدریج آنها موفق شدند اهرمهای حاکمیت را بدست خود گیرند و اتخاذ تصمیمات را بخود منحصر سازند و این موضوع پس از جنگ سال ۱۹۷۳ و گسترش دامنه اعمال سیاست " انفتاح اقتصادی " (درهای باز) بویژه آشکار شد .

گروههای " روشن بین تر " طبقه سرمایه دار که در عرصه تولید فعالیت میکردند و از سیاست " انفتاح " ضرر میدیدند ، (خواه بخش دولتی ، خواه بخش خصوصی) و همچنین برخی از محافل بورژوازی بوروکرات و یا تکنوکرات که در مسائل اقتصادی دارای نظریات رفورمیستی بودند (خواست

مبارزه با فساد ، جلوگیری از " انفتاح " و دادن خصلت " عقلانی تری " بدان (در نقطه مقابل این گروه قرار داشت . این گروه اخیر در عرصه سیاسی شعارهای معتدل لیبرالی مطرح میکردند و از دولت میخواستند وابستگی آشکار به امپریالیسم امریکارا اندکی " کاهش دهد " ، پروسه " عادی ساختن " مناسبات با اسرائیل را متوقف کند و روابط خود را با جهان عرب بهبود بخشد . اکثریت ارد و گناه میهن پرستان هم درست به همین جناح بورژوازی امید بسته بود زیرا آلترناتیو ملی واقعی در مقابل مشی موجود وجود نداشت . کارحتی به مبالغه ای رویا آمیز درباره امکانات و توانائی اپوزیسیون بورژوائی در تحقق درگونی های بنیادی جامعه کشاند همیشه .

نیروهای انقلابی دارای تاکتیک دیگری بشرح زیر بودند : بمنظور برهم زدن وحدت و اتفاق بلوک حاکم ، برکنار ساختن طفیلی ترین ، خود فروخته ترین و زیان بخش ترین شرکای آن بلوک و بدین ترتیب ایجاد شرایط مساعد تری برای تحقق هدفهای استراتژیک خود پس از درهم شکستن رژیم بطور کلی ، باید آتش را روی " گروه بندی " سادات متمرکز کرد . در این زمینه بود که گامهایی در جهت ایجاد جبهه نجات ملی بمنزله شکل اتحاد نیروهای میهن پرست و طرفداران " عقلانی " کردن مشی در ستگاه دولت (چنانهایی که داخل در گروه بندی بودند و چه در خارج) برداشته میشد .

رویدادهای دو سال و چند ماه اخیر تأیید کردند که بلوک حاکم تا مدتها شرکت کنندگان و نهادها^{پیش} قشرهای " روشن بین تر " یا آنهایی که در عقب ماندگی محض بسر میبرند ، محافل خواستار اصلاحات و یا مخالفان آنها ، قادر نیستند به شرایط وابستگی و تشبیت هرچه بیشتر ساختارهای آن پایان بخشند (اگرچه به راه و روش و شیوه های مختلف دست بزنند) .

" مناسبات مخصوص " با ایالات متحده "

رژیم کنونی میکوشد در جهان عرب و در عرصه بین المللی سیاست با نر مشی داشته باشد ، در ضمن يك گام هم از مشی حفظ " مناسبات مخصوص " با ایالات متحده امریکا منحرف نشود . اختلاف میان اظهارات و وعده های ظاهری و اقدامات عملی هم از همینجا است .

مقامات رسمی با میل و رغبت از " توازن " روابط در عرصه سیاست خارجی داد سخن میدهند و در عین حال هیچ گام جدی در راه احیای مناسبات عادی با اتحاد شوروی برنمیدارند . رژیم از طرفداری از سیاست عدم تعهد سخن میگوید و در عین حال میکوشد این جنبش را از رون متلاشسی سازد و شرکت کنندگان در جنبش عدم تعهد را به دوری جستن یکسان از " ابرقدرتها " فرامیخواند . اظهاراتی دایر بر وفاداری به وحدت صفوف اعراب برزبان راند میشود ولی " بر مبنای واقع بینانه " یعنی بشرط بازگشت مصر به این صفوف ، اگرچه غل و زنجیر کمپ د وید و قراردادها و موافقت نامه ها

با اسرائیل و آمریکا بردست وپای آن سنگینی میکند .

تجاوز اسرائیل به لبنان دولت مصر را در وضع دشواری قرار داد . دولت مردان مصر این اقدام را لفظاً محکوم میکنند و تحت فشار جنبش توده ای بصورت ظاهر گامهایی در اعتراض بدان بر میدارند ، ولی بلافاصله یاد آور میشوند که : " اسرائیل بهره‌مندی دست بزند ماهه کمپ - د وید وفادار خواهیم بود " ، " تعهدات ما بر پایه قرارداد صلح موضوع بحث و مذاکره نیست " .

از قرارها و تصمیمات کنفرانس فس تعریف و تمجید میشود . پرزیدنت مبارک اعلام میکند که آن قرار و تصمیمات گویا " عالی " میباشد ، ولی متأسفانه " برای تحقق آنها وسائل لازم موجود نیست " .

بهمین جهت گویا باید " از برنامه ریگان حمایت کرد ، زیرا بر پایه کمپ - د وید استوار است و دارای بیشترین شانس برای موفقیت است . زیرا کشوری بزرگ و شخص رئیس جمهوری آن از آن برنامه پشتیبانی میکنند " . بدین ترتیب است که دلیل برهان با نتیجه گیریها و گفتار با کردار در تضاد قرار میگیرند .

در ضمن ، تشریح و توضیح این قبیل " ناپیگیریها " فقط با عللی نظیر عوامل فریبی یا فشار جنبش‌ها توده ای ، ساده کردن مسئله میبود . نباید منافع بخشی از بورژوازی ملی بزرگ را که در مدت کوتاهی موفق به گردآوری ثروت هنگفتی گردیده از نظر برداشت . این بخش از بورژوازی در تلاش توسعه طلبی و در جستجوی بازار فروش کالا های خویش و عرصه خالی برای سرمایه گذاری است . این قشر نیازمند بازارهای است که در جهان عرب و کشورهای سوسیالیستی از دست داده است و خواستار سهم خود از درآمد نفت اعراب است که در نتیجه " لجاجت " و " کتبه بینی " سادات از آن محروم شده است .

ولی راه‌روهای سیاسی ، اقتصادی و نظامی کشور را به قید و بند کشیده بود ، و همچنین تفریق توازن نیروها ، هم در مقیاس سراسر جامعه و هم در نهاد های حاکمیت تا کنون به گرایش های تسلیم طلبی و وابستگی میدان میدادند . قضیه فقط به پشتیبانی از نیات آمریکا و ناتو و طرح های آنها مانند " پلان ریگان " و قرارداد اسرائیل و لبنان و نظایر اینها ختم نمیشد . به مصر رهشیرد نقشه های امپریالیستی نفت اصلی واگذار شده بود . در گرما گرم تجاوز اسرائیل علیه لبنان قاهره با بابتکار و پیشنهاد های خود دایر بر " انجام همزمان مذاکرات درباره خارج ساختن تمام نیروهای خارجی و از جمله نیروهای اسرائیل از لبنان و مذاکرات کلی مربوط به سرو سامان بخشیدن به امور خاور نزدیک " (۱) حتی ازواشننگتن هم جلوتر رفت . تصادفی نبود که پس از امضای موافقت نامه لبنان و اسرائیل تبلیغات

۱ - از صاحبۀ مطبوعاتی وزیر امور خارجه مصر با خبرنگار خبرگزاری یو . پی . آی . الوطن ، ۹ اکتبر

گسترده علیه سوریه و کسانى که گویا سعی میکردند " تلاشهای برقراری صلح راعقیم گذارند " با سر و صدای بیشتری انجام میگرفت .

بدتر از این رژیم حتى لازم نمیدید نظر موافق خود را نسبت به مداخله خیانت آمیز امریکا و اسرائیل پنهان کند . وقتی توپخانه و هواپیماهای ناوگان ششم ایالات متحده امریکا و تفنگداران دریائی امریکا شهر و روستاهای لبنان را وحشیانه به گلوله بسته و بمباران میکردند ، مبارک در پیام خود به ریگان از این جریان يك كلمه هم بزبان نیاورد . او ترجیح داد بر " خون مردم بیگناهی " (۱) که در اثر زد و خورد میان نیروهای مختلف لبنان به زمین ریخته میشود اشک بریزد . مقامات رسمى قاهره بدون قید و شرط از هجوم نظامیان امریکا به گرنادا ، همانند رژیمهای دیکتاتورى شیلی و گواتمالا پشتیبانی کردند .

چنین است فقط برخی از این آمد های " مناسبات ویژه " مصر با ایالات متحده امریکا . اصل اساسی دیپلماسی مصر اکمال حسن علی وزیر امور خارجه بطور خلاصه چنین فرمول بندى کرد :

" در سال ۱۹۸۲ تمام وکمال به امریکا متكى ميشويم ، و بعد آ می بینیم چه خواهد شد " (۲) .

ساختار حاکمیت نظامی مصر و نقشه های امپریالیسم امریکا

خطرناک ترین شکل این " مناسبات ویژه " استفاده از نیروهای مسلح مصر برای تحقق نقشه های پنتاگون و ناتو منظر برقراری هژمونی در منطقه است . البته ، رژیم در برابر ناراضی روز افزون ارتش و مردم ناچار است به عوام فریبی و استتار متوسل گردد .

حال ببینیم این کار عملاً چگونه انجام میگردد .

نیروهای مسلح مصر در مانورهای " برایت ستار " که برهبری فرماندهی مرکزی " نیروهای واکنش سریع " امریکا انجام میگرفت شرکت جستند . در جریان این عملیات آموزشی ، اراضی ، آبها و آسمان مصر کاملاً در اختیار نظامیان مداخله گر قرار داشت .

زمانی که برای انجام مانورها در نظر گرفته شده بود جلب توجه میکنند . اندکی پیش از آن " برنامه ریگان " باشکست مواجه گردید ، سازمان آزاد بیخش فلسطین از واگذاری حق انجام مذاکرات از طرف فلسطینی ها به اردن امتناع کرد . توافق لبنان - اسرائیل - امریکا که حتی بسیاری از رژیم های ارتجاعی عربی ، از بیم خشم مردم ، از پشتیبانی از آن امتناع کردند به بن بست رسید .

۱ - ال اهرام - ۱۸ سپتامبر ، ۱۹۸۳ .

۲ - المیزر - ۱۷ دسامبر ، ۱۹۸۳ .

مقاومت قهرمانانه مردم لبنان و فلسطینی‌ها در برابر ارتش‌های اشغالگر شدت یافت و این امر در وضع سیاسی داخلی اسرائیل بازتاب یافت. سوریه همچنان در برابر تلاش‌هایی که بمنظور تهدید و تطمیع آن بعمل می‌آمد مصمم و پابرجا ایستادگی میکرد. تمام اینها ضریحاً تمحموسی بر اعتبار و نفوذ امریکا وارد آورد.

در این موقع مقامات رسمی قاهره نمونه‌هایی از روی وریای سیاسی بمعنی واقعی کلمه از خود نشان دادند. ابوغزاله وزیر دفاع، ضمن سایر اظهارات خود گفت: "مصرازانجام مانورهای مشترک با هر کشور دیگری استقبال میکند، اگر کشوری به ما مراجعه و چنین تقاضا کند، بشرط اینکه این قبیل مانورها سود متقابل داشته باشند" (۱).

یک مثال دیگر. در جریان گزارش‌هایی که به‌کنگره ایالات متحده امریکا داده میشد این واقعیت برملا شد که در اراضی مصر پایگاه نظامی مخفی امریکا موجود است. محافل حاکمه مصر با دستپاچگی "تکذیب" حقیرانه‌ای منتشر کردند: که این گویا، بهیچوجه پایگاه نبوده، بلکه فقط "امتیازاتی" است. ولی شخصیت‌های عالیرتبه نظامی که از کنگره اعتبارات تازه‌ای تقاضا میکردند آمار وارقامی ارائه دادند گواه بر اینکه وزارت دفاع ایالات متحده ۷۰ میلیون دلار برای مدرن کردن پایگاهی که در آن بیش از صد نفر از نظامیان امریکائی مستقر گردیده اند و از آنجا هواپیماهای سیستم اکتشافاتی آواکس به پرواز درمی‌آیند خرج کرده است. اعتبارات تازه برای تجدید ساختمان باند‌های پرواز و فرود آمدن هواپیماها است، تا پایگاه بتواند برای بمب افکن‌های سنگین هم مورد استفاده قرار گرفته و بتوان از آن بمنزله نقطه اتکافی در پشت جبهه برای هرگونه عملیات نظامی که پنتاگون در خاور نزدیک در نظر بگیرد، بهره برداری کرد.

مجموعه قراردادهای نظامی مصر و امریکا دایره بسیار وسیع‌تری از مسائل را در بر میگیرد و محافل مطلع غرب هم این را تأیید میکنند. نیروی هوایی ایالات متحده امریکا این حق را بدست آورده است که بدون اجازه قبلی هواپیماهای خود را در تمام فرودگاه‌های نظامی و غیر نظامی مصر فرود آورد، از تجهیزات و دستگا‌های فرودگاه‌ها استفاده کند و کارکنان امریکائی و پرسنل نظامی خود را در بسیاری از پایگاه‌های هوایی مستقر نماید. قراردادی درباره "انبارهای ویژه" منعقد شده است که طبق آن به پنتاگون اجازه داده میشود در اسکندریه، سوئز و نقاط دیگر انبارهای اسلحه برای "نیروهای واکنش سریع" بسازد و توافق حاصل شده است که در عرصه "تأمین امنیت" تبادل "اخبار و اطلاعات بعمل آورند."

افزایش سریع هزینه‌های نظامی مصر پس از "برکناری" سادات افکارنگران کننده‌ای را برمی‌انگیزد. اگر این مخارج در سال ۱۹۸۲ به یک میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون لیره مصری بالغ

میشد ، طبق آمار وارقام بودجه سالهای ۱۹۸۳/۸۴ به دو میلیارد و هشتصد و پنجاه میلیون لیره (ویرایه اخبار منابع خارجی) به ۳ میلیارد و ۱۲۵ میلیون لیره خواهد رسید .

تولید تسلیحات یا برپایه مشترکی با شرکت های امریکائی ، انگلیسی ، فرانسوی و ایتالیائی انجام میگیرد یا بر اساس پروانه ویژه ای زیر نظر همان شرکت ها تحقق مییابد . در هر حال در تمام موارد محافل امپریالیستی گرداننده کارها هستند ، زیرا وابستگی تکنولوژی در این نوع تولیدات بصیران حد اکثر است . صنایع نظامی رشته ایست که اهمیت استراتژیک دارد و بنابراین کاملاً با خط مشی رژیم در ارتباط است . ادامه کار یا متوقف ساختن آنرا امپریالیست ها با توجه به این خط مشی معین میکنند و این خطرناک ترین عنصر فشار سیاسی و شانناژ اقتصادی است (بویژه به نسبت افزایش وزن مخصوص صنایع نظامی در حجم کلی تولید ملی) .

ظاهراً مؤسسات نظامی جزء رشته های " تولیدی " بشمار می آیند و بخش بزرگی از فرآورده های آنها " بازار داخلی " عرضه میشود (برآورده ساختن نیازمندیهای نیروهای مسلح) . ولی در واقع این مؤسسات جزئی از بخش وابسته " طفیلی " میباشند ، زیرا در ارزیابی خصلت تولید ، آنچه مهم است ، این است که معین کرده شود ، تولید چه وظائفی را انجام میدهد ، چنیبروهای اجتماعی بر آن تسلط دارند و از آن بهره مند میشوند . مشی که نسبت به صنایع نظامی در پیش گرفته شده فقط به تعمیق وابستگی ساختاری تمام اقتصاد مصر به انحصارهای خارجی منجر میگردد .

تغییر بنیادی ساختار اقتصاد

" انفتاح اقتصادی " تاریخچه نسبتاً کوتاهی دارد و فقط از اواخر سال ۱۹۷۴ عملاً تحقق یافته است . با وجود این در همین مدت کوتاه اقتصاد مصر از پشته تغییر پیدا کرده و ساختارش در ستخوش تحریف ارگانیک ژرفی گردیده است . بخش دولتی محدود شد و در جهت منافع صاحبکاران و مسمود مالکیت خصوصی مورد استفاده قرار گرفت . مکانیسم های بازار " آزاد " بلا مانع بکار افتادند . کنترل اخذ تصمیمات سیاسی و اقتصادی را سرمایه خصوصی بزرگ خارجی ، مختلط و محلی بخود اختصاص دادند .

دگرگونی و ناموزونی در ساختار اقتصاد را اثر عوامل خارجی مانند درآمد عظیم کشورهای عربی که نفت استخراج میکنند (این عامل جذب شدن نیروی کار مصری بآن کشورها را تشدید میگرد) ، قبول سیستم کورس " شناور " ارزی و پس انداز میزان تعرفه در بازار مالی جهانی و غیره ژرفتر و بدتر میکرد . این وضع باین آمد های خود " انفتاح " مانند توسعه دامنه مراجع به محافل امپریالیستی برای گرفتن وام ، افزایش وامهای خارجی و باز پرداخت بهره وامها ، تشدید بی بند و بار واردات و

کالا های ضروری و همچنین غیر ضروری و اشیا تجملی و به همین نسبت کاهش قدرت رقابت فرآورد بهائی که در داخل تولید میشد ، زورگویی بانکها و کمپانی ها و سرمایه سفته بازران و محتکرین و سرمایه ی طفیلی که همه زائیده "انفتاح" بودند ، در هم می آمیخت .

کشور رزمینه اقتصادی خصائص ربا خوار را بخود میگرفت . ۸۲٫۳ درصد تمام درآمد های ارزی مصر از درآمد نفت ، مالیات عبور از آبراه سوئز ، درآمد جهانگردی (توریسم) ، حواله های بانکی مصریهای که در خارج کار میکردند و همچنین وام ها و کمک های مالی رایگان حاصل میشود . فقط درصد باقیمانده را درآمد تولیدات صنعتی و کشاورزی و خدمات گوناگون تأمین میکنند (۱) .

بدین مناسبت باید چند نکته جالب توجه را خاطر نشان ساخت .

پس از اعلام "انفتاح" نخست سرمایه بانکی به مضر سر از پیر شد . تعداد بانکهای خارجی و بانکهای مختلط کشور به ۵۷ بالغ گردید . بخش اساسی موجودی آنها را سپرده های مصریها تشکیل میدهند که در اواخر سال ۱۹۸۱ به ۵ میلیارد و نود و هفت میلیون لیره میرسد در حالیکه میزان سرمایه متعلق به صنایع خارجی ۸۴٫۳ بود و نسبت این دو به یکدیگر رحدود ۲۶ بریک است (۲) .

بخش بزرگی از سرمایه خود را این بانکها در خارج از کشور نگه میدارند ، یعنی به خروج سرمایه مصر کمک میکنند نه به جلب سرمایه خارجی . ولی ما میدانیم که دادن اجازه فعالیت به بانکهای خارجی و مختلط در مصر را میکوشیدند درست با ضرورت ایجاد شرایط برای جلب سرمایه خارجی مستدل سازند و علاوه بر این ، به همین سبب به آنها امتیازهای فوق العاده ای نیز واگذار گردید . عرصه اساسی فعالیت آنها در داخل کشور نیز سرمایه گذاری برای عطیات بازرگانی و از جمله وارداتی و دادن اعتبارات کوتاه مدت با بهره زیاد در نظر گرفته شده بود .

اگر به گونگی تقسیم موجودی "مؤسسات انفتاح" که تا آخر سال ۱۹۸۱ تولید کالا را آغاز کرده اند توجه کنیم معلوم میشود که ۶۷ درصد آنرا سرمایه مصر تشکیل میدهد ، ۱۷ درصد سرمایه عربی ، ۸٫۸ درصد سرمایه اروپای غربی و فقط ۲٫۴ درصد سرمایه امریکائی است (با استثنای صنایع نفت) . با وجود این همین سرمایه امریکائی است که در مسائل مربوط به کشور ما تصمیم گیرنده است و برای این کار از سازمانهای نظیر اداره امریکائی پیشرفت بین المللی ، کمیسیون مختلط نمایندگان محافظان معاملات مصر و ایالات متحده امریکا ، بنیاد ارزی بین المللی و بانک بین المللی پیشرفت و عمران استفاده میکنند .

۱ - الاهرام ، ۳ ژانویه ، ۱۹۸۳ .

۲ - الاهالی ، ۶ اکتبر ، ۱۹۸۲ .

جریان وارد کردن کالا بدون پرداخت عوارض گمرکی ، در رجه اول آلا تو بازار و لسوازم صنعتی آماده و همچنین کالا های مورد نیاز کمپانی های خارجی و مختلط (١) که هر سال دامنسه هرچه گسترده تری پیدا میکند ، به قدرت رقابت صنایع ملی لطمه میزند . طبق محاسبات وزارت دارائی ، در حدود سه میلیارد لیبره در اثر وارد کردن کالا بدون پرداخت عوارض به خزانه دولت زیان وارد شده است (٢) .

طی دوران سالهای ١٩٨١-١٩٧٠ وام مصر به کشورهای خارجی یازده برابر گردید . اگر در سال ١٩٧٠ مبلغ پرداختی بابت وام و بهره سالانه آن به ٤١ درصد محصول سرانه ملی (برحسب بهای آن) میرسید ، ده سال پس از آن این رقم به ١٨ درصد بالغ گردید (٣) . دولت برای مقابله با کسری بودجه دولتی و موازنه پرداخت ها مرتباً اسکناس چاپ میکند و این پدیده ضبعاً موجب کاهش ارزش پول و تشدید پروسه تورم میگردد . در نتیجه جریان " گردش موازی ارزها) در بازار داخلی تشدید میشود . دلار آمریکا بمقیاس هرچه گسترده تری بمنزله پول رایج مورد استفاده قرار میگیرد و رفته رفته حتی جای لیبره مصری را میگیرد .

وابستگی کشور ما به واردات کالا های مورد نیاز اولیه از خارج افزایش مییابد . نیاز کشور به مواد غذایی با وارد کردن ٤٠ درصد آن از خارج و نیاز به گندم با وارد کردن ٧٥ درصد گندم لازم برطرف میشود . حجم واردات مصر در سال ٢٩٨٢ ، ٨٠٥ میلیارد دلار و صادرات فقط ٤ میلیارد دلار بوده است (٤) .

سرمایه محلی هرچه بیشتر گرایش های انحصاری پیدا میکند . این بویژه به بازرگانان و بطور عمده به معاملات صادراتی - وارداتی و همچنین پیمانکاری مربوط میشود . در تقسیم درآمد ملی میان آنانکه " به کار و فعالیت اشتغال دارند " و کسانی که " مالک و سرمایه دار هستند " تغییرات بنیادی بوجود آمده است . در سال ١٩٦٠ بهر یک از این دو گروه به ترتیب ٤٠ و ٦٠ درصد درآمد ملی تعلق میگرفت . در نیمه دوم سالهای ٦٠ وضع تغییر کرد و ٣٠٠٣ و ٩٧٧ درصد نشان میداد . ولی در سال ١٩٨٠ ما دیگر با گرایش معکوس سروکار داریم : ٣٠٣ و ٦٩٧ درصد ، که تغییر محسوسی است .

١ - از اعلام " افتتاح " به اینطرف ٦٢ قانون ویژه برای آزاد کردن از عوارض گمرکی بتصویب رسیده است .

٢ - ال اهرام الاقتصادی ، ١٥ اوت ، ١٩٨٣ .

٣ - عبد الخالق و دیگران . افتتاح : ریشه و ثمر ورنمای آن . قاهره ، ١٩٨٢ ، ص ١٧١-١٦٩ .

٤ - رجوع کنید به " الالهالی " ، ١٧ نوامبر ، ١٩٨٢ .

تجزیه و تحلیل وضع اجتماعی - اقتصادی که پیش آمده به این نتیجه انکارناپذیر میرساند که ساختار و مکانیسم اقتصاد مصر در دوران "انفتاح" هرگونه کوششی را برای انجام "اصلاحات" با شکست مواجه میکند. قرض های مسکن سیاست "پیشرفت و همسازی" ضعیف تر از آنست که با عناصر فساد و ورشکستگی مقابله کنند.

اوضاع تحت تأثیر عوامل خارجی و داخلی وخیم تر میگردد. بحران اقتصاد سرمایه داری جهانی در ساختار اقتصاد و با مستمصر که توانائی مقابله با عوامل نامساعد خارجی را از دست داده بسیار بد تأثیر میکند. وضع در نتیجه کاهش درآمد کشور از منابع دیگری که حاصل شرایط فعلی هستند (و میتوانند پایان پذیرند) بدتر میشود. تقاضای خارجی به نیروی کار مصر کاهش مییابد و بسیاری مواد خاصی مانند نفت تنزل میکند، حجم صادرات آنها تقلیل پیدا میکند و بهره برداری از آب - راه سوئز درآمد سابق را ندارد.

ماکونیست ها ضمن مبارزات روزانه خود برای انجام اصلاحات، اگرچه جزئی، از هیچ کوششی فروگذار نمیکنیم، شاید تا اندازه ای از بدتر شدن وضع مادی مردم جلوگیری شود و از بارزنگدگی زحمتکشان کاسته گردد. ولی ما این را در کمینیم و به مردم نیز خاطر نشان میسازیم که برهم زدن دور و تسلسل باطل تنزل اجتماعی - اقتصادی فقط از راه انجام درگونی های بنیادی که ماهیت سیاست کنونی و پایه و اساس ساختار اقتصادی را تغییر دهد، امکان پذیر است. این مسئله، کاملاً به خصلت حاکمیت و آن نیروهای طبقاتی مربوط است که حاکمیت نمایندند آنها است. این وظیفه را فقط حاکمیت جبهه ملی برهبری طبقه کارگر میتواند انجام دهد. نمایندگان خرده بورژوازی و بورژوازی میانحال در شرایط سرمایه داری دولتی نتوانستند از پیروسی پیشرفت پشتیبانی کرده و آنرا ادامه دهند و در دوران بحرانی که پس از رونق اقتصادی پیش آمد حتی از سیاستی پیروی میکردند که بطور عینی به بدتر شدن اوضاع و تحکیم عناصر تنزل و رکود کمک میکرد. بطریق اولی نمیتوان به آن قشرها و محافل بورژوازی بزرگ امید بست که پرچم "لیبرالیسم" و اصلاحات در چهارچوب "اقتصاد آزاد انفتاح" را بفاقت ازاد آورده اند.

انفتاح "تولیدی" یا "مصرفی"؟

بطوریکه در بالا گفته شد، مبارک هنگامی بمقام رئیس جمهوری رسید که رژیم پس از ضربه شدیدی که در اثر قتل سادات وارد شده بود در حال از هم پاشیدگی و انزوای عمیق قرار داشت. وضع اقتصادی نیز بحرانی بود.

برای نجات رژیم و حفظ ثبات آن حاکمیت قشرهای ثروتمند ناچار شد بدین یابدان شکل

از سادات " دوری جوید " . اما کاملاً معلوم بود که برای این راه دیگری غیر از کاهش بار مشکلات اجتماعی - اقتصادی و تخفیف تضییق و فشار سیاسی وجود ندارد .

خواستهای اساسی اپوزیسیون بورژوازی در " تکامل و پیشرفت " اقتصادی و برطرف ساختن محدودیت آزادبهای اجتماعی خلاصه میشود . برآورده شدن این خواستها امکان میداد تشرهای مختلف بورژوازی را " متحد ساخته " و برای سرکوب جنبش توده ای تدابیری اتخاذ گردد .

بهمین سبب است که در رشته اقتصادی شعارهای " مبارزه با فساد " ، " انقراض تولیدی " (۱) و دادن خصلت معقول تری به واردات ، محدود ساختن هزینه های بیهوده و اضافی و از جمله واردات اشیاء تجملی مطرح شد . درباره دفاع از صنایع ملی هم ، اگرچه بمقیاس کمتری ، حرفهایی زده شد .

محافل حاکمه سروصدای زیادی درباره قضایای مربوط به فساد و سوء استفاده به سبب راه انداختن . نقطه اوج این اقدامات بازداشت برادر و چند تن از خویشاوندان سادات بود . ماباکوشی آشکار برای ایجاد چنین تصویری روبرو بودیم که گویا حتی خود سیاست سلف رئیس جمهوری جدید زیر ضربه قرار داد و ورشمنائی برای تغییرات پدید میآید . موفق شدند ، بطور موقت ، افکار مردم را از مسائلی که مورد توجهشان بود منحرف سازند . در ضمن وسائل ارتباط جمعی و دلتی تلاش میکردند همه چیز را در جریاناتی تصادفی و بدون ارتباط بیکدیگر خلاصه کرده و بدینها جنبه اخلاقی - روانی و جزئیاتی بدهند . بزودی طوفان فرونشست و کار را باد وستی و تفاهم فیصله دادند . لایحه قانونی برای تصویب به پارلمان ارائه شد که افشای سپرده های بانکی افراد را قدغن میکرد . دادستانی را از حق گرفتن هرگونه صورت حساب و یا سندی از بانک محروم کردند . برای کسانی که اعتبار خود را از دست داده و بدنام شده بودند پرده استتاری تهیه شد . دولت این اندیشه را بشدت رواج میداد که " افتتاح تولیدی " گویانوحی عسای " معجزه آسائی " خواهد شد که امکان میدهد تمام مسائل اجتماعی - اقتصادی حل گردد . گفته میشد اساس آنرا سمتگیری در جهت صنعتی کردن ، توسعه و تکامل سریع بخش تولید کالا بحساب رشته های خدمات و مقدم بر همه آنهاست کفایت تولیدی و همسند تشکیل میدهد .

برخی از طرفداران اصلاحات امیدوار بودند که شعارهای مطرح شده در طرح برنامه

۱ - گفته میشد که در گذشته گویا از " افتتاح مصرفی " پیروی میشده است . اختلاف ماهیت خود سیاست " افتتاح " و مشی پیشرفت سرمایه داری وابسته را در برنمیگیرد . هدف طراحان شعار تازه فقط تضعیف حمله بدان بود .

پنجساله ای که اینک در دست اجرا است تجسم پیدا خواهند کرد . ولی در برنامه درست به رشته های غیر تولیدی توجه بیشتری شده است . به سرمایه خصوصی مصری و خارجی برتری داده شده است . اینک طبق طرح مقدماتی برنامه ۲۳۰۸ درصد از مقدار کلی سرمایه گذاری به بخش خصوصی تعلق میگیرد . در حالیکه در پنجساله قبلی این رقم ۱۹۱ درصد بود . اگر به تقسیم سرمایه گذاری در بخش تولید کالا از ۴۸٫۳ درصد به ۴ درصد ، در صنایع از ۲۹٫۲ به ۲۱٫۷ درصد و در کشاورزی از ۱۴٫۸ درصد به ۱۲٫۶ درصد کاهش داده میشوند . در همین حال سرمایه گذاری در مصرف خدمات از ۵۱٫۲ درصد تا ۶۰ درصد افزایش مییابد (۱) . راست است که دولت — تغییراتی در سیاست اقتصادی بعمل آورده است . اما باورکردنی نیست که این تدابیر محدود موفقیتی در پی داشته باشند . این تدابیر نیز همانند گامهایی که در گذشته اعلام میشد در اثر تضاد های سرمایه داری و تعمیق عناصر بحران ساختاری به هیچ نتیجه ای نخواهد رسید .

آن قشرهایی از بورژوازی که منافع طبقه خود بطور کلی را دقیق تر درک میکنند به " مبارزه " در راه گسترش اصلاحات ادامه میدهند و موضعشان " دفاع از انفتاح در برابر افراط و تفریط است " . م . الصعید وزیر اقتصاد یکی از مشهورترین نمایندگان این قشرها در دولت است . او به برادران همطبقه خود چنین اندرز میدهد : " سرمایه دار عاقل میکوشد نیازهای اساسی تو ده های مردم را برآورده سازد تا همه چیز را از دست ندهد . معلوم است که داشتن مناسبات خصمانه با مردم برای مالک و سرمایه دار نامطلوب است . بنابراین او باید در اندیشه فعالیت های تولیدی باشد و نه طفیلی گری " (۲) . با وجود این چنین خط مشی ، هر قدر هم که طرفدارانش صادق و دارای حسن نیت باشند تا زمانیکه صحبت بر سر حفظ " انفتاح " با تمام خصوصیات آن است (در درجه اول سلطه محافل امپریالیستی و تعمیق وابستگی های ساختاری) شانس برای احراز موفقیت ندارد .

در حد فاصل میان اعمال زور و بلا واسطه
و تضییق و فشار استتار شده

سادات مجموعه عظیمی از قوانین ضد مومکراتیک ایجاد کرد . ترور و تضییق و فشار پلیسی از ویژگیهای دوران حاکمیت او بود . بلافاصله ، پس از بهلاکت رسیدن سادات دولت حکومت نظامی اعلام کرد و هزاران تن از اعضای گروهک های اسلامی را به پشت میله های زندان افکند .

۱ — الاهالی ، ۶ آوریل ۱۹۸۳ .

۲ — " الاهالی " ، ۱۰ اوت ۱۹۸۳ .

خواست الفای حکومت نظامی و برقراری آزادیهای دموکراتیک حلقه اصلی مبارزه جنبش ملی مصر بوده و هست . جریان‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی هم که شعارهای لیبرال‌ها را مطرح میکنند در فعالیت‌های تبلیغاتی و سیاسی خود بر سر مسئله دموکراسی اصرار میورزند و اغلب از طرح مسائل حاد ملی عمومی و اقتصادی پرهیز میکنند .

این مسئله اکنون عرصه اساسی مانورهای سیاسی شده است . پریزیدنت مبارک در تلاش برای دوری جمستن "از سلف خود ، بیطرف ساختن اپوزیسیون ، جلب برخی از صفوف آن بخود ، دست یافتن به اینکه توده‌ها ، هر قدر ممکن است بیشتر در حال انتظار پاسیف بمانند بانرمنش و زرنگی عمل میکرد . اوزندانیانی را که به جریانهای اسلامی تعلق نداشتند آزاد کرد ، اعلام داشت که آماده است با احزاب "آزاد" "گفتگو" شود و اجازه داد در نشریات چاپی آنها منتشر گردد .

طبیعی است که میان محافل حاکمه در باره مؤثرترین وسیله دفاع از موجودیت و ثبات رژیم اختلاف نظر پیدا آمد . رهبران حزب ناسیونال - دموکراتیک و نهاد های دولتی که اهرمهای حاکمیت را در دوران سادات در دست داشتند به استفاده از شیوه های تروریستی سابق تمایل دارند . آنها معتقدند که هرگونه نرمش و گذشتی اگر آغازنایان کار رژیم نباشد ، سرآغازنایان یافتن وضع ممتاز و حاکم خودشان در بلوک حاکم خواهد بود . امامشی که مبارک و دستیاران تازه او - به پشتیبانی " روشن بین‌ترین " قشرها و شخصیت‌های بورژوازی از آن پیروی میکنند ، عبارت از آماده نگه داشتن سلاح تضییق و فشار و تکیه به مانورهای سیاسی است و فقط در صورت " ضرورت " باید از تدابیری نظیر اعمال فشار و قوه قهریه استفاده شود . حکومت همچنین به تشدید قوانین و مقرراتی دل بسته است که کنترل تمام نهادها را بدون هیچگونه تضعیف آن‌ها تأمین نماید و بر اساس آنها صدای اپوزیسیون را در چهارچوب بازی با " علنیت " ظاهری " خفه کند " .

تجدید سازمان سیستم انتخابات نمونه بارز این روش است . بر حسب قانون جدید در انتخابات شورای مشورتی و شوراهای محلی از سیستم اکثریت و در پارلمان (مجلس خلق) از سیستم تناسب مشروط " فهرست اسامی احزاب استفاده خواهد شد (۱) . مواد قانون چنان فرمولبندی

۱ - بر حسب این سیستم فقط افرادی که اعضای این یا آن حزب باشند میتوانند خود را نامزد نمایند و نمایندگی کنند (چیزی که بجای آن گفته شود برخلاف اصول قانون اساسی است) . تشکیل فهرست مشترک یعنی ایجاد بلوک انتخاباتی هم قدغن است . حزب در صورتی حق داشتن نماینده در پارلمان را پیدا میکند که حداقل ۸ درصد آراء را بمقیاس تمام کشور بدست آورد . این نیز در شرایط کنونی برای اپوزیسیون غیر ممکن است .

شده که از نفوذ مخالفان در این ارگانها جلوگیری کند .

کمیسیون شورای مشورتی ویژه امور احزاب سیاسی از دادن اجازه فعالیت به حزب جبهه ملی (۱) بدین بهانه امتناع کرد که رهبری آن با قرار ادکمپ - دیوید مخالفت میکند و این نیز بمنزله "نقض قانون" بشمار میآید . همان کمیسیون حزب وفد (۲) را بدین عنوان که این حزب در گذشته تصمیم گرفت فعالیت خود را بعلاصت اعتراض علیه اقدامات دولت برضد آن " بحال تعویق درآورد " از لحاظ حقوقی فاقد وجود خارجی دانست .

انتخابات ارگانهای رهبری سندیکاها هم در همان شرایط مداخله و سیمه بازی انجام میگیرد . قانون ویژه " دادستان سوسیالیستی " بد و اختیاراتی میدهد که نامزد های نامطلوب را برکنار نگهدارد ، اگرچه قدراسیون کارمصرقراری را بتصویب رسانید که مداخله دادستان در پیرویه انتخابات وارد میکند . مأموران سازمان امنیت و هیئت مدیره مؤسسات هم موانع مختلفی ایجاد میکنند . بطورمثال ازگسیل داشتن رهبران سندیکاها برای کاربه نقاط ورودست استفاده میکنند ، زیرا در آن نقاط آنها از پشتیبانی لازم برخوردار نیستند ، البته از تدابیر اداری دیگری هم استفاده میشود .

*

تعمیق بحران در اقتصاد کشور ، پیوستن هرچه فعال تر آن به انجام نقشه های امپریالیسم ، تعدید مدت برقراری حکومت نظامی ، افشای رژیم تحریف خواست و اراده مردم در انتخابات گذشته و انتظار تشدید مبارزات انتخاباتی که قرار است بزودی انجام شود همه پیرویه قطبیت نیروها در عرصه سیاست مصر را تسریع میکند . از نفوذ نیروهای سازشکار و آشتی طلب کاسته میشود ، مبارزات توده ای گسترش مییابد و نقش رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست در این مبارزات استحکام مییابد . جریان رویدادها صحت تجزیه و تحلیل ها ، موضعگیری و سیاست آنرا تأیید میکند و این واقعیت را با اثبات میرساند که حزب کمونیست بد رستی و صداقت بیانگر منافع زحمتکشان است و بطور استوار از این منافع دفاع میکند .

۱ - حزب جبهه ملی ، حزبی است ملی و لیبرال . م . نسا که یکی از لیدران اپوزیسیون در پارلمان است رهبری آنرا بعهده دارد .

۲ - این حزب نقش برجسته ای در تاریخ مصر پیش از انقلاب ایفا کرد . در سال ۱۹۵۳ طی فرمان شورا فرماندهی انقلاب منحل گردید . از اوت سال ۱۹۸۳ مجدداً فعالیت خود را از سر گرفت ، ولیسی این فعالیت رسماً از اوت ۱۹۸۴ از طرف ادارت عالی دادگستری شورای دولتی مصر تأیید گردید . " وفد جدید " یگانه حزب اپوزیسیون است که اینک قادر است در انتخابات در درصد کل آراء را بدست آورد .

حزبی آبدیده شده در کوره مبارزه

پنجاهمین سالروز حزب کمونیست عراق

کمونیست های عراق در آفرماه مارس پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب خود را برگزار کردند . حزب کمونیست عراق در شعله مبارزات آزاد ییخشی بمشابه بیانگر منافع طبقه کارگر بپا خاسته و مجسم کننده نقش پیشتاز مستقل آن در انجاء وظایف انقلاب دموکراتیک ملی بمنظور پیشرفت به دی بسوی سوسیالیسم تولد یافت . انقلاب کمپرسوسیالیستی اکبره که باعث ای جنبش انقلابی در تمام جهان نیروی عظیم تازه ای بخشید در تشکیل و تکوین حزب کمونیست عراق بمشابه یک سازمان طبقاتی پرولتاری با خصلت انترناسیونالیستی آشکارا واسطه موشربود .

آغاز سالهای ۳۰ در عراق با گسترش و تشدید مبارزات مردم علیه امپریالیست های بریتانیا متمایز میگردد . زیرا آنها با وجود اعلام ظاهری استقلال کشور و وجود رژیم باصطلاح سلطنتی ملی که نماینده منافع فئودال ها ، بورژوازی کپراد و روبرور کراسی طرفدار امپریالیسم بود به حکمروائی در سرزمین عراق ادامه میدادند . نخستین کمونیست های عراق از جمله یوسف سلمان (فهد) مؤسس و رهبر حزب کمونیست عراق در این مبارزات ، بویژه در مصره والنصریه نقش برجسته ای ایفا کردند .

حوزه های کمونیستی ارتباط خود را با توده ها و مقدم بر همه با جنبش نوپای کارگری برقرار ساخته و آنرا مستحکم میکردند . در عین حال تماس میان خود گروه های کمونیستی برقرار میشد و اقدامات آنان « ما هتک میگردید » رفته رفته شرایط برای بهم پیوستن حوزه ها در یک سازمان واحد فراهم شد . این امر در ۳۱ مارس ۱۹۳۴ تحقق یافت . حزب کمونیست عراق از آن هنگام در دوران زندگی و پیکار خود را آغاز کرده است .

در آستانه جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ حزب کمونیست که در شرایط دشوار فعالیت غیرعلنی مبارزه میکرد ، توانست مواضع سیاسی خود را استحکام بخشد و ساختار سازمانی را تقویت نماید . روزنامه " کفاح الشعب " (مبارزه خلق) ارگان مرکزی آن در ژوئیه سال ۱۹۳۵ انتشار یافت . ده سال بعد نخستین مگره ملی حزب کمونیست عراق تشکیل گردید ، که اساسنامه و برنامه حزب را تصویب نمود .

حزب پس از کنگره کارگسترده ای رامیان توده ها برای متشکل ساختن آنها وسعت دادن به مبارزاتشان آغاز کرد. کمونیست ها اخصاب های کارگران راه آهن و صنایع نفت و پیمان دارر را بری کردند و در پیشاپیش تظاهراتی بودند که شرکت کنندگان آنها خروجهای نیروهای خارجی از کشور و لغو قرارداد نفرت انگیز انگلیس - عراق (سال ۱۹۳۰) را طلب میکردند. حزب در صفوف مقدم پیکار ژانویه ۱۹۴۸ مبارزه میکرد و پیکاری که نقشه های سردمداران رژیم را که قصد داشتند قرارداد اسارت و آرتازه ای بایریتانیا بگیرند منهدم سازد برهم زد.

امپریالیست ها اوعمال آنان برای درهم شکستن موج اعتراضات روز افزون توده ای تصمیم گرفتند به حمله متقابل بپردازند. در صورت ورود امنه داری کف نشه آن از قبیل مهیا شده بود کمونیست ها و سایر دموکرات ها بودند. اعدام گروهی از رهبران حزب مانند فهد دبیرکل آن و زکی باس و حسین الشیبیسی اعضای پروری سیاسی حزب در سال ۱۹۴۹ ضربه سنگینی به حزب وارد آورد. ولی حزب کمونیست عراق در پرتو سازمانی مستحکم و ارتباط نزدیک با توده ها توانست زخمها را درمان کند و صفوف خود را احیا نماید.

کمونیست ها بر رهبری سلام عادل که در سال ۱۹۵۵ در رأس کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق قرار گرفت در تدارک نیروهای سیاسی انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۸ نقش عمده را ایفا کردند. پیروزی انقلاب مرحله نوبنی در پیشرفت پروسه انقلابی در عراق بوجود آورد. حاکمیت بدست بورژوازی ملی افتاد. حزب کمونیست عراق در این مرحله از مبارزه تمام کوشش و تلاش خود را به بسیج توده ها بمنظور دفاع از دست آورد های انقلاب و انجام و تلافی ملی و اجتماعی که در مقابل کشور قرارداد بسود زحمتکشان و تحکیم میانسی دموکراتیک نظام جمهوری متمرکز کرد.

ولی بورژوازی ملی که از روحیه انقلابی قوی توده ها بهراس افتاده بود و میکوشید از تعمیق دگرگونی های انقلابی جلوگیری کند. هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که باردیگر تعقیب و پیگرد دموکرات ها آغاز شد. این جریان باعث منفرد شدن رژیم حاکم گردید و به امپریالیسم و ارتجاع امکان داد بمنظور از زمین بردن دست آورد های ژوئیه پیروزم عملیات خرابکارانه خود را تشدید کند. در فوریه سال ۱۹۶۳ کودتای ارتجاعی انجام شد. نیروهای دموکراتیک کشور و مقدم بر همه حزب کمونیست هدف شدیدترین حملات از جانب کودتاچیان و "گارد ملی" آنها قرار گرفتند. دهها هزار مپهن پرست زندانبودند. بسیاری از کادرهای حزب و رهبران آن از آن جمله سلام عادل و دبیر اول کمیته مرکزی در زیر شکنجه به شهادت رسیدند.

فقط ده ماه پس از کودتایی که قاطعانه از طرف خلق عراق و محافل دموکراتیک جهان محکوم گردیده بود رژیم خون آشام سقوط کرد و دیکتاتوری نظامی جانشین آن گردید که در آن تضییق و فشار کمی

تخفیف یافت. ولی این رژیم هم استوار و پایدار نبود. در ژوئیه سال ۱۹۶۸ حزب عربی سوسیالیست بعث، که در رأس آن احمد حسن البکر و صدام حسین قرار داشتند زمام امور را در دست گرفت.

حزب بعث که سکان حاکمیت را در دست داشت بطور کلی آزمی ضد امپریالیستی پیروی میکرد. ولی سمگیری ضد دموکراتیک سیاست دولت خصیصه اصلی آن بود. گردانندگان دولت علیه مخالفان سیاسی خود که کمونیست ها را هم از جمله آنها میدانستند به تضييق و فشار متوسل شدند. هرگونه فعالیت توده ای، که حزب حاکم کنترل آنها در دست نداشت، با تضييق و پیگرد روبهرو میشد.

کنگره ملی دوم حزب کمونیست عراق که در سال ۱۹۷۰ بطور غیر علنی تشکیل گردید، مسمی

سیاسی را که از طرف کمیته مرکزی تعیین شده بود، تصویب کرد. این مسمی عبارت بود از مردود و شمردن و انتقاد قاطعانه تمام مظاهر منفی، ضد دموکراتیک و ضد کمونیستی مسمی دولتی در عین پشتیبانی از تمام تدابیر مترقی و اقدامات دولت علیه امپریالیسم، صهیونیسم، فئودالها و ارتجاع. حزب کمونیست آمادگی خود را برای همکاری با حزب بعث در چهارچوب جنبه ملی که بر اساس برابری کلیه شرکت کنندگان در آن و حفظ استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی آنها بوجود آمده باشد، اعلام کرد.

ساعی کمونیست ها، که ره نمود های کنگره را مضرانه تحقق می بخشیدند، به ثمر رسید. در سال ۱۹۷۳ جنبه ملی میهنی مترقی تشکیل گردید، که حزب کمونیست عراق و حزب بعث در آن داخل شدند. در برنامه آن یا منشور اقدامات ملی الغای حکومت نظامی، انجام انتخابات دموکراتیک و امتناع از راه رشد سرمایه داری پیش بینی شده بود. تأیید میشد که سیاست خارجی عراق صلح دستانه و ضد امپریالیستی پیگیر خواهد بود.

منشور در عین اینکه استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی احزابی را که در جنبه متحد شده بودند بر رسمیت می شناخت و منمائی را برای حزب حاکم بعث تثبیت میکرد، بدین ترتیب این حزب امکان یافت از پیشرفت فعالیت جنبه بر مبنای دموکراتیک جلوگیری کند و آنها را در چهارچوب ساختارهای فوقانی محدود نماید. حزب بعث برخلاف مواد اساسی منشور در واقع مسمی انحصار حاکمیت را ادامه داد. حکومت نظامی برجای ماند و کنترل سازمانهای اجتماعی توده ای و سیستم آموزش و پرورش تشدید گردید. در عرصه اجتماعی - اقتصادی پروسه های منفی جدی جریان داشت. افزایش عظیم در آمد نفت

(۵۷۵ میلیون دلار در سال ۱۹۷۲ به تقریباً ۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰) توسعه فوق العاده بخش دولتی را امکان پذیر ساخت. ولی در سایه آن سرمایه خصوصی هم بسرعت تیر و منند ترمیشد و بورژوازی کشاورزی سریعاً رشد میکرد. در نتیجه یک قشر طفیلی از قاطعه کاران و دلان بوجود آمد، که بحساب سرقلی از فرم های خارجی باتب و تاب ثروتمند ترمیشدند. برای نخستین بار در عراق صد ها میلیونر بوجود آمد.

سومین کنگره حزب کمونیست عراق (سال ۱۹۷۶) خطراتی را که تشدید پدیده‌های منفی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با خود به همراه دارد، خاطر نشان ساخت. کنگره برنامه جدید حزب را تصویب کرد و این هدف را تعقیب می‌کند: دست یافتن به تحقق کامل وظائف انقلاب ملی دموکراتیک، در راه پیشرفت بسوی سوسیالیسم.

سیاست حزب کمونیست عراق و شعارهای برنامه‌ای آن مورد پشتیبانی کامل خلق زحمت‌کش قرار گرفت. در همه جا زمینه توده‌ای سازمان‌های حزبی گسترش یافت. میراث پیکارجوی حزب زندگی نوی را از سرگرفت و دست‌نسل جوانی از کمونیست‌ها افتاد.

رهبری حزب بحث‌طلبی این مدت در سربراه فعالیت حزب کمونیست عراق با ابرام هرچه بیشتر مانع می‌تراشید و میکوشید از رشد و نفوذ آن جلوگیری کند. حمله و تجاوز به استقلال سیاسی - ایدئولوژیک حزب کمونیست آغاز گردید. در سال ۱۹۷۷ تضییقات بیش از پیش تشدید یافت، بطوریکه کمونیست‌ها را بر سر انگیخت و منع را با توجه به تخییراتی که بوجود آمده، از توجیه و تحلیل کنند. در ۱۰ مارس سال ۱۹۷۸ پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق قرار مشروطی را بتصویب رساند، که حاوی انتقادی بابر داشتی مثبت از جوانب منفی سیاست دولت بود.

رهبری حزب بحث در مقابل به فشار و تضییق گسترده‌ای دست زد که اعداد بیش از ۳۰ تن از اعضاء و طرفداران حزب کمونیست عراق در ماه مه ۱۹۷۸ به اتهام جعلی که کوشش کرده‌اند در نیروهای مسلح سازمان کمونیستی تشکیل دهند سرآغاز آن بود. از حزب کمونیست عراق میخواستند قرار ماه مارس را پس بگیرد و تمام زکمال و بدون قید و شرط از سیاست دولت پشتیبانی نماید. اعضاء و دستداران حزب کمونیست را بپیکار میکردند، بزدان‌های انداختند و شکجه می‌کردند تا آنها را مجبور کنند که از عقاید خود دست بردارند. عملاً تمام مراکز و واثری که به حزب کمونیست عراق تعلق داشت بسته شدند. بهار سال ۱۹۷۹ مطبوعات کمونیستی، که در گذر شده‌هم در واقع در حلقه محاصره قرار داشت تعطیل گردید.

تمام امکانات برای کار مشترک در چهارچوب جبهه ملی میهنی مترقی از بین رفت. حزب کمونیست با اعلام مخالفت خود با رژیم حاکم به شیوه‌های کار غیرعلنی پرداخت. حزب کمونیست عراق تمام نیروهای اپوزیسیون را فرارخواند تا در جبهه دموکراتیک ملی متحد گردند که هدفش تشکیل یک دولت ائتلافی باشد. دولتی که به تضییق و فشار پایان دهد (۱)، دموکراسی را در کشور احیاء کند و سه کردستان عراق خود مختار واقعی بدهد. در نتیجه کوشش‌های حزب کمونیست عراق و برخی احزاب ملی کرد در سال ۱۹۸۰ چنین جبهه‌ای تشکیل گردید. اکنون شرکت کنندگان در آن سعی میکنند و

۱ - درباره تضییق و فشار در عراق رجوع کنید به مقاله حمید مجید موسی. در مقابل تعرض امپریالیسم و ارتجاع. شماره ۸ / ۱۹۸۳ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم".

شالوده اجتماعی جنبه راگسترش داد بود امانه فعالیت آنرا توسعه دهند .

جنگ جنایتکارانه با ایران که فاجعه آمیز و بی‌پایه است و بیش از سه سال ونیم است عراق با صد ها هزار قربانی و خسارات عظیم مالی و پیدایش تهدید واقعی برای استقلال ملی و حق حاکمیت آنها همراه است . جنگ با امپریالیسم دستاویز مناسبی داد تا مواضع خود را تحکیم کند و حضور نظامی را در منطقه خلیج فارس افزایش دهد و تدارکات میلیتاریستی را که صلح را در این منطقه و در تمام کره زمین تهدید میکند تسریع و تشدید نماید . جنگ عراق و ایران برای اسرائیل شرایط مساعدی بوجود آورد و تا عملیات تجاوزکارانه خویش را علیه کشورهای عربی افزایش دهد .

کمیونستهای جنگ میان ایران و عراق را از همان آغاز بطور قاطع محکوم نموده و پایان داد و تهدید رنگ به جنگ و نیروی نیروهای عراقی را از سرزمین ایران طلب کردند . همینکه عملیات جنگی به سرزمین عراق کشانده شد و کمیته مرکزی حزب مائرفین راه صلح عادلانه ای بدون ضمیمه کردن اراضی یکدیگر فراتر نراند و این راه حل را تنها راه برون رفت دموکراتیک از وضع فاجعه آمیز موجود میدانند . در ضمن تأکید گردید که تحقق این راه حل دموکراتیک و که کمیونستهای دیگر نیروهای که در جنبه دموکراتیک ملی شرکت دارند در راه آن مبارزه میکنند کار خود خلق عراق است و فقط میتواند نتیجه تصمیم و تمایل آزادانه آن باشد .

تاریخ قهرمانانه پندجاه ساله حزب کمیونستهای عراق با وضوح و روشنی کامل با ثبات میرساند که حزبی را که میان مردم ریشه های ژرفی دارد و بطور پیگیر از منافع زحمتکشان دفاع مینماید و نمیتوان با هیچ تخریب و فشاری شکست داد و نابود کرد . کمیونستهای عراقی وفادار به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری . با تعظیم در برابر خاطره پاک رفقای از دست رفته خود بمبارزه در راه امروالای صلح و دموکراسی و سوسیالیسم ادامه میدهند .

نیروی اعتقاد يك کمونیست

محافل دموکراتیک سراسر جهان رویدادهای تاریخی کهن پنجاه ساله ای را برگزار کردند که جریان محاکمه مربوط به پرونده آتش سوزی رایشتاگ در دادگاه عالی لیبزیک در ارتباط میباشد. این محاکم نخستین پیروزی اخلاقی - سیاسی بر فاشیسم آلمان بود، پیروزی که نقش قاطع را در آن گئورگی دیمیتروف ایفا نمود. انقلابی افسانناسا، مارکسیست - لنینیست شکست ناپذیر و شخصیت برجسته جنبش کمونیستی و کارگری بلغارستان و جهان بیکارتن بمتن عظیمی را علیه رژیم هیتلر انجام رساند. نقطه اوج این بیکار، آخرین دفاع معروف گئورگی دیمیتروف در جریان محاکمه، در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۳۳ بود.

* * *

گئورگی دیمیتروف در آغاز سخنان خود ضمن اشاره به برخی مسائل مربوط به جریان تشکیل دادگاه با بیانات تند سیاسی به سخن ادامه داد.

او گفت: " من از شخص خود، بمثابه کمونیست متهمی دفاع میکنم

من از شرافت کمونیستی و انقلابی خود دفاع میکنم

من از اندیشه های خود و اعتقاد کمونیستی خود دفاع میکنم

من از مفهوم و محتوای زندگی خود دفاع میکنم

بهمین سبب هر کلمه ای که از دهان من در مقابل دادگاه خارج میشود، چنانکه مصطلح

است قطره خونی از خون من و تکه ای گوشت از گوشت من است. هر کلمه بیان خشم و انزجار عمیق من

علیه ادعای غیروا دلانه و علیه این واقعیت است، که چنین خیانت ضد کمونیستی را به کمونیست ها

نسبت میدهند" (۱).

گئورگی دیمیتروف تزاساسی ادعای نامهربانی را بر این پایه که گویا آتش سوزی رایشتاگ کار کمونیست

۱ - در اینجا دو قسمت های دیگر به تند نویسی از آخرین دفاع در مقابل دادگاه استناد میشود.

ها و نشانه ای برای قیام بوده است ، بطور قاطع رد کرد .

او گفت : " چنین فرضیاتی نشان میدهد ، که دشمنان حزب کمونیست آلمان ، این حزب را بد میشناسند . . . قدغن کردن حزب ، انحلال سازمانهای توده ای و منع فعالیت علنی ، البته همه ضربه های سختی برای جنبش انقلابی است . ولی ، این بهیچوجه بد انمعنائیست که بطور کلی همه چیز از دست رفته است " .

گئورگی دیمیتروف تأکید کرد : " حزب کمونیست آلمان خوب میدانست ، که کار غیر علنی به بهای دادن قربانیان فراوان تمام میشود ، و از خود گذشته گی و شجاعت طلب میکند ، ولی حزب این راه میدانست ، که نیروهای انقلابی آن نیرومند تر خواهند شد و حزب قادر خواهد بود ، وظایفی را که در مقابل خود قرار داده ، بسر انجام رساند . بهمین جهت این تصور که گویا حزب کمونیست آلمان در آندوران میخواست به سیم آخر بزند کاملاً منتفی است .

گئورگی دیمیتروف در ارتباط با این مسئله بطور موجز و جامع " الفبای تاکتیک کمونیستی " را معین کرد : " کار توده ای ، پیکار توده ای ، مقاومت توده ای ، جبهه واحد و هیچگونه جرا جویی ! " او با تکیه به اسناد کمیته اجرائیه کمینترن ، آمادگی و نیت کمونیست ها را برای " پیکار مشترک با کارگران سوسیال دموکرات علیه تهاجم سرمایه ، ارتجاع سیاسی و خطر جنگ " موکداً خاطر نشان ساخت .

گئورگی دیمیتروف در سخنرانی خود بطور مقننی ثابت کرد ، که آتش زدن رایش تاگ برای چه کسی و بجهت منظوری لازم آمده است . این عملی بود که نازی ها از آن بمنزله دستاویزی برای تهاجم سراسری علیه طبقه کارگر و پلایه دار کمونیستی آن استفاده کردند . بلافاصله پس از آتش سوزی قانون فوق العاده ای بتصویب رسید . دیمیتروف متذکر شد که برپایه این قانون " نه فقط کمونیست ها ، بلکه کارگران سوسیال دموکرات و مسیحی هم بازداشت گردیدند و سازمانهای آنها منحل شدند . من میخواهم تأکید کنم ، که این قانون فوق العاده تنها علیه حزب کمونیست آلمان نبود (اگر چه در رجه اول علیه آن بود) بلکه علیه سایر گروهها و احزاب اپوزیسیون نیز بود " .

قضات هیتلری میکوشیدند ، از تأثیر تجزیه و تحلیل روشن ، منطقی و قانع کننده وضع سیاسی آلمان و وضع " امور " که بوسیله متهم بیان میشد بکا هفتد ، صحبت او را قاطع میکردند و تهدید میدنمودند که حق حرف زدن را از او سلب میکنند . ولی ، با وجود این گئورگی دیمیتروف توانست و مطلب بسیار مهم دیگر را هم بیان دارد .

اولاً ، درباره درس اساسی که طبقه کارگر آلمان بایستی از رویداد های دوره گذشته بیاموزد . قهرمان لیپزیک با استناد به این کلام گوته که هر انسانی در زندگی باید از این دو یکی را

انتخاب کند یا چکش باشد یا سندان گفت :

" آری ، کسی که نمیخواهد سندان باشد ، باید چکش باشد ! "

این حقیقت را کارگران آلمان کلاً نه سال ۱۹۱۸ ، نه سال ۱۹۲۳ ، نه در ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۳۲ و نه در ژانویه سال ۱۹۳۳ درک نکردند (۱) . رهبران سوسیال دموکرات در این امر مقصر هستند . . . حالا البته کارگران آلمان میتوانند این را درک کنند ! " .

گورگی دیمیتروف با این جملات این واقعه را تأیید کرد ، که کارگران آلمان نتوانستند از این درس بگیری . تا راه را بر فاشیسم سد کنند ، و این وضع را نه فقط برای طبقه کارگران ، بلکه برای طبقه کارگرین المللی نیز یاد آور میشد .

ثانیاً ، درباره خوش بینی تاریخی کمونیست ها و اعتقاد آنها به اینکه چرخ تاریخ را نه بوسیله اقدامات تاجران کند ، نه با احکام تبهکاران اجباری و نه محکومیت به مرگ نمیتوان متوقف ساخت . این چرخ میگرد و تا پیروزی نهائی کمونیسم خواهد گشت ! " .

نیروی اخلاقی - سیاسی و بی باکی گورگی دیمیتروف و نیز تبلیغات دامنه دار همبستگی پرتوانی ، که نه فقط در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بلکه هم مجار رجمان ، هر جا که کمونیست ها و همفکران آنها در جنبش کارگری فعالیت میکردند ، گسترش یافته بود ، نازی ها را مجبور به عقب نشینی و اعتراف به شکست خود در این پیکار نمود . بد آگاه امپراطوری لیبزیک مخفیانه دستور داده شد دیمیتروف و کمونیست دیگر بلغاری : واسیلی نانف و بلاگوف پوپ را " بعزت فقد آن ایل " تبرئه نماید .

پس از اینکه دولت بورژوازی بلغارستان از ادامه قبول تاجران بپوشید ، راه نجات را باج ورزید ، دیمیتروف و نفر رفقای دیگر و میهن دوم خود را در اتحاد شوروی بزرگ یافتند . گورگی دیمیتروف در مصاحبه مطبوعاتی روز ۲۷ فوریه ۱۹۳۴ ، یعنی در روز آزادی از زندان فاشیست ها و ورود به مسکو ، با اصطلاح محاکمات لیبزیک را اینطور ارزیابی کرد :

" جریان محاکمه هم در یک کلام ، تحریکی مانند آتش سوزی رایش تاگ بود . بوسیله این محاکمه میخواستند آتش زندهگان واقعی را پنهان کنند و تقصیر آتش سوزی را به گردن دیگری بیندازند .

۱ - گورگی دیمیتروف انقلاب بورژوازی - دموکراتیک نوامبر (سال ۱۹۱۸) ، اعتدالی جنبش انقلابی در آلمان در سال ۱۹۲۳ ، برکناری دولت ائتلافی با اشتراک سوسیال - دموکرات ها در پروس ، ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۳۲ و انتصاب هیتلر بعنوان صدراعظم در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ و استقرار دیکتاتوری فاشیستی را در نظر داشت .

ولی، طبق قوانین دیالکتیک، طبق قوانین مبارزه طبقاتی، این محاکمه به ضد خود بدل شد. پروسه ضد کمونیستی به نمایش پروتوان ضد فاشیستی و به شکست ننگین فاشیسم مبدل گردید. فاشیست ها قصد داشتند، بوسیله آتش سوزی رایشتاگ ملتآلمان را فریب داده و نشان بدهند که گویا کمونیستها مسبب حریق هستند، ولی دادگاه کاملاً عکس آنرا با ثبات رساند (۱).

جریان محاکمات لیبزیک که از طرف نازیها بمنزله وسیله "مستدل ساختن" حقوقی مجازات و سرکوب همگانی کمونیستها و تمام نیروهای دموکراتیک آلمان طرحریزی شده بود موجب افشای سرشت حیوانی، ضد بشری و تامغزاستخوان ارتجاعی فاشیسم در نظارجهانیان گردید. گورگی دیمیتروف از متهم به متهم کننده بدل شد. او بر فاشیسم، در لانه اش ضربه اخلاقی - سیاسی خرد کننده ای وارد ساخت و این امر تأثیر فراوانی در مجامع دموکراتیک تمام قاره ها بخشید. این انقلابی برجسته در بیکارتن به تن نابرابر در چهار دیواری باصطلاح دادگاه فاشیستی اطمینان داشت، که سراسر جنبش کمونیستی جهانی و نخستین کشور سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی با او هستند. واقعاً هم، در آن دوران اضطراب آمیز نیروی همبستگی بین المللی کمونیستها، پشتیبانی محافل مترقی جهان و در درجه اول انترناسیونالیسم حزب بزرگ لنینی و دولت شوروی تأثیر شدیدی بخشید. در صورت فقدان این همبستگی، فاشیسم تحریکات خود را به پایان منطقی آن میرساند.

سخنرانی جاویدان گورگی دیمیتروف، که مظهر درخشان اعتقاد سیاسی و ایدئولوژیک یک کمونیست است، امروز هم کاملاً مبهم و موضوع روز است. در جهان سرمایه داری، ارتجاع با استفاده از تمام وسائل ممکنه و از جمله تحریکات خشن و ناهنجار، دروغ و اتهام در تلاش آنست که کمونیستها را بی اعتبار و نام سازد و آنها را مانند ۵۰ سال پیش به "تروریسم بین المللی" متهم کند. در چنین شرایطی اغلب رفقای ما در بسیاری از کشورها ناگزیرند نه فقط از شرافت و حیثیت شخصی خود، بلکه همچنین از شرافت و حیثیت احزاب خود و مجموعه جنبش کمونیستی در برابر حملات دشمنان دفاع کنند. اکنون نیز همانند گذشته همبستگی بین المللی کمونیستها، پشتیبانی متقابل احزابی که در کشورهای سوسیالیستی در رأس حاکمیت قرار دارند و احزابی که در کشورهای سرمایه فعالیت میکنند سلاخی بسیار قوی در بیکار علیه ما در سایه ارتجاع امپریالیستی است. آنتی کمونیسم در دوران ما کار پایه ایدئولوژیک تدارک ضربه هسته ای علیه سوسیالیسم است، ضربه ای که مسلماً تمام جامعه بشری را به بله ای عظیم خواهد کشاند. توجه "جنگ صلح" بقیه در صفحه ۵۷

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۸۴ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

**Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world**

No 3 , 4 1984



انتشارات حزب توده ایران